

پیرامون

# ائمّه اثنی عشر

علیهم السّلام

تألیف:

شیخ احمد بن عبیداللّه بن عیاش جوهری

(متوفی سال ۴۰۱ هـ.ق)

مقدمه:

آیة الله صافی گلپایگانی

اثر :

شیخ احمد بن عبیدالله بن عیاش جوهری
(متوفی سال ۴۰۱ هـ.ق.)

# پیرامون أئمه اثنی عشر علیهم السلام

مقدمه:

آیة الله صافی گلپایگانی



مؤسسهٔ نشر وتبلیغ کتاب

* **نام کتاب** : پیرامون ائمه اثنی عشـر
* **مولف** : ابوعبدالله احمدبن محمدبن عیاش جوهری
* **تاریخ نشر** : پائیـز ۱۳۶۳
* **ناشـر** : موسسه نشر و تبلیـغ کتاب
* **چاپ** : فـردوسی
* **تیـراژ** : ۱۰۰۰۰ نسخـه
* **نوبت‌چاپ** : اول

بسم الله الرحمن الرحیم

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّٰهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً

فِي كِتَابِ اللّٰهِ

توبه / ۳۷

# مقدمه

اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّة
وَ مَوْضع الرّسالة
اَلسَّلامُ عَلیٰ اَئِمَّةِ الْهُدیٰ
اَلْحَقُّ مَعَکُمْ وَفیکُمْ وَمِنْکُمْ وَاِلَیْکُمْ

پیرامون یکی ازاساسی‌ترین ارکان اعتقادی تشیع یعنی مساله "امامت وولایت" درطی قرن‌های متمادی، اثرات ارزشمندوگنجینه‌های گرانقدری به‌رشته‌تحریر درآمده وبزرگان سرآمدی ازجهان‌اسلام به‌ویژه عالم تشیع، جان ومال وعمر وهمه تعلقات خویش راازباب ایثار فدای این طریق نموده‌اند. قبل ازآنکه به معرفی مختصری‌از مولف ارجمند وجلیل‌القدر این کتاب مهم ومستندتاریخی- روائی بپردازیم، مناسب دیدیم که‌هرچند به‌اجمال‌به‌این‌مقوله‌نجات‌بخش پردازیم. باشد که خداوند تبارک وتعالی افتخارتمسک به **حبل ولایت** را نصیب عموم مشتاقان آستان قدس ائمه‌طاهرین علیهم السلام بفرماید.

هر پژوهشگر منصف و خداجوئی پس ازمختصر تحقیق وبررسی به این حقیقت انکارناپذیر اعتراف خواهد نمود که آنچه از قرآن و دریای احادیث و روایات بخوبی برمی‌آید این است که اسلام مورد رضایت خداوند و اسلام اصیل واسلام حیات‌بخش، صرفا

اسلام اهل البیت علیهم السلام می باشد ، امامع الاسف براثر برنامه‌های حساب شده وازپیش طراحی شده دشمنان خاندان عصمت وطهارت وجهالت وکوردلی جمعی دیگر ، بعدازرحلت پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم ) نه‌تنها "مقام" و "عصمت" و "علم" و"کمالات" و "قداست" علی بن ابیطالب علیه السلام وفرزندان ارجمندش مورد "تردید"و" تشکیک" و" توطئه" و"تهاجم" قرارگرفت ، بلکه اصل واساس رهبری وامامت مسلمین پس ازنبی اکرم ( به‌تبع آن ) مورد سئوال و دستخوش تاویلات هوی‌خواهانه وغرضورزیهای قدرت طلبانه قرارگرفت ، وازبنیاد ، بنای اسلام روبه‌انحراف نهاد ، که اگر درک ودرایت وبصیرت وسیاست وایثار وعلم ائمه‌طاهرین دربرخورد با این جریانات نبود ، شاید امروز از اسلام (لااقل اصیل) کمترین اثر ونشانه‌ای مشاهده نمی‌گشت .

بهرصورت" **نعمت ولایت**"از جمله‌والاترین نعم الهی است که خداوند تبارک وتعالی به‌همه‌توفیق درک‌وفهمش راعطانفرموده، لذا آنانکه ازاین سرچشمه گوارا ، نوشیده‌اند (کم یابیش) بایدکه قدر نعمت بدانند :

**ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ .** [۱]

پس هرآینه بطورحتم ازنعمت (ولایت ) از شماپرسیده می‌شود .

**لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ .** [۲]

اگر شکر گزار باشید ، هرآینه بطور حتم ( نعمت‌را ) بر شما زیادمی‌سازم .



## تحقق هدف آفرینش در گرو مساله امامت

خداوند ، جهان آفرینش راازباب " عبادت‌وبندگی " [۳] و " ابتلاء‌وامتحان " [۴] و "لقاءخودش" [۵] آفریده‌است ، درروندآفرینش انسان ، **عابر** و جهان ، **معبر** و الله ، *(خالق و)* **راصد** و انبیاء‌و حجج الهی ، **چراغ هدایت** .

در این رهگذر لازمه‌امتحان وابتلاء چهارچیزاست :

الف : داشتن عقل ( قدرت تشخیص )

ب : داشتن اراده ( قدرت گزینش )

ج : وجود راه

د :.وجود راهنما

برای آزمایش انسان ازجانب خداوند تبارک وتعالی این چهار لازم وضروری‌اند ، اگرآدمی فاقدعقل یا اراده باشد یاراه ومسیری نیز برای برگزیدن وجودنداشته باشد ، آزمون بی‌معناخواهد بود و حجت ناتمام .

همچنین است ضرورت حتمی و اجتناب ناپذیر "عوامل هدایت" یا " چراغهای راهنما" یا " هادیان سبیل" که در طی مسیر زندگی در مواضع و مقاطع لازم با روشنگریها وهدایتهای‌خود " راه" راز " بی‌راهه" و " سره " را از " ناسره" تفکیک نمایند **و همواره تمیز حق از باطل را درطی تاریخ حیات بشری امکان‌پذیر نگاهدارند .**

در قاموس ادیان الهی ، عوامل هدایت همانا پیامبران و اوصیاء آنان می‌باشند که رسالت سنگین " هدایتگری" و " امداد

بشر را در طی مسیر الی الله" در عبور از این خاکدان دنیا بردوش
دارند، این اولیاء عظیم الشان الهی، از جمله عوامل لازمه آزمون
بشری به‌شمار میروند.
با این مقدمه، چگونه ممکن است، خداوند انسان‌رادر طریق
بندگی و لقاء مورد آزمایش قراردهد درحالیکه طی مدت‌زمان‌مدیدی
انقطاع در وجود حجت برای هدایت خلق پیش آید؟! بنابراین
وجود مستمرحجج الهی در زمین لازمه تداوم حیات ونظام‌آفرینش
می‌باشد، ولحظه‌ای نظام آفرینش بدون وجود یک حجت‌برگزیده
الهی نمی‌تواند دوام یابد.[6]
لذاچگونه‌ممکن‌است که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه
وآله وسلم، خداوند زمین راازحجت ـ عامل هدایت ـ خالی
بگذارد، وهمچنان به آزمون وابتلاء انسان ادامه‌دهد؟!
بنابراین همچنان که امر آزمون الهی تعطیل‌بردار و توقف
پذیر نیست، وجود حجت درهرزمانی قطعی و ضروری می‌باشد و
از نقطه نظر اعتقادات شیعی ما **تداوم نظام آفرینش باوجود حجت
ارتباط مستقیم وناگسستنی دارد**.[7] پس قهرا خداوند تبارک‌وتعالی
پس از رحلت نبی‌اکرم تاانتهای عمر دنیا، حجتی را برگزیده که
امرهدایت وراهنمائی وامداد مسلمین رادرغیاب پیامبرعظیم‌الشان
برعهده‌گیرد، همواره حدود و مرزهای الهی راپاس‌دارند ومرجع
و ملجا همه‌مسائل و مشکلات و معضلات خلق خداقرارگیرند.
برای روشن ترشدن بحث، از دریای آیات واحادیث‌ومطالب
دراین‌باره، فرازی از تفسیر شریفه‌اثنی عشری ذیل آیه "**اِنّا اَرْسَلْناکَ
بِالْحَقِّ بَشیراً وَنَذیراً**" را می‌آوریم:



**اِنّا اَرْسَلْناکَ بِالْحَقِّ**: بدرستی که مافرستادیم تو را به‌دین
حق که اسلام است یافرستادیم تورا درحالی‌که حق وازاهل‌حقی،
درست کردار وراست‌گفتارهستی.
**بَشیراً وَ نَذیراً**: در حالتی که بشارت دهنده مطیعان به
ثواب و ترساننده عاصیان ازعقاب باشی.
**وَاِنْ مِنْ اُمَّةٍ**: ونبودند هیچ امتی از امم سالفه.
**اِلّا خَلا فیها نَذیرٌ**: مگر آنکه گذشت درمیان آنهاترساننده.

**تبصره:**

مراد به‌امت اینجااهل عصراست واصل آن جماعت کثیره
است. وهیچ عصری ازنذیر که حجت باشدخالی‌نبوده ومراد از
حجت، یاپیغمبر است‌یاامام. بنابراین درزمان فترت‌بین حضرت
عیسی علیه‌السلام وحضرت خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله،حجت بوده
منتهااحکام الهی بوسیله جاهلیت مندرس شده‌بود.
**محدث خبیرحاجی‌نوری** در *نفس الرحمان* فرماید: از روایت
منهج و اکمال‌الدین به دست می‌آید که حضرت سلمان از اوصیاء
حضرت عیسی بلکه آخرین آنهابوده. مویداینست، قول راهب
اسکندریه که درحین وفات خودبه سلمان‌گوید که ولادت‌نبی‌موعود
نزدیک شده. پس اگرسلمان وصی‌نباشد، هرآینه‌بین وفات راهب‌و
ولادت حضرت پیغمبرخالی از حجت می‌شودو آن خلاف ضرورت‌و
خبر متواتر "**لَوْلَاالْحُجَّةُ لَساخَتِ الْاَرْضُ بِاَهْلِها**": اگرحجت نباشد
هرآینه زمین اهلش رافرومی‌برد. واحتمال نمی‌رودبعدازاین‌راهب
غیر سلمان وصی‌باشد، بجهت آنکه بیان‌شدکه‌آخر کسی بوده که
سلمان ملاقات نموده‌وبعد ازاودیگر کسی راملاقات ننموده. ویمکن

تغسیل (امکان دارد غسل دادن) حضرت امیرالمومنین علیه السلام سلمان را بعد از وفاتش اشاره باشد به وصایت او، زیرا وارد شده که وصی را غسل ندهد و مگر نبی یا وصی، که امیرالمومنین از مدینه به مدائن رفتند برای تغسیل او، پس زمان فترت گرچه پیغمبر نبود، اما وصی پیغمبر بود برای اتمام حجت نسبت به اهل زمان. [۸]

### موضع و مقام امام و امامت

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام حدیثی طولانی درباره مقام امام و اهمیت امامت فرموده‌اند، که برای روشن شدن هرچه بیشتر بحث، آن را یادآور می‌شویم:

إنَّ الإمامَةَ مَنزِلَةُ الأنبِیاءِ وَإرثُ الأوصِیاءِ، إنَّ الإمامَةَ خِلافَةُ اللهِ وَخِلافَةُ رَسُولِهِ (صلی الله علیه وآله) وَمَقامُ أمیرِالمُؤمِنینَ (علیه السلام) وَخِلافَةُ الحَسَنِ وَالحُسَینِ (علیهما السلام).

إنَّ الإمامَ زِمامُ الدّینِ وَنِظامُ المُسلِمینَ وَصَلاحُ الدُّنیا وَعِزُّ المُؤمِنینَ الإمامُ اُسُّ الإسلامِ النّامي وَفَرعُهُ السّامي. بِالإمامِ تَمامُ الصَّلاةِ وَالزَّکاةِ وَالصِّیامِ وَالحَجِّ وَالجِهادِ وَتَوفیرُ الفَیءِ وَالصَّدَقاتِ وَإمضاءُ الحُدُودِ وَالأحکامِ وَمَنعُ الثُّغورِ وَالأطرافِ.

الإمامُ یُحِلُّ حَلالَ اللهِ وَیُحَرِّمُ حَرامَهُ وَیُقیمُ حُدُودَ اللهِ وَیَذُبُّ عَن دینِ اللهِ وَیَدعُوا إلی سَبیلِ اللهِ بِالحِکمَةِ وَالمَوعِظَةِ الحَسَنَةِ وَالحُجَّةِ البالِغَةِ.

الإمامُ کَالشَّمسِ الطّالِعَةِ المُجَلِّلَةِ بِنُورِها لِلعالَمِ وَهُوَ بِالأُفُقِ حَیثُ لا تَنالُهُ الأبصارُ وَلا الأیدي.

الإمامُ البَدرُ المُنیرُ وَالسِّراجُ الزّاهِرُ وَالنُّورُ الطّالِعُ وَالنَّجمُ الهادي



فِي غَیاباتِ الدُّجی وَالدَّلیلُ عَلَی الهُدی وَالمُنجي مِنَ الرَّدی.

الإمامُ النّارُ عَلَی الیَفاعِ، الحارُّ لِمَنِ اصطَلی وَالدَّلیلُ فِي المَهالِکِ مَن فارَقَهُ فَهالِکٌ.

الإمامُ السَّحابُ الماطِرُ وَالغَیثُ الهاطِلُ وَالسَّماءُ الظَّلیلَةُ وَالأرضُ البَسیطَةُ وَالعَینُ الغَزیرَةُ وَالغَدیرُ وَالرَّوضَةُ.

الإمامُ الأمینُ الرَّفیقُ وَالوالِدُ الشَّفیقُ وَالأخُ الشَّقیقُ وَکَالأُمِّ البَرَّةِ بِالوَلَدِ الصَّغیرِ وَمَفزَعُ العِبادِ.

الإمامُ أمینُ اللهِ فِي أرضِهِ وَخَلقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلی عِبادِهِ وَخَلیفَتُهُ فِي بِلادِهِ وَالدّاعِي إلَی اللهِ وَالذّابُّ عَن حَریمِ اللهِ.

الإمامُ مُطَهَّرٌ مِنَ الذُّنُوبِ، مُبَرَّءٌ مِنَ العُیُوبِ، مَخصُوصٌ بِالعِلمِ مَوسُومٌ بِالحِلمِ، نِظامُ الدّینِ وَعِزُّ المُسلِمینَ وَغَیظُ المُنافِقینَ وَبَوارُ الکافِرینَ.

الإمامُ واحِدُ دَهرِهِ، لا یُدانیهِ أحَدٌ وَلا یُعادِلُهُ عالِمٌ وَلا یُوجَدُ لَهُ بَدَلٌ وَلا لَهُ مِثلٌ وَلا نَظیرٌ. مَخصُوصٌ بِالفَضلِ کُلِّهِ مِن غَیرِ طَلَبٍ مِنهُ وَلا اکتِسابٍ، بَلِ اختِصاصٌ مِنَ المُفضِلِ الوَهّابِ، فَمَن ذا یَبلُغُ مَعرِفَةَ الإمامِ أو کُنهَ وَصفِهِ.

هَیهاتَ هَیهاتَ، ضَلَّتِ العُقُولُ وَتاهَتِ الحُلُومُ وَحارَتِ الألبابُ وَحَصِرَتِ الخُطَباءُ وَکَلَّتِ الشُّعَراءُ وَعَجَزَتِ الأُدَباءُ وَعَیِیَتِ البُلَغاءُ وَفَحِمَتِ العُلَماءُ عَن وَصفِ شَأنٍ مِن شَأنِهِ أو فَضیلَةٍ مِن فَضائِلِهِ، فَأقَرَّت بِالعَجزِ وَالتَّقصیرِ . . .

. . . وَالإمامُ عالِمٌ لا یَجهَلُ وَراعٍ لا یَمکُرُ، مَعدِنُ النُّبُوَّةِ لا یُغمَزُ فیهِ بِنَسَبٍ وَلا یُدانیهِ ذُو حَسَبٍ، فَالبَیتُ مِن قُرَیشٍ وَالذِّروَةُ مِن هاشِمٍ وَالعِترَةُ مِنَ الرَّسُولِ (صلی الله علیه وآله) شَرَفُ الأشرافِ وَالفَرعُ

**مِنْ عَبْدِمَنافٍ ، نامِي الْعِلْمِ ، کامِلُ الْحِلْمِ ، مُضْطَلِعٌ بِالْاَمْرِ ، عالِمٌ بِالسِّیاسَةِ ، مُسْتَحِقٌّ لِلرِّئاسَةِ ، مُفْتَرَضُ الطّاعَةِ. قائِمٌ بِاَمْرِاللّٰهِ ناصِحٌ لِعِبادِاللّٰهِ . . . .**

**امامت** ، مقام پیامبران ومیراث اوصیاءالهی است . همانا **امامت** ، مقام جانشینی خداورسول او ومقام امیرالمومنین علیه السلام وخلافت امام حسن وامام حسین علیهما السلام می باشد . به راستی **امام** " زمام دین " ، " نظام مسلمین " ، موجب صلاح دنیا " و " عزت مومنان " است . بوسیله **امام** است که نماز وزکاه، روزه وحج و جهاد پذیرفته می شود ، خراج وصدقات فراوان می گردد ، حدود واحکام جاری می شود ومرزها وجوانب ( کشوراسلامی ) حفظ می گردد .

**امام** است که حلال خدا را حلال می دارد وحرام خدا را حرام حدود الهی را برپا و دین خدا را پاس می دارد وبه راه او با موعظه حسنه وحجت بالغه دعوت می نماید .

**امام** خورشید تابان عالم افروز است ، و درافقی بدور از ، دسترس و دیده ها قراردارد .

**امام** ماه تابنده وچراغ فروزنده ونورطلوع کننده وستاره هدایتگر است که دردل تیره شب ظلمانی راه می نمایدو دلیل هدایت ونجات بخش از هلاکت است .

**امام** آتش برسرتپه[9] ، گرمی بخش بر پناهنده و دلیل است در مهلکه ها ، هرکه ازاوجداگردد نابود شود .

**امام** ابری است بارنده ، بارانی است تند ، آسمانی است سایه بخش ، زمینی است هموار ، چشمه ای است جوشان ، آب حیاتی است ( دربیابان ) وبوستانی است ( درکویر ) .



**امام** امینی است رفیق ، پدری است مهربان ، برادری است همزاد ، به سان مادری است برای فرزند صغیر دلسوز ، وپناه بنده های خدا .

**امام** امین خداست درزمین ومیان مخلوقات خدا ، حجت اوست بربنده هایش ، خلیفه اوست دربلاد ، دعوت کننده به سوی خداست ومدافع حریم الله .

**امام** به علم مخصوص وبه حلم موسوم می باشد ، اونظام دین و عزت مسلمین وخشم برمنافقین ونابودساز کافرین است .

**امام** یگانه روزگار است ، احدی همتای اونیست و دانشمندی همپای اونه ، برایش عوض و مانندونظیری نیست ، مجمع کمالات است ، اما نه از طریق خواست و اکتساب ، بلکه از راه اختصاص ، خدای وهاب . کیست که به معرفت امام و کنه وصفت مبارکش پی برد ؟

هیهات ، هیهات ، خردها سردرگمند ، ذهنها سرگردان و اندیشه ها حیران ، سخنرانان زبان درکام فروگرفته ، شاعران دلخسته ادیبان درمانده ، بلیغان لال ، دانشمندان خاموش وسرافکنده ، از توصیف یکی از شوون وَ فضائل او ، همه اقرار به عجز وتقصیردارند .

**امام** ، دانائی است که جهل در اوراه ندارد . وسرپرستی است که مکر و نیرنگ نبازد .

**امام** معدن نبوت است ، نسبش آلودگی ندارد وهمتادرحسب به ایشان نرسد . خاندانش از قریش می باشد وازصمیم بنی هاشم و خاندان رسول خدا ، شرف اشرافست وفرع عبدمناف .

**امام** دانش افزونست وبردباری کامل ، درامر امامت نیرومند و درکارسیاست عالم ، سزاوار ریاست است ودرخور اطاعت .

امام قائم به امر خدا و ناصح بندگان اوست. و ...

## پیرامون مولف

در مقوله "امامت وولایت" از آغاز پیدایش اسلام، مباحث و مطالب فراوانی مطرح بوده که تدریجا مدون ومکتوب گشته ودرابعاد و شئون مختلفی ازاین بحث سخن رفته است. نکته حائز اهمیت در بحث اثبات امامت وولایت ائمه معصومین علیهم السلام، نحوه برخورد وشیوه استدلال حضرت علی (علیه السلام) واولاد طاهرین وی دراین موضوع می باشد، که بهترین راهنما برای شاگردان پاکباخته وعالم این مکتب بوده و خوددرمبحث مستقلی می تواند مورد تدقیق قرارگیرد.

دربررسی حماسه سازتشیع چه درزمان حیات و امامت ائمه علیهم السلام تاآغاز عصرغیبت امام عصر ارواحنافداه وچه درعصر غیبت، ماشاهد تلاشهای خستگی ناپذیر همه جانبه، شجاعانه و ایثارگرانه مردانی از شیفتگان خاندان عصمت وطهارت هستیم، که باقلم وتحقیق وتتبع شان به پاسداری ازحریم ولایت ایشان پرداخته و همواره چهره های درخشان، نورانی ومعصوم ائمه رادر شبهای ظلمانی توهم وتشکیک وتبلیغات مسموم به دلهای جهانیان وبویژه قلب های مشتاق حقیقت وجانهای شیفته معارف الهی عرضه داشته اند.

مولف این کتاب، عالم فقیه، **ابوعبدالله احمدبن محمد بن عبدالله بن حسن بن عیاش بن ابراهیم بن ایوب جوهری** مشهور به **ابن عیاش** می باشد.

ابن عیاش فقیه، حافظ، شاعر وازاهل علم وادب بود [10]



گفته اند که وی اشعار شیوائی می سروده وخط نیکوئی داشته و کتب بسیاری به رشته تحریر درآورده است. [11] نجاشی (عالم بزرگ رجالی شیعه درقرن چهارم) می گوید:

این مرد رادیدم ـ و اودوست من وپدرم بود ـ و من احادیث بسیاری ازاو شنیدم. [12]

ابن عیاش از علمای معاصر شیخ صدوق و شیخ طوسی ونجاشی رحمه ال.. علیهم بوده [13] وجد و پدرش از افراد محترم ومکرم بغداد بوده اند. [14]

علامه بزرگوار سید محسن امین رضوان ال.. علیه دراثرگرانسنگ ومجموعه معارف شیعی خود یعنی اعیان الشیعه پیرامون مولف "*مقتضب الاثر*" چنین می نویسد:

علامه مجلسی درمقدمات بحارالانوار گفته است: احمد بن محمد بن عیاش از علمای گرانقدر شیعه وازپیشوایان ایشان بوده است. من خوداضافه می دارم که وی درادب و تاریخ وعلوم حدیثی، سرآمددوران خودبود. بزرگان ماازاوحدیث روایت کرده وبرروایات وتالیفاتش اعتماد ورزیده اند. [15]

نکته قابل توجه درباره **ابن عیاش** آن است که علمای رجال گفته اند که اودرآخر عمر به اختلال حواس دچارشد. [16] و بر این اساس برخی از محدثان احادیثی راکه اونقل می نمایدضعیف تصور نموده اند.

حال آنکه، ممکن است گفته شود، بعدازروایت بزرگانی چون دوریستی وغیره از او واعتمادشان بر احادیث و

مصنفات او، وروایت شیخ طوسی از طریق جماعتی از او، به تضعیف کسانی که باونسبت ضعف وکاستی میدهند اعتنائی نمی شود.[۱۷]

علامه مامقانی نیز اظهارمی دارد:

بعد ازاینکه مشخص شد اوازطائفه امامیه‌است ـ همانگونه که کتبش بیانگر این می باشد ـ و علما اورامدح نموده‌اند به‌مقتضای قاعده بایدحدیثش را "حدیث حَسَن" دانست نه‌ضعیف. بخصوص اگرمقصود ازاختلال درآخرعمر، خلل درعقل اوونه‌درمذهبش باشد. واینکه نجاشی براوطلب رحمت‌کرده، مؤیدحسن حال اوست. امااگر مقصود از اختلال، خلل ونقص درمذهبش (درآخرعمر) باشد ـ کمااینکه سخن نجاشی برآن اشاره‌دارد ـ باید گفت که‌به‌فرض این معنا، مانعی درجهت اخذ روایات او که درحال پایداری بردین وعدالت نقل‌کرده‌است وجود ندارد. هرچند که‌نجاشی بنابه‌احتیاط روایت از او را ترک کرده واین باعث تضعیف نمودن او توسط دیگر علمای رجال شده‌است.[۱۸]

علامه مجلسی دراین‌باره‌می‌فرماید:

شیخ طوسی ونجاشی اورابه‌کثرروایت مدح نموده‌اند، اما وی رامنسوب به‌اختلال درآخرعمرکرده‌اند. اما ابن شهرآشوب ازوی وتالیفاتش یادکرده ودرمورد اومذمتی ننموده‌است.[۱۹]



## آثـــار ابن‌عیاش

اوکتب بسیاری نگاشته‌است که‌ازآن جمله‌می‌باشد:

۱) *مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر.*
۲) *کتاب الاغسال* (که‌درکتاب العباده کتب فقهی بسیارازآن احادیث استفاده شده‌است)
۳) *اخبارابی‌هاشم داودبن‌قاسم جعفری.*
۴) *شعرابی‌هاشم جعفری*
۵) *اخبارجابرجعفی*
۶) *الاشتمال علی معرفه‌الرجال*
۷) *مانزل‌من‌القرآن فی صاحب‌الزمان (علیه‌السلام)*
۸) *کتاب‌فی ذکرالشحاج (السحاج)*
۹) *کتاب عمل رجب*
۱۰) *کتاب عمل شعبان*
۱۱) *کتاب عمل شهر شعبان*
۱۲) *اخبارسیدحمیری*
۱۳) *کتاب‌فی اللولووصفته وانواعه*
۱۴) *من‌روی‌الحدیث عن‌بنی‌ناشره*
۱۵) *اخباروکلاء الائمه (علیهم‌السلام) الاربعه (نواب‌اربعه)*

## مشایخ حدیث ابن‌عیاش

۱) ابوالطیب حسن بن‌احمد صباح قزوینی
۲) ابوالصباح محمدبن‌احمدبغدادی
۳) ابومروان کوفی

۴) عبدالله بن جعفر حمیری

## شاگردان ابن عیاش

۱) محمد بن احمد درویستی

۲) ابوعبدالله جعفر بن محمد دوریستی (فرزند شخصیت فوق)

۳) شریف ابوالحسین طاهر بن محمد جعفری

۴) ابن مروان کوفی

## پیرامون کتاب حاضر

کتاب روائی و بسیار ارزنده مُقْتَضَبُ الْاَثَرِفِي النَّصِّ عَلَى الْاَئِمَّةِ الْاِثْنَى عَشَر از نخستین کتابهای پربار وسرشاری است که علیرغم حجم کم بخوبی به مساله امامت وولایت پرداخته وازعهده آن برآمده است. علامه مجلسی در معرفی مصادر و مآخذ مورد استفاده خود درتدوین مجموعه عظیم وشکوهمند بحارالانوار، ازاین اثربیادماندنی قرن چهارم هجری قمری یاد می‌نماید، ودرکتاب "الامامه" بحارتقریبا تمامی آنرا آورده‌است.

مرحوم محدث نوری طاب‌ثراه درمستدرک الوسائل گوید:

آن درعین کمی حجم از کتب نفیس شیعه می‌باشد.

همچنین گوید:

بالجمله این کتاب از اصول معتبره نزد شیعه است واین براهل تحقیق وتتبع مخفی نیست.

درخاتمه، لازم به‌تذکراست که‌مقدمه‌جامع حضرت آیه‌الله صافی گلپایگانی درهرچه‌پربارترشدن‌این گنجینه، سهم بسزائی دارد، بـا تشکرفراوان ازایشان‌ونیزازناشرمحترم که‌توفیق‌این‌خدمت‌رانصیب حقیرنمودند.

مترجم

۱) سوره تکاثر، آیه ۸

۲) سوره ابراهیم، آیه ۷

۳) و ماخلقت الجن والانس الالیعبدون: و جن وانس رانیافریدم مگراینکه عبادت مرانمایند. (سوره ذاریات آیه ۵۲)

۴) الذی خلق الموت والحیوه‌لیبلوکم‌ایکم احسن عملا: او آن‌کسی است که مرگ وزندگی راآفرید تا شمارابیازماید که کدامیک از شما عمل‌بهتری دارید. (سوره ملک آیه ۲)

۵) ان الذین لایرجون لقاءنا ورضوا بالحیوه الدنیا و اطمانوا بها و الذین هم‌عن آیاتنا غافلون * اولئک ماویهم النار بما کانوا یکسبون. کسانی که به لقای ماامیدوارنیستند و به‌حیات دنیارضایت‌دارند وبه‌آن دلخوش شدند، و آنانکه‌ازآیات ماغافلند * به‌واسطه این‌کردارهای (تباه) خود ما و ایشان جهنم‌است. (سوره‌یونس آیات ۷و۸)

۶) قال ابوعبدالله علیه‌السلام: لولم یبق فی‌الارض الااثنان لکان احدهما الحجه. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: اگر در روی زمین جز دو نفر باقی نباشند، یکی‌ازآن‌دو، حجت‌خداست. (اصول‌کافی، کتاب‌الحجه)

۷) قال ابوعبدالله علیه‌السلام: لوبقیت الارض بغیر امام‌لساخت. امام‌صادق علیه‌السلام فرمودند: اگر زمین بدون‌امام باقی‌ماند اهل خود رافرومی‌برد. (اصول کافی، کتاب‌الحجه)

۸) تفسیر اثنی‌عشری، ج۱، ص۲۱ و ۲۲

۹) درمیان کریمان وبزرگان عرب رسم بودکه‌شبها آتشی برబالای بلندی شهر برمی‌افروختند تاتازه واردان نزدآنان میهمان شوند. دراینجا به عنوان

سمبول ارشاد و هدایت بیان شده‌است.

۱۰) ریحانةالادب، ج۸، ص۱۳۰

۱۱) الکنی والالقاب، ج۱، ص۳۶۹– ۳۷۰

۱۲) همان ماخذ، به‌نقل از رجال نجاشی

۱۳) روضات الجنات، ج۱، ص۶۰

۱۴) الکنی والالقاب، ج۱، ص۳۶۹ – ۳۷۰

۱۵) اعیان‌الشیعه، الجزءالتاسع المجلدالعاشر، ص۴۸۶– ۴۸۹

۱۶) ماخذ یادشده.

۱۷) اعیان‌الشیعه، جلد وصفحه یادشده

۱۸) تنقیح المقال، ج۱، ص۸۸

۱۹) بحارالانوار، ج۱، ص۳۷

# مقدمه آیه‌الله صافی گلپایگانی

## بسم الله‌الرحمن الرحیم

**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ وَ الصَّلوٰةُ وَ السَّلاٰمُ عَلیٰ سَیِّدِنٰامُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّٰاهِرِینَ الْمَعْصُومِینَ وَلَعْنَةُ اللّٰهِ‌عَلیٰ اَعْدٰائِهِمْ‌اَجْمَعِینَ.**

**امابعد**، از مباحثی که درآن بحث بسیارشده وبرپژوهشگران آن، حق ظاهر وآشکارگردیده، موضوع امامت‌وزمامداری بعـــد از پیامبراکرم ( صلی‌اللّه‌علیه وآله) می‌باشد . این موضوع‌ازقدیمی‌ترین مباحث اسلامی‌بـوده‌وتاریخ‌آن به‌زمان‌پیامبر ،بلکه‌به‌اوائـل زمان دعوت وبعثت حضرتش ــ به هنگامی که‌آیه **وَ اَنْذِرْعَشِیرَتَکَ‌الْاَقْرَبِینَ**[۱] نازل شد ــ می‌رسد.[۲]

این موضوع وصایت وخلافت بعدازرسول‌خدا ( صلی‌اللّه‌علیه وآله ) بعدا درغدیرخم ، ودربیماری پیامبرکه به‌رحلت‌ایشان منجر گردید ، به صورت مهمترین‌مباحث دینی وسیاسی درآمد.

آری درآن لحظات آخرعمرکه پیامبرقلم ودواتی‌طلبید،برخی. ازصحابه درپیروی ازفرمان حضرتش بایکدیگر به‌منازعه ومشـاجره پرداختند . پس بعضی ازآنان اطاعت پیامبررا ــ که **وَلاٰیَنْطِــقُ عَـنِ الْـهَویٰ اِنْ هُوَ اِلاّٰ وَحْیٌ یُوحیٰ**[۳] ــ لازم دانستند . دیگری‌گفت‌آنچه‌را که گفت ، وازحدادب پارافراترگذارد وازاوصادرشد آنچه را کـــه شایسته نیست مسلمان مومن وآگاه به معنای رسالت ، آنرانقل‌نماید.

پس درآن هنگام بود که مصیبت عظمی واقع شد ورسول خدا را از نوشتن وصیت خویش بازداشتند .

بدان‌هنگام نیز که نبی‌اکرم ( صلی‌الله علیه‌وآله ) بـه جوار رب متعال پیوست ، این موضوع به صورت بزرگترین مسالـه مورد اختلاف ومشاجره ودرگیری نظرها وغرضها درآمد ، و واقع شدآنچه واقع گردید . تاریخ‌اسلام واژگون گشت ومسیرش تغییریافت .تااینکه کاربه‌جائی رسید که جانشینی پیامبر وزعامت امت رااشخاصی چون یزید و ولید ودیگران ازبنی‌امیه وبنی‌عباس به‌عهده‌گرفتند. ایـن خلفابودندکه اسلام راواژگونه کردند ، استبدادورزیدند،بامسلمانان رفتارپادشاهان وسلاطین نسبت به‌ملتشان رانمودند ومرتکـب جرمهای فراوان از قبیل : ستم وبیداد ، کشتارهای وحشتناک،قطع دست وزبان حق‌گویان ، ازبین بردن دعوت کنندگان بـه عـدل‌و حریت اسلامی وشکنجه نمودن اهل‌حق ، گشتند . این‌تبهکاری‌های خلفای جور ، صفحات‌تاریخ راسیاه‌کرد .

امامصیبت بزرگی که به‌دنبال این مفاسد گریبانگیر مسلمیـن شد ، منع نمودن امت‌اسلام ازرجوع‌به‌اهل بیت عصمـت وطهـارت ( علیهم‌السلام ) ـ این عالمان به‌احکام اسلام ودادگران معرفی شده درقرآن وامامان خلق ـ بود چنانچه رسول خدا (صلی‌اللـه علیه‌وآله ) تمسک بدیشان وقرآن راضامن گمراه‌نشدن امت تعییـن فرموده وبیان داشتند :

**وَ اِنَّهُمـا لَنْ یَتَفَـرَّقا حَتّیٰ یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْض .**

این دوهیچگاه ازهم جدانخواهند شد تاآنکه بـر من ( درهنگام قیامت ) درکنارحوض ( کوثر )واردشوند .



اماعلیرغم این‌اقدامات سیاستمداران باطل پرست ، آنـان نتوانستند نور ائمه راخاموش سازند . پس این بزرگواران ، اگرچه خلفای‌جورآنان راازمنصب ظاهری زمامداری برخلق‌بازداشتند، اما نتوانستندمقامات معنوی وآنچه‌راکه خداوند متعال ازعلم وحکمت و فضائل نفسانی به‌ایشان ارزانی داشته ، ازآنهاسلب‌نمایند .چنانچه علومی چون تفسیر ، فقه ، اخلاق ، آداب وسنن ، اصول اسلامی و هرآنچه موردنیاز بشراست ، همه ازایشان صادرشده‌است .

گروهی که‌تعدادشان بیش ازچهارهزارنفراست ، **ازمحضرامام جعفر صـادق ( علیه‌السلام )**کسب علم نموده‌اند . دانشمندوحافظ بزرگوار**ابن عقده**ـ متوفی به سال ۳۳۲هـ.ق ـ یکی ازاسـاتید **ابی عبدالله جوهری** ، مولف همین کتاب ، تالیفی دارد که ازتـک تک چهارهزارنفر ، **ازامام جعفرصادق(علیه‌السلام)** حدیثی نقـل کرده‌است .

همچنین**ابن‌عقـده** (رضوان‌الله‌علیه ) مولف‌کتب‌زیر می‌باشد :

**من روی عن امیرالمومنین ، من روی عن الحسن والحسین ، مـن روی عن علی‌بن‌الحسین ، و من روی عن ابی‌جعفرمحمدبن‌علی .**

این دانشمند شیعه در یکی از مجالس مناظره خودبیان‌نمود که درمباحثه ومناظره قادراست که به‌سیصدهزارحدیث از احادیث معصومین ( علیهم‌السلام ) تمسک جوید .

**ابن عیـاش گـوید :**

***احمدبن عبدون از محمدبن‌احمدبن جنید مارا‌ازتمامی کتب ابن‌عقده آگاه‌نمود .*** [۴]

محدثان بزرگ درکتابهایشان ازخلق والا و رفتارکریمانه‌ائمه

اطهار ( علیهم السلام ) و فضائل ومناقب واحادیث آنها یاد کرده‌اند . دراین باره آنقدر سخن گفته‌شده که برای آن نهایتی تصور نمی‌شود . همچنین درمورد امامت وجانشینی ایشان ، اخبار و تاریخشان وآنچه ازاین بزرگواران دراصول دین وهمه ابواب فقه رسیده ، آنقدر کتاب تالیف شده‌که هرکس با اندک پژوهشی دراین زمینه، فزونی آنها رادرمی‌یابد .

برخی ازکتابهائی که درنص برائمه اطهار ( علیهم السلام ) و تاریخ حیاتشان تصنیف شده ، درزیر از نظرخوانندگان می‌گذرد :

۱) تاریخ الائمه ، اسماعیل بن علی الخزاعی .
۲) تاریخ الائمه ، ابی عبدالله الحصیبی (متوفی ۳۵۸هـ.ق )
۳) تاریخ الائمه ،صرامی، معاصرشیخ صدوق (متوفی ۳۸۱.ق )
۴) تاریخ الائمه ، ابی بکربن ابی الثلج ( متوفی ۳۲۵.ق )
۵) الموازنه لمن استبصر فی امامة الائمه الاثنی عشر، ابی بکر المودب ، (متوفی اندکی بعدازسده سوم هجری قمری )
۶) کتاب الال فی امامة امیرالمومنین والاحد عشرمن اولاده ، ابن خالویه ( متوفی ۳۷۰.ق )
۷) براهین الائمه ، ابی القاسم کوفی ( متوفی ۳۸۵.ق )
۸) التاج الشرفی ، سعدآبادی ، معاصرسیدمرتضی .
۹) الحجج و البراهین فی امامة امیرالمومنین واولاده الاحد عشر ائمة الدین ، شیخ ابی محمد بصری ، ازشاگردان سید رضی و سید مرتضی و شیخ طوسی .
۱۰) الایضاح ، شیخ مفید (متوفی ۴۱۳.ق )
۱۱) اخبارالائمة وموالیدهم ، ابی عبدالله کوفی شیخ استاد



علی بن همام (متوفی ۳۳۶ق )و ابی غالب زراری .
۱۲) الانوار ، علی بن محمدبن ابی بکراسکافی (متوفی ۳۳۶ق)
۱۳) الانوارفی تاریخ الائمةاطهار ، شیخ المتکلمین اسماعیل بن علی نوبختی .
۱۴) اثبات النص علی الائمه ، شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق )
۱۵) اتفاق صحاح الاثرفی امامةالاثنی عشر ،ابن بطریق (متوفی ۶۰۰.ق )
۱۶) روضةالواعظین ، فتال نیشابوری . در۲ جلد ، جلداول درباره‌امامت امامان دوازده‌گانه‌شیعه .
۱۷) استبصار ، یااستنصار ، کراجکی .
۱۸) استقصاء النظر فی امامةالائمة الاثنی عشر ،ابن میثم بحرانی ( متوفی ۶۷۹.ق )
۱۹) ارشاد ، شیخ مفید ( متوفی ۴۱۳ق )
۲۰) اعلام الوری ، شیخ فضل بن الحسن طبرسی ، مولف مجمع.
۲۱) الصفاء ، احمدبن ابراهیم بن ابی رافع .
۲۲) انساب الائمه وموالیدهم الی صاحب الامرعلیه السلام ،ابی محمد اطروش ( متوفی ۳۰۴.ق )
۲۳) عیون المعجزات فی مناقب ائمةالاثنی عشر ، عمادالدین طبری ، از علمای قرن پنجم .
۲۴) اثبات الوصیة ، مسعودی ( متوفی ۳۳۳.ق )
۲۵) درالنظیم فی مناقب الائمة الهامیم ، شیخ یوسف شامی.
۲۶) اثبات الهداة ، شیخ حرعاملی ، مولف وسائل الشیعه
دراین کتاب همانگونه که مولف درمقدمه ذکرکرده است ، بیش از ۲۰

هزارحدیث و رقمی نزدیک به هفتادهزار سلسله سندحدیث از۱۴۲ کتاب ، از علما و محدثین شیعه ، و۲۴ کتاب ازکتب علمای اهـــل سنت بلاواسطه ، و۵۰ کتاب از کتب شیعه ، و ۱۲۳ کتاب ازکتـب اهل سنت باواسطه کتب دانشمندان و محدثان پیشین آورده شده است .

**۲۷) کفایة الاثرفی النصوص علی الائمة الاثنی عشر ، علی بن محمد خزاز رازی .**

درکتاب مزبور ، مولف احادیث فراوانی درنص برائمه اطهار(علیهم السلام ) ازاصحاب پیامبرآورده است .اسامی برخی ازایشان به‌قـرار زیر است :

امیرالمومنین ، امام حسن وامام حسین (علیهم السلام )،ابن مسعود ، ابی سعید ، ابوذر ، سلمان ، جابربن سمره ، ابن عبدالله ، انس بن مالک ،عمر ،ابوهریره ، زیدبن ثابت ، زیدبن ارقم ،ابی امامة ، ابی ایوب ، عماریاسر ، حذیفه بن اسید ، حذیفه بن یمان ، عمران بن حصین و ابی قتاده ،وازنان : حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها ) ، ام سلمه و عایشه. همچنین مولف درباره نص تعیین امام ازخودائمه نیز احادیثی آورده است .

اینهااسامی برخی از کتابهای نوشته شده درزمینه امامت ائمه اطهار (علیهم السلام ) بود . درتوان مانیست که نام همه این تالیفات رااستقصاءنمائیم ، چه برسدبه آنکه بخواهیم تمام احادیثی که پیرامون امامت این بزرگواران است ، برشماریم . این مقدارنیز که ذکر شد ، برای این بودکه خوانندگان گرامی به فزونی این نصوص و فراوانی تالیفات دراین باره توسط علمای دین وحافظان حدیث



آگاه شوند . هرکس در صددشناخت بیشتری دراین موردباشد به بحارالانوار و دیگر مجموعه‌های بزرگ شیعه مراجعه نماید .

از جمله کتابهائی که درزمینه نص برامامت ائمه اطهار(علیهم السلام ) وانحصارشان در۱۲نفرنوشته شده ، کتاب **مقتضب الاثر فی امامة الائمة الاثنی عشر** ، تالیف **شیخ ابی عبدالله احمد بن محمد بن عبیدالله بن الحسن بن عیاش بن ابراهیم بن ایوب جوهری** می باشد . وی که صاحبنظر در ادب و تاریخ وعلوم حدیث و معاصر شیخ صدوق می باشد ، از اهل علم و ادب و تقوی ودارای ذوق سرودن شعر و خط نیکو بوده است ، بسیار روایت نقل کرده است و عالم بزرگوار جعفربن محمد دوریستی و شیخ علی بن محمد خزاز ـ مولف کفایة الاثر ـ از او حدیث نقل می کنند .

**شیخ طوسی** در **الفهرست** چنین می گوید :

عده‌ای از اصحاب ما (دانشمندان شیعه) مارا به سایر کتابها و روایاتش خبرداده‌اند .

جد و پدرمولف از شخصیتهای بغداد ، درروزگارحکمرانی آل حماد بوده ومادرش سکینه دخترحسین بن یوسف بن یعقوب دختر برادر قاضی ابی عمرومحمد بن یوسف می باشد .

علامه مجلسی ( رحمة الله علیه ) ازاین کتاب ، دربحارالانوار و دیگرجاها ، حدیث نقل کرده است .

برخی از آثار ابن عیاش به این قرار است:

**۱) کتاب الاغسال**

**۲) اخبار ابی هاشم جعفری**

**۳) شعر ابی هاشم جعفری**

**۴) اخبارجابرجعفی**

**۵) کتاب‌الاشتمال علی معرفة الرجال** ، که درآن بطورمختصر از هریک ازائمه (علیهم السلام) احادیثی رانقل نموده .

**۶) کتاب ذکر من روی الحدیث من بنی ناشره**

**۷) مانزل من القرآن فی صاحب الامر ( علیه السلام )**

**۸) کتاب فی ذکر الشجاج**

**۹) عمل ماه رجب**

**۱۰) عمل ماه شعبان**

**۱۱) عمل ماه رمضان**

**۱۲) اخبار وکلاء اربعه**

**۱۳) مقتضب الاثر فی امامة الائمة الاثنی عشر**

**و . . . .**

وفات مؤلف درسال ۴۰۱ هـ.ق بوده‌است .[5]

این‌کتاب ، همانگونه‌که‌استادبزرگوارما محدث نوری درانتهای مستدرک الوسائل ، ج۳ ، صفحه ۴۸۰ فرموده ، بااینکه کم حجم است ولی از کتابهای گرانقدرشیعه می باشد .

از آنجا که برخی دوستان برای باردوم تصمیم به طبع ونشر این‌کتاب داشتند ، من این مقدمه رابرآن نگاشتم تااشخاصی که دارای تحقیق و خبرگی لازم نیستند ، گمان نکنند احادیث وارده ، درباره امامت ائمه اطهار (علیهم السلام) تنهاهمین مقداراست که مولف متعرض آنها شده‌است .

ماعلاوه برآنچه‌گفتیم ، بیان می‌داریم که احادیث متواتر و فراوان که از طریق اهل سنت واردشده‌وبرامامت پیشوایان شیعه ،



ائمه دوازده‌گانه (علیهم السلام) گواه می‌باشند ، برچندقسم هستند :

* یک قسم ، احادیث وارده در تعداد ائمه (علیهم السلام) است . این احادیث به راستی شمار بسیاری راتشکیل می‌دهد و آنهارا گروهی مانند مولفان صحاح[6] و دانشمندان بزرگ‌وعلمای اهل‌تسنن ، مانند : احمد بن حنبل و فرزندش ، بخاری ، مسلم ، ابی‌داود طیالسی ، سجستانی ، ترمذی ، ابن‌عدی ، ابن‌عساکر ، حاکم نیشابوری ، طبرانی ، خطیب ، ابن‌الدبیع متقی هندی ، ابن‌حجر ، حمیدی ، عبدری ، سیوطی ، دیلمی ، ابن بطه و دیگران نقل‌کرده‌اند .

راویان‌این روایات ، جمعی از صحابه‌مانند : جابربن‌سمرة ، ابن مسعود ، عبدالله بن‌عمرو ابی‌سعیدخدری‌می‌باشند .

احمدبن‌حنبل پیشوای مذهب حنبلی در مسندخویش‌احادیث مشخص کننده تعدادامامان رااز ۳۴ طریق و سنداز جابر بن سمره نقل می‌کند . کلام اودربعضی ازطرق نقل حدیث ، این است که می‌گوید :

**سَمِعْتُ النَّبی ( صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ) اَنَّهُ قالَ : يَكُونُ لِهٰذِهِ الْاُمَّةِ اثْنا عَشَرَ خَلِيفَةً .**

**شنیدم ازپیامبرکه برای‌این امت ، ۱۲ جانشین می‌باشد .**

و نیز احمدبن‌حنبل درمسند ، ج۱ ، حدیث ۳۷۸ ازابن‌مسعود آورده‌است که‌اوازرسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پرسید :

**براین امت چندزمامدار حکومت خواهد کرد ؟**

فرمود :

**اِثْنىٰ عَشَرَ كَعِدَّةِ نُقَباءَ بَنِي اِسْرائِيل .**

**دوازده نفر، به تعداد پیشوایان بنی اسرائیل.**

طیالسی درمسندخود به دوطریق ــ حدیث ۷۶۷ و ۱۲۷۸ــ مسلم درصحیح خویش درباب الناس تبع لقریش به هشت طریق، ابوداود در سنن درکتاب المهدی به سه طریق و خطیب درتاریخ بغداد به سه طریق، احادیث تعدادائمه راآورده‌اند.

دیلمی درالفردوس [7] از ابی سعیدخدری نقل می‌کند که او گفت:

*رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نمازاول رابامابجا آورد، سپس روی نیکویش رابه‌طرف ماگرداند وفرمود:*

**یامَعاشِرَ اَصْحابی اِنَّ مَثَلَ اَهْلِ بَیْتی فیکُمْ مَثَلُ سَفینَةِ نُوحٍ وَ بابِ حِطَّةٍ فی بَنی اِسْرائیلَ فَتَمَسَّکُوا بِاَهْلِ بَیْتی بَعْدِی الْاَئِمَّةِ الرّاشِدینَ مِنْ ذُرِّیَّتی فَاِنَّکُمْ لَنْ تَضِلّوا اَبَداً.**

*ای گروه اصحاب من! همانا مثل اهل بیت من درمیان شما مانندکشتی نوح وباب حطه دربنی اسرائیل است. پس به خاندانم که امامان هدایت شده‌ازذریه من هستند بعدازمن تمسک جوئید که دراین صورت هیچگاه گمراه نخواهید شد.*

پس گفته شد: *ای رسول خدا، امامان بعدازشما چند نفرند؟*

فرمود: *۱۲ نفراز اهل بیتم (عترتم).*

سیوطی در**الجامع الصغیر** طبع چهارم، ج۱، صفحه ۹۱ــ ازابن عدی در **الکامل** و ابن عساکر از ابن مسعود، از پیامبر نقل میکنند که فرمود:



**اِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفاءِ بَعْدی عِدَّةُ نُقَباءِ مُوسیٰ.**

*همانا جانشینان بعد ازمن، به تعداد نقبای قوم موسی می‌باشند.*

شارح **غایة الاحکام** به سندخود از ابی قتاده نقل می‌کند که گفت: [8]

*از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود:*

**اَلْاَئِمَّةُ بَعْدی اثْنیٰ عَشَرَ عَدَدُ نُقَباءِ بَنی اِسْرائیلَ وَحَوارِیِّ عیسیٰ (علیه السلام).**

*امامان بعدازمن دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل وحواریون عیسی (علیه السلام).*

ملاحظه می‌شود که این احادیث منطبق نیست مگربرمذهب امامیه. زیرادرمیان زمامدارانی که برامت اسلام حکم راندند، هیچگاه ادعانشده که مجموعه خلفای یک سلسله منحصر در۱۲ نفرباشد، مگر درباره ائمه دوازده‌گانه شیعه. هیچ گروه وسلسله‌ای غیرازایشان براین عددمنطبق نیست.

علامه محمد معین سندی، درباره این احادیث کتاب مستقلی به نام **مواهب سید البشر فی حدیث الائمة الاثنی عشر** نوشته و درآن ثابت نموده که مقصود این احادیث، امامان دوازده‌گانه ما که اسم و نسبشان معروف است، می‌باشد.

دانشمند مزبور درکتاب دیگری به نام **دراسات اللبیب فی الاسوة الحسنة بالحبیب**، تحقیق و اثبات کرده آنان که درحدیث ثقلین، امر به رجوع به آنها شده، ائمه اثنی عشر می‌باشند. همانها که تردیدی درعصمت واخذعلومشان ازپیامبر، وجودندارد. [9]

* دسته دیگر از احادیث درباره ائمه اطهار، روایاتی

است که درآنها به‌اسامی وویژگی‌های این بزرگواران تصریح شده است.

نمونه این احادیث را از طریق عامه، خواجه‌کلان قندوزی، در ینابیع الموده، صفحه۸۵ از ابی‌طفیل عامربن‌واثله، از حضرت علی (علیه‌السلام)، از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل می‌کند که‌پیامبر فرمود:

**یٰا عَلِیُّ اَنْتَ وَصِیّی، حَرْبُکَ حَرْبِی، وَ سِلْمُکَ سِلْمِی، وَ اَنْتَ الْاِمٰامُ، وَاَبُوالْاَئِمَّةِالْاِحْدیٰ عَشَرالَّذِینَ هُمُ الْمُطَهَّرُونَ الْمَعْصُومُونَ وَمِنْهُمُ الْمَهْدِیُّ الَّذِی یَمْلَاءُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً.**

*ای علی، تووصی وجانشین منی. جنگ تو، جنگ من و صلح‌تو، صلح‌من‌است. تو‌امام وپدرائمه یازده‌گانه‌که پاک ومطهرومعصومند، هستی. که‌ازایشان‌است مهدی آنکه‌زمین رااز‌عدل وداد‌آکنده می‌سازد.*

و درصفحه ۴۹۳ همین‌کتاب از پیامبراکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل می‌کند که‌فرمود:

**اَلْاَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِی اِثْنٰا عَشَرَ اَوَّلُهُمْ اَنْتَ یٰا عَلِیُّ وَآخِرُهُمُ الْقٰائِمُ الَّذِی یَفْتَحُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلیٰ یَدَیْهِ مَشٰارِقَ الْاَرْضِ وَمَغٰارِبَهٰا.**

*امامان بعدازمن، دوازده‌نفرند. اولینشان توهستی یا علی، وآخرینشان قائم است، آنکه خدای‌عزوجل توسط‌اوشرق وغرب رامی‌گشاید.*

حموئی درفرائد السمطین و سیدعلی همدانی درمودة القربی[10] از ابن‌عباس، و اوازرسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل می‌کند

که فرمود :

اَنَا سَیِّدُ النَّبِیّینَ وَعَلِیُّ بْنُ اَبیطالِبٍ سَیِّدُ الْوَصِیّینَ وَاِنَّ اَوْصِیائِی اثْناعَشَرَ اَوَّلُهُمْ عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقائِمُ.

من آقای پیامبران هستم وعلی بن ابیطالب بزرگ جانشینان است . همانا اوصیا وجانشینان من ۱۲ نفرند اولینشان علی بن ابیطالب وآخرینشان قائم است .

همچنین در فرائد المسطین و روضة الاحباب [11] آمده است که ابن عباس از رسول خدا ( صلی الله علیه وآله ) نقل می کند که فرمود :

اِنَّ خُلَفائِی وَاَوْصِیائِی وَحُجَجُ اللّٰهِ عَلَی الْخَلْقِ بَعْدِی اثْنیٰ عَشَرَ اَوَّلُهُمْ اَخِی وَآخِرُهُمْ وَلَدِی. قیلَ : یارَسُولَ اللّٰهِ وَمَنْ اَخُوکَ؟ قالَ : عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِب . قیلَ: فَمَنْ وَلَدُکَ ؟ قالَ : اَلْمَهْدِیُّ الَّذی یَمْلَأُها قِسْطاً وَعَدْلاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً . وَالَّذی بَعَثَنی بِالْحَقِّ بَشیراً لَوْلَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیا اِلاَّ یَوْمٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللّٰهُ ذٰلِکَ الْیَوْمَ حَتّیٰ یَخْرُجَ فیهِ وَلَدِیَ الْمَهْدِیُّ فَیَنْزِلُ رُوحُ اللّٰهِ عیسَی بْنُ مَرْیَمَ فَیُصَلّی خَلْفَهُ وَتَشْرُقُ الْاَرْضُ بِنُورِهِ وَیَبْلُغُ سُلْطانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ .

همانا جانشینان واوصیا و حجتهای خدا برخلق ، بعداز من ۱۲ نفرند . سرآغازشان برادرم وفرجامشان فرزندم است .

گفته شد : یارسول الله ، برادرت کیست ؟

فرمود : علی بن ابیطالب .

گفته شد : فرزندت کیست ؟

فرمود : مهدی ، آنکه زمین را از عدل و داد آکنده سازد همانگونه که از ستم و بیداد پر شده باشد . قسم به آنکه مرا به حق بشارت دهنده مبعوث نمود ، اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز ، خداوند آن روز را آنچنان طولانی گرداند تا آنکه در آن ، فرزندم مهدی ظاهر شود . پس روح الله عیسی بن مریم فرود می آید و در نماز به او اقتدا می نماید . زمین به نورش روشن و زمامداریش در شرق و غرب گسترش می یابد .

و نیز قندوزی از واثله ، و مولف فرائدالسمطین از عمر بن سلمه ، حدیثی طولانی در این باره ذکر نموده اند .[۱۲]

شارح غایة الاحکام[۱۳] از ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) روایت می کند که فرمود :

مِنّا اثنا عَشَرَ مَهْدِیّاً اَوَّلُهُمْ عَلِیُّ بْنُ اَبیطالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقائِمُ ( علیه السلام ) .

از ماست ۱۲ مهدی ، اولشان علی بن ابیطالب و آخرشان قائم ( علیه السلام ) است .

حموئی و سید علی همدانی[۱۴] از ابن عباس نقل می کنند که گفت :

رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) فرمود :

اَنَا وَعَلِیٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ .

من و علی و حسن و حسین و ۹ نفر از فرزندان حسین ، پاک و معصوم هستیم .

خوارزمی در **مقتل الحسین**، ج ۱، صفحه ۹۴ و نیز در **المناقب** وسید علی همدانی در **مودة القربی** [۱۵] از سلمان آورده‌اند که گفت:

**بر پیامبر خدا وارد شدم. در آن حال، حسین بن علی بر روی پاهای حضرت نشسته بود.**

**ایشان چشمان و دهانش را می‌بوسید و می‌گفت:**

**اَنْتَ سَیِّدٌ بْنُ سَیِّدٍ اَنْتَ اِمامٌ بْنُ اِمامٍ اَخُو اِمامٍ اَبُو الاَئِمَّةِ اَنْتَ حُجَّةُ اللّٰهِ ابْنُ حُجَّتِهِ وَاَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِکَ تاسِعُهُمْ قائِمُهُمْ.**

**تو بزرگواری، فرزند بزرگوار. تو امامی و فرزند امام. برادر امام و پدر ائمه هستی، تو حجت خدائی، فرزند حجت خدا و پدر حجتهای نه‌گانه که از نسلت خواهند بود. نهمینشان قائمشان است.**

در **فرائد السمطین** [۱۶] با سلسله سند خود از ابن عباس روایتی طولانی نقل می‌کند که در آن، ائمه را از امیرالمومنین تا مولا امام زمان (ارواحنا لخدّام جنابه الفداء) نام می‌برد.

و نیز در **روضة الاحباب** و **المناقب** [۱۷] از جابر بن عبدالله انصاری روایت معروف وطلانی آورده شده که در آن نامهای این بزرگواران ذکر گردیده است.

خوارزمی در **مقتل الحسین** ج ۱، صفحه ۹۵، طبق سلسله سند خود از ابی سلمی ــ چوپان شترهای رسول اکرم ــ روایتی نقل میکند که در **مقتضب الاثر** نیز آورده شده و در آن نیز به اسامی ائمه (علیهم السلام) تصریح گشته است. این حدیث در **ینابیع المودة** صفحه ۴۸۶، و در آخر جلد دوم **فرائد السمطین** مذکور است.

همچنین درکتاب مقتل الحسین در فصل ششم جلد و صفحه ۹۴ ، به‌سند خود ازعلی (علیه‌السلام) ، وایشان ازپیامبر ( صلی الله‌علیه‌وآله) نقل‌می‌کند که‌حضرتش فرمود:

**اَنَا وٰارِدُکُمْ عَلَی الْحَوْضِ وَاَنْتَ یٰاعَلِیُّ السّٰاقِی . . .**

**من‌واردکننده شمابه حوض( کوثر )هستم وتوای علی ، ساقی آن‌هستی.**

تا آخرحدیث که‌درآن به‌نامهاوویژگی های ائمه‌بخصوص‌حضرت صاحب‌الامر (علیه‌السلام) اشاره‌شده‌است. این روایت رابسیاری از دانشمندان سنی نیز آورده‌اند.

دراینجا ماتنهابه ذکر یک روایت‌از کتاب **اربعین** حافظ ابوالفتح محمدبن‌احمدبن‌ابی‌الفوارس ( متوفی ۴۱۲ق ) می پردازیم.

درابتدای کتاب ، مولف این سخن پیامبر راکه **هرکس ازامتم ازمن چهل حدیث حفظ کند ، من شفاعت کننده‌اوهستم** ، نقل کرده‌واز شافعی آورده‌است‌که‌مقصوداز‌این چهل‌حدیث ، احادیث فضائل امیرالمومنین علی‌بن‌ابیطالب (علیه‌السلام) است.

مولف به سندخود از احمدبن‌حنبل می‌آوردکه‌اوگفت:

*به ذهن من خطورکرد که ازکجا این مطلب نزدشافعی صحیح جلوه‌کرده‌است ؟ پس شب‌هنگام پیامبر را در خواب دیدم ، درحالی که ایشان می‌فرمود:*

*چرا در این سخن محمدبن‌ادریس شافعی‌تردید نمودی که از قول من گفته‌است : هرکس از امتم چهل حدیث از فضائل خاندانم راحفظ نماید ، من در روز قیامت شفیع اوخواهم بود . آیا نمی‌دانی که فضائل اهل‌بیت*



*من نهایتی ندارد.*

حافظ ابوالفتح محمدبن مسلم بن‌ابی الفوارس درکتاب **اربعین** خود می نویسد:

*حدیث چهارم : محمودبن‌محمدهروی . . . ماراخبر داد که ابوعبدالله‌محمدبن‌احمد بن‌محمد بن‌عیسی‌اشعری ازابی‌حفص احمدبن‌نافع بصری برای ماحدیث کرد که پدرم خادم‌امام‌ابی‌الحسن‌علی‌بن‌موسی‌الرضا ( علیه السلام ) بود ، اوگفت:*

*امام‌رضا (علیه‌السلام) به‌من‌گفت : پدرم‌عبد صالح موسی‌بن‌جعفرگفت : پدرم‌جعفرصادق‌گفت : پدرم شکافنده دانش‌انبیاء محمدبن‌علی‌گفت : پدرم سید العابدین علی‌بن‌حسین‌گفت : پدرم سیدالشهداءحسین بن‌علی‌گفت : پدرم سیدالاوصیاء علی‌بن‌ابی‌طالب گفت : برادرم رسول خدافرمود:*

مَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَمُقْبِلٌ عَلَیْهِ غَیْرُمُعْرِضٍ فَلْیَتَوَلَّکَ . وَمَنْ سَرَّهُ اَنْ یَلْقَی اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَرٰاضٍ عَنْهُ فَلْیَتَوَلَّ اِبْنَکَ الْحَسَنَ . وَمَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ وَلٰاخَوْفٌ عَلَیْهِ فَلْیَتَوَلَّ اِبْنَکَ الْحُسَیْنَ . وَمَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللّٰهَ وَقَدْتَمَحَّصَ عَنْهُ ذُنُوبُهُ فَلْیَتَوَلَّ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ فَاِنَّهُ کَمٰا قٰالَ اللّٰهُ : " سِیمٰاهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ اَثَرِالسُّجُودِ "[۱۸] . وَمَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ قَرِیرُالْعَیْنِ فَلْیَتَوَلَّ مُحَمَّدَبْنَ عَلِیٍّ . وَمَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللّٰهَ فَیُعْطِیهِ کِتٰابَهُ بِیَمِینِهِ فَلْیَتَوَلَّ جَعْفَرَبْنَ مُحَمَّدٍ الصّٰادِقِ . وَمَنْ اَحَبَّ اَنْ

یَلْقَی اللّٰهَ طٰاهِراً مُطَهَّراً فَلْیَتَوَلَّ مُوسَی بْنَ جَعْفَرَ الْکٰاظِمَ. وَ مَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللّٰهَ وَهُوَ ضٰاحِکٌ فَلْیَتَوَلَّ عَلِیَّ بْنَ مُوسَی الرِّضٰا. وَمَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللّٰهَ وَقَدْ رُفِعَتْ دَرَجٰاتُهُ وَ بُدِّلَتْ سَیِّئٰاتُهُ حَسَنٰات فَلْیَتَوَلَّ ابْنَهُ مُحَمَّداً. وَمَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ فَیُحٰاسِبُهُ حِسٰاباً یَسِیراً وَ یُدْخِلُهُ "جَنَّةً عَرْضُهَا السَّمٰوٰاتُ وَالْاَرْضُ اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ"[19] فَلْیَتَوَلَّ ابْنَهُ عَلِیّاً. وَمَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ مِنَ الْفٰائِزِینَ فَلْیَتَوَلَّ ابْنَهُ الْحَسَنَ الْعَسْکَرِیَّ. وَ مَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ وَ قَدْ کَمُلَ اِیمٰانُهُ وَحَسُنَ اِسْلٰامُهُ فَلْیَتَوَلَّ ابْنَهُ الْمُنْتَظَرَ مُحَمَّداً صٰاحِبَ الزَّمٰانِ الْمَهْدِیَّ. فَهٰؤُلٰاءِ مَصٰابِیحُ الدُّجیٰ وَاَئِمَّةُ الْهُدیٰ وَ اَعْلٰامُ التُّقیٰ فَمَنْ اَحَبَّهُمْ وَتَوَلّٰاهُمْ کُنْتُ ضٰامِناً لَهُ عَلَی اللّٰهِ الْجَنَّةَ.

کسی که دوست دارد خداوند والا و بلند مرتبه را ملاقات کند درحالی که مورد توجه حق متعال بوده و مورد بی‌عنایتی او قرار نگیرد، پس باید تو را دوست بدارد. و هرکس بخواهد خدای عزوجل را ملاقات کند درحالی که از او راضی باشد، پس باید فرزندت حسن را دوست بدارد. وکسی که بخواهد خداوند عزوجل را ملاقات کند، بدون اینکه بر او ترسی باشد، پس فرزندت حسین را دوست بدارد. وکسی که دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالی که گناهانش پاک شده باشد، پس باید علی بن حسین را دوست بدارد، زیرا او از کسانی



است که خداوند درمورد شان فرموده: از اثر سجده نشانه‌ها درچهره‌هاشان است. وکسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند درحالی که چشمش روشن و شاد و مسرور باشد، پس باید محمد بن علی را دوست بدارد. و هرکس که دوست دارد خدا را ملاقات کند درحالی که خداوند نامه اعمالش را به دست راستش دهد، پس باید جعفر بن محمد صادق را دوست بدارد. وکسی که دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالی که پاک و مطهر باشد، پس باید موسی بن جعفر کاظم را دوست بدارد. وکسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که خندان است، پس باید به علی بن موسی الرضا علاقه ورزد. وکسی که دوست دارد خداوند را ملاقات نماید درحالی که درجاتش رفیع وگناهانش به حسنات تبدیل شده باشد، پس باید فرزندش محمد را دوست بدارد. وکسی که دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالی که خدا درمحاسبه اعمال، از او حسابی آسان نماید، و او را به بهشتی که عرض آن به وسعت زمین و آسمانها بوده وبرای متقین فراهم شده، وارد سازد، پس باید فرزندش علی را دوست بدارد. وکسی که دوست دارد خداوند عزوجل را ملاقات نماید درحالی که از بهره‌مندان باشد، پس باید فرزندش حسن عسکری را محبت ورزد. وکسی که خواهان آن است که خدای والا مقام را ملاقات نماید درحالی که ایمانش کامل واسلامش

نیکو باشد، پس باید به فرزند منتظرش محمد صاحب الزمان مهدی عشق ورزد. که اینان مشعلهای نور در ظلمت، امامان هدایت و پیشوایان تقوی. پس هر آنکه دوستشان بدارد و پذیرای ولایتشان باشد، من بهشت را نزد خدا برای او ضمانت می‌نمایم.

* از دیگر احادیثی که درباره ائمه (علیهم السلام) است، احادیث **ثقلین** می‌باشد. این احادیث که متواتر و مشهور بین عامه و خاصه است، دلالت بر آن دارد که: در هیچ هنگامی زمان خالی از امامی معصوم و عادل از خاندان پیامبر، نمی‌باشد. که ایشان همطراز قرآنند و تمسک به آنان ضامن گمراه نشدن است.

از طرفی در اهل بیت پیامبر، کسی که ادعای عصمت و علم به تمام احکام دین مبین اسلام نماید، غیر از امامان دوازده‌گانه یافت نشده است.

همچنین از این بزرگواران، احادیثی از طریق عامه و خاصه نقل شده که نشان دهنده دانشهای بسیار گسترده ائمه اطهار (علیهم السلام) که دربرگیرنده تمام احتیاجات مسلمین در امور دنیوی و اخروی است، می‌باشد.

فضائل و کراماتشان را نیز جمعی از علمای اسلام در تالیفات خویش آورده‌اند. از آنجمله شیخ عبدالله شبراوی شافعی (متوفی ۱۱۷۲ ه.ق) - استاد دانشگاه الازهر مصر در زمان خود - در کتابش موسوم به **الاتحاف بحب الاشراف**، صفحه ۱۹، می‌گوید:

برخی از اهل علم گفته‌اند: خاندان رسالت تمامی فضائل و خوبی‌ها را اعم از علم، بردباری، فصاحت بیان



زیبائی، هوشیاری، تیزبینی، بخشش و شجاعت، به خود اختصاص داده‌اند. اما علوم و دانائی شان چنان نیست که بر اثر درس خواندن و ممارست حاصل شود، و نه آنکه دانش امروزشان بیشتر از دیروزشان باشد، بلکه اینها همه مواهب و بخششی است از جانب پروردگارشان. هرکس نیز که بخواهد این موضوع را انکار ورزد و آن را پوشیده دارد، همانند کسی است که بخواهد خورشید جهان افروز را از انظار پنهان نگاه دارد.

چه بسا رنجها و شکنجها که به آن دچار شدند اما با همه این امور با صبر جمیل برخورد کرده و تن به ذلت و سستی ندادند.

چون داد سخن می‌دادند، کسی را یارای تکلم نبود. آن هنگام که لب به سخن می‌گشودند، همه سراپا گوش می‌شدند.

و در صفحه ۶۹ نیز بیان می‌دارد:

نور این سلسله هاشمی که خاندان مطهر نبوی و جماعت علوی و همان دوازده امام می‌باشند، جهانی را روشن ساخته است. ایشان دارای فضائل والا، صفات ارجمند، شرف و عزت نفس و باطن بزرگوار محمدی هستند.

سپس مولف به ذکر نامهای شریف ایشان می‌پردازد.

* دیگر از احادیثی که در شان ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌باشد، روایات مشهور به **سفینه** است، که جمعی از بزرگان - که تعدادشان بالغ بر صد نفر می‌شود - آنها را در مجموعه‌های حدیثی

و کتب خویش آورده‌اند . از آن‌جمله‌اند :
مسلم ، احمدبن‌حنبل ، طبرانی ، ابی نعیم ، ابن‌عبدالبـر ،
سمعانی ، ابن‌اثیر ، فخررازی ، ابن‌طلحه ، سبط‌جوزی، خطیب ، محب
طبری ، ابی‌یعلی ، ثعلبی ، ابن‌مغازلی ، ابن‌صباغ ، سمهودی، ملوی
ابی‌بکرحضرمی ، صبان ، شبلنجی ، بنهانی و دیگران . که‌ازراویانی
چون : ابوذر ، ابن‌عباس ، ابن‌زبیر ، ابی‌سعید ، انس، ابن‌ذر، روایت
کرده‌اند .

لفظ حدیث درنمونه‌ای ازاین روایات چنین است :

**مَثَلُ اَهْلِ بَیْتِی فیکُمْ مَثَلُ سَفینَةِ نُوحٍ ، مَنْ رَکِبَها نَجی وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرِقَ .**

**خاندان من درمیان شما چون کشتی نوح است که هر کس سوار آن شد ، نجات یافت وهرآنکه امتناع ورزید غرق شد .**

درمتن دیگرآمده‌است : **اِنَّ مَثَلَ اَهْلِ بَیْتِی** ، و درموردسوم : **اِنَّما مَثَلُ اَهْلِ بَیْتِی** ، ونمونه چهارم : **اِنَّما مَثَلِی وَمَثَلُ اَهْلِ بَیْتِی** ، ودرحدیث دیگر : **مَثَلُ عِتْرَتِی .**

در روایتی آمده‌است : **مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها هَلَکَ** ، و در حدیث دیگر : **زُجَّ فِی النّارِ .** درآتش پرتاب شد .

دریکی دیگر از این روایات درآخر حدیث آمده‌است :

**اِنَّما مَثَلُ اَهْلِ بَیْتِی فیکُمْ مَثَلُ بابِ حِطَّةِ بَنِی اِسْرائیلَ مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَلَهُ .**

**اهل‌بیت من درمیان شما مانند باب حطه دربنی اسرائیل هستند ، که هرکس وارد آن می‌شد ، آمرزیده می‌گشت .**



درروایت دیگر آمده‌است : **غُفِرَلَهُ الذُّنُوبُ** ، گناهانش آمرزیده‌شود .

حدیثی به‌این متن نیزازرسول‌اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) داریم :

**مَثَلُکَ وَ مَثَلُ الْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِکَ بَعْدِی مَثَلُ سَفینَةِ نُوحٍ ، مَنْ رَکِبَها نَجی وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرِقَ وَمَثَلُکُمْ کَمَثَلِ النُّجُومِ کُلَّما غابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ .** [۲۰]

**مثل تو ومثل امامان از نسلت بعد از من ، مثل کشتی نوح است که هرکس برآن سوار شد ، نجات یافت وهرکس امتناع ورزید ، غرق گشت . ومثل شما ، مثل ستارگان است که هرگاه ستاره‌ای ناپدیدشود ، اختری دیگرآشکار شده ومی‌درخشد ، تا روز قیامت .**

* دسته‌دیگراین‌احادیث،احادیث "امان "است .این‌احادیث را حاکم نیشابوری ، ابن حجر ، احمدبن‌حنبل ، پسراحمد ، ابویعلی ، مناوی ، حکیم ترمذی ، حموئی وغیره ازامیرالمومنین (علیه‌السلام) ابن‌عباس ، سلمه‌بن‌اکوع ، انس ، ابی‌سعید ، جابروابوموسی نقل‌کرده و درتالیفات خویش آورده‌اند .

دریکی ازاین احادیث آمده‌است:

**اَلنُّجُومُ اَمانٌ لِاَهْلِ الْاَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ وَاَهْلُ بَیْتِی اَمانٌ لِاُمَّتِی مِنَ الْاِخْتِلافِ .**

**ستارگان سبب امنیت مردم زمین ازغرق شدن بوده و خاندان من مایه آرامش و امنیت امت من از اختلاف و دوگانگی هستند .**

متن حدیث دیگر دراین باره چنین می‌باشد :

**اَلنُّجُومُ اَمانٌ لِاَهْلِ السَّماءِ وَاَهْلُ بَیْتِی اَمانٌ لِاَهْلِ الْاَرْضِ**

فَاِذا ذَهَبَ اَهْلُ بَیْتی جاءَ اَهْلُ الْاَرْضِ مِنَ الْایاتِ الَّتی کانُوا یُوعَدُونَ .[21]

ستارگان سبب آرامش ساکنان آسمان و اهل‌بیت من باعث امنیت اهل زمین هستند . پس چون خاندان من بروند ، زمینیان را می‌آید آن آیاتی که از آنها بیم داده می‌شدند .

* یکی دیگر از این احادیث ، این سخن پیامبر اکرم ( صلی الله علیه و آله ) است :

فی کُلِّ خَلَفٍ مِنْ اُمَّتی عُدُولٌ مِنْ اَهْلِ بَیْتی یَنْفُونَ عَنْ هذَا الدّینِ تَحْریفَ الضّالّینَ وَانْتِحالَ الْمُبْطِلینَ وَتَأْویلَ الْجاهِلینَ اَلاوَاِنَّ اَئِمَّتَکُمْ وَفْدُکُمْ اِلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَانْظُرُوا مَنْ تُوفِدُونَ .

در هر دوره‌ای که بر امت من می‌گذرد ، دادگرانی از خاندان من هستند که تحریف گمراهان و به خود بستن باطل خواهان را از این دین دور می‌کنند . هان! که این امامانتان ، بزرگان مقدم بر شما در پیشگاه خدای والا و بلندمرتبه هستند . پس بنگرید به آنان که در پیشاهنگ خود دارید .

این روایت را ابن حجر ، قندوزی و محب طبری و دیگران در کتب خویش آورده‌اند .[22]

* یکی دیگر این حدیث نبوی است :

مَنْ سَرَّهُ اَنْ یَحْیی حَیاتی وَیَمُوتَ مَماتی وَیَسْکُنَ جَنَّةَ عَدْنٍ غَرَسَها رَبّی فَلْیُوالِ عَلِیّاً مِنْ بَعْدی وَلْیُوالِ وَلِیَّهُ وَ



لْیَقْتَدِ بِالْاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدی فَاِنَّهُمْ عِتْرَتی خُلِقُوا مِنْ طینَتی رُزِقُوا فَهْماً وَعِلْماً وَوَیْلٌ لِلْمُکَذِّبینَ بِفَضْلِهِمْ مِنْ اُمَّتی اَلْقاطِعینَ فیهِمْ صِلَتی لااَنالَهُمُ اللّهُ شَفاعَتی .

هرکه هوای آن دارد که زندگی نماید چون زندگی من و بمیرد بسان مرگ من و در بهشت عدن که پروردگارم (درختهایش را) کاشته است ، سکنی گزیند ، پس علی را که بعد از من خواهد بود ، دوست دارد . به دوستدارش نیز محبت ورزد و از امامان بعد از من پیروی نماید . که اینان عترت و خاندان من هستند . از طینت من خلق شده‌اند و به ایشان فهم و علم ارزانی شده است . بدا به حال آن دروغ پردازان از امت من که فضل و برتری آنان را تکذیب نمایند و پیوند خویشاوندی بین من و ایشان را قطع کننده باشند . خداوند شفاعتم را شامل این افراد نگرداند .

این حدیث را ابونعیم در **الحلیة** به سلسله سند خود از ابن عباس ، و متقی هندی در **کنز العمال** ، حدیث ۳۸۱۹ و **منتخب کنز العمال** ج ۵ ، صفحه ۹۴ به نقل از طبرانی ، و همچنین ابن ابی الحدید در **شرح نهج البلاغه** و خوارزمی در **المناقب** ، صفحه ۴۴ و ۴۵ و نظیرشرا احمد بن حنبل در **مسند** ، ج ۲ صفحه ۴۴۹ آورده‌اند .

همانگونه که مشاهده شد ، احادیث دال بر امامت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (علیهم السلام) از نسل حضرتش ، و واجب بودن اطاعت از ایشان و مراجعه به آنان در امور دنیا و آخرت ، از طریق عامه بسیار زیاد است که در این صفحات اندک ، شمارش و ذکر همه آنها امکان

ندارد. ما دسته‌ای ازاین احادیث رادرکتابی پیرامون اثبات حجیت احادیث وارده ازائمه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) جمع‌آوری کرده ووجوب اخذ فرمایشات ایشان ودیگر چیزهائی راکه از آنان به مارسیده، دراحکام شرعیه، بیان داشته‌ایم. کتاب دیگر ماکه این مهم رامذکور داشته، کتاب **منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر** و دیگر کتابها می‌باشد.

نکته قابل توجه دراینجا این است که هرکس در احادیث ارائه شده دراین صفحات مانند: احادیث سفینه، احادیث امان احادیث ثقلین، احادیث خلفاء، حدیث فی کُلِّ خَلَفٍ. وحدیث مَنْ سَرَّهُ ... وحدیث مَنْ مٰاتَ وَلَم یَعْرِفْ اِمٰامَ زَمٰانِهِ مٰاتَ مِیتَةً جٰاهِلِیَّةً و... تامل نماید، یقین می‌کند که زمین هیچگاه خالی از امام معصوم، از خاندان عصمت و طهارت، نبوده‌است. و برایش قطعی می‌شود که ائمه معصوم، همان امامان دوازده‌گانه تابرپائی قیامت هستند. و نیز براو واضح و مبرهن می‌گردد که ایشان، جانشینان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دربیان احکام، مسائل حلال وحرام، تفسیر قرآن وزمامدارامت می‌باشند. چنانچه هم این بزرگواران هستند که همراه باقرآن مجید، بازماندگان هدایتگر از جانب رسول خدابوده وهیچگاه از هم جدا نشوند تاآنکه درصحنه محشر برپیامبر واردگردند.

پایان بخش مبحث ما، حدیثی از **امام زین‌العابدین (علیه السلام)** است، براساس آنچه ازحافظ عبدالعزیزبن اخضردرکتاب **ینابیع الموده**، صفحه۲۷۳، و در **صواعق** ابن حجر، صفحه ۵۰ آورده شده. متن روایت چنین می‌باشد:



هنگامی که امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) این سخن خدای تعالی راتلاوت نمود: **یٰا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوااتَّقُوا اللّٰهَ وَکُونُوا مَعَ الصّٰادِقینَ**، ای ایمان‌آوردگان، تقوا پیشه‌گیرید وهمراه باراستگویان باشید، [۲۳] در دعائی طولانی فرمود:

**وَ ذَهَبَ آخَرُونَ اِلَی التَّقْصیرِ فی اَمْرِنٰا وَاحْتَجُّوابِمُتَشٰابِهِ الْقُرْآنِ وَتَأَوَّلُوا بِآرٰائِهِمْ وَاتَّهَمُوامَأْثُورَالْخَبَرِ. . . فَاِلیٰ مَنْ یَفْزَعُ خَلَفُ هٰذِهِ الْاُمَّةِ وَقَدْ دَرَسَتْ اَعْلٰامُ هٰذِهِ الْمِلَّةِ وَدٰانَتِ الْاُمَّةُ بِالْفُرْقَةِ وَالْاِخْتِلٰافِ یُکَفِّرُبَعْضُهُمْ بَعْضاً وَاللّٰهُ تَعٰالیٰ یَقُولُ: وَلٰاتَکُونُوا کَالَّذینَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مٰاجٰاءَهُمُ الْبَیِّنٰاتُ. [۲۴] فَمَنِ الْمَوْثُوقُ بِهِ عَلیٰ اِبْلٰاغِ الْحُجَّةِ وَتَأْوِیلِ الْحُکْمِ اِلّٰااَهْلُ الْکِتٰابِ وَاَبْنٰاءُ اَئِمَّةِ الْهُدیٰ وَمَصٰابیحُ الدُّجیٰ الَّذینَ احْتَجَّ اللّٰهُ بِهِمْ عَلیٰ عِبٰادِهِ وَلَمْ یَدَعِ الْخَلْقَ سُدیً مِنْ غَیْرِحُجَّةٍ هَلْ تَعْرِفُونَهُمْ اَوْتَجِدُونَهُمْ اِلّٰامِنْ فُرُوعِ الشَّجَرَةِ الْمُبٰارَکَةِ وَبَقٰایَا الصَّفْوَةِ الَّذینَ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهیراً وَبَرَّأَهُمْ مِنَ الْآفٰاتِ وَافْتَرَضَ مَوَدَّتَهُمْ فِی الْکِتٰابِ.**

وگروهی دیگر درامر (امامت وپیشوائی ما) کوتاهی ورزیده به متشابهات قرآن استدلال نمودند. ایشان درفرجام به آراء ومقاصد خویش برگشتند وبه‌روایات (درباره شؤون ائمه) تهمت بستند. . . پس بازماندگان این امت به‌سوی چه‌کسی پناه می‌برند درحالی‌که آثار این دین ناپدیدگشته، امت اسلامی به‌تفرقه‌واختلاف گرائیده و

گروهی گروه دیگر را بی‌دین و کافر معرفی می‌نماید. خداوند متعال می‌فرماید: "ونباشید مانند آنان که دچار تفرقه و اختلاف شدند، بعد از آنکه نشانه‌ها (ی هدایت) به ایشان رسید". پس چه کسی برابلاغ حجت و برهان الهی و بیان حقیقت احکام مورد اطمینان است، بجز همنشینان قرآن و وامامان هدایت ومشعلهای نور در تاریکی؟ آنان که خداوند به واسطه آنها، بر بندگانش احتجاج و باز خواست می‌نماید. خداوند خلق را بی ثواب وعقاب، بدون آنکه امامی بر ایشان بگمارد، رها نساخته است. آیا شما ایشان را می‌شناسید یا می‌بایید غیر از آنکه ازشجره پربرکت و باز مانده آن برگزیدگان که خداوند پلیدی را از ایشان دور ساخته و پاک ومطهرشان قرار داده و از آفات مصونشان داشته و مودت و دوستیشان را در کتاب واجب شمرده است، باشند؟

این آخرین سخنی بود که از متون عامه در این مقدمه یاد آور شدیم. اما آنچه که خاصه (علمای شیعه) درمورد امامت ائمه اطهار (علیهم السلام) آورده و کتابهای بزرگ ومجموعه‌های عظیم را لبریز ساخته‌اند، آنچنان است که قابل احصاء وشمارش نیست.

خداوند متعال ما را از متمسکین به حبل ولایت اهل بیت پیامبرش قرار دهد و ما را از شمار شیعیان پربهره ایشان در روز جزاء بحساب آورده وشفاعتشان را شامل حالمان سازد، **بحق محمد وآله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین.**

کمترین خدمتگزار پاسداران آثار اهل بیت نبوت

**لطف الله صافی گلپایگانی**

۱) سوره شعرا، آیه ۲۱۴

۲) در آن مجلس دعوت از خویشان بود که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) درضمن خواندن آنان به اسلام، فرمود: چه کسی از شما در این زمینه (تبلیغ اسلام) مرا یاری می‌کند، که برادر، وصی وجانشین من درمیان شما باشد؟ پس همه سکوت کردند مگر حضرت علی (علیه السلام) درحالی که کوچکترین فرد آن مجمع وبزرگترینشان درفهم وادراک بود. که فرمود: من، ای پیامبر خدا تو را براین امر یاری خواهم نمود.
سپس رسول اکرم فرمود: ان هذا اخی ووصیی وخلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا، این برادرم، وصیم وجانشینم درمیان شماست. پس به سخنش گوش دهید واز او اطاعت نمائید.
این حدیث را گروهی از بزرگان اهل سنت مانند: ابن اسحاق درسیره، ابن جریرطبری در تاریخ الامم و الملوک ودر تفسیر، بیهقی در سنن و دلائل، ثعلبی در تفسیر، ابن اثیر در الکامل فی التاریخ، ابوالفداء در تاریخ، حلبی در سیره احمدبن حنبل در مسند، مسلم در صحیح، ابن حجر در فوائد، ابن قتیبه در عیون الاخبار، حاکم در مستدرک، ذهبی در تلخیص و... آن را نقل کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر به المراجعات تالیف سیدعبدالحسین شرف الدین مراجعه نمائید. (مترجم)

۳) سوره نجم، آیه ۳ و۴.

۴) الفهرست، شیخ طوسی، ص۲۸، ش۷۶ و روضات الجنات، محمد باقر خوانساری، ج۱، ص۵۸.

۵) به الفهرست شیخ طوسی، رجال نجاشی، تاسیس الشیعه سیدمحمدباقرصدر

جامع الرواة اردبیلی ، منهج المقال استرآبادی ، روضات الجنات و دیگر کتب رجال و شرح حال مراجعه نمائید .

۶) مشهور به صحاح سته که شامل کتابهای زیراست : صحیح ابی داود ، صحیح مسلم ، مسنداحمدبن حنبل ، صحیح بخاری ، سنن نسائی ، صحیح ترمذی .

۷) عبقات الانوار ، علامه شهیدقاضی سیدنورالله تستری ، ج۲ ، ص۲۴۶ ، ح۱۲ .

۸) کشف الاستار ، حاج میرزاحسین نوری طبرسی ، ص۱۴

۹) عبقات الانوار ، ج۲ ، ص۲۹۵و۲۹۶ ، ح۱۲ .

۱۰) ینابیع المودة ، ص ۲۵۸و۴۴۵ . و کشف الاستار ، ص۷۴ .

۱۱) ینابیع المودة ، ص۴۴۷ . و عبقات ، ج۲ ، ص۲۳۷ ، ح۱۲ .

۱۲) ینابیع المودة ، ص۴۴۳ . و عبقات ، ج۲ ، ص۲۴۰ ، ح۱۲ .

۱۳) کشف الاستار ، ص۷۴ .

۱۴) ینابیع المودة ، ص۲۵۸ .

۱۵) ینابیع المودة ، ص۴۹۲ .

۱۶) ینابیع المودة ، ص۴۴۰ .

۱۷) عبقات ، ج۲ ، ص۲۳۸ ، ح۱۲ .

۱۸) سوره فتح ، آیه ۲۹ .

۱۹) سوره آل عمران ، آیه ۱۳۳ .

۲۰) مستدرک ، حاکم نیشابوری ، ج۳ ، ص۱۵ . صواعق المحرقة ، ابن حجر ص۱۵۰ و ۱۸۴ و ۲۳۴ . الجامع الصغیر ، ج۱ ، ص۹۷و ج۲ ، ص۱۵۵ . کفایة الطالب ص۲۳۳ و ۲۳۴ . رشفة الصادی ، ص۸۰ . نورالابصار ، ص۱۰۳ . اسعاف الراغبین ص۱۱۴ . ینابیع المودة ، ص۲۷و۲۸ . کنوز الحقائق ، ج۲ ، ص۸۹ . تاریخ بغداد ج۱۲ ، ص۹۱ ، ق۶۵۰۷ . احیاء المیت ، ج۲۴ الی ۲۷ ودیگرمصادر .

۲۱) مستدرک ، ج۳ ، ص۱۴۹ . صواعق المحرقه ، ص۱۵۰و۱۸۵و۲۳۴ . الجامع الصغیر ج۲ ، ص۱۸۹ . کنوز الحقائق ، ص۱۳۳ . ینابیع المودة ، ص۱۹و۲۰ . رشفة الصادی ص۷۸ . احیاء المیت ، ج۲۱و۳۵ .

۲۲) صواعق ، ص۱۴۸ . رشفة الصادی ، ص۷۲ . ینابیع المودة ، ص۱۹۱ .



۲۳) سوره توبه ، آیه ۱۱۹ .

۲۴) سوره آل عمران ، آیه ۱۰۵ .

# مقدمهٔ مولف

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُلِلّهِ الْمُبْتَدي خَلْقَهُ بِالنِّعَمِ وَاِيجادَهُمْ بَعْدَالْعَدَمِ وَالْمُصْطَفىٰ مِنْهُمْ مَنْ شاءَ فِي الْاُمَمِ حُجَجاً عَلىٰ سائِرِالْاُمَمِ وَ بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خَتَمَ وَبِالْاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ النِّعْمَةَ اَتَمَّ مَصابيحِ الظُّلَمِ وَيَنابيعِ الْحِكَمِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ وَكَرَّمَ.

خدای تبارک وتعالی آنها (ائمه) راتازمانی که روزگار باقی است ، از حجت‌های پیشین قرارداد وبرای آنها درکتاب خویش مثالهائی زد. ازجمله‌فرمود:

اِنَّ عِدَّةَ الشُّهورِ عِنْدَاللّٰهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً. [1]

همانا تعداد ماه‌ها در نزد خدا دوازده ماه‌است.

و فرمود:

فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشَرَةَ عَيْناً. [2]

پس از آن دوازده چشمه جوشید.

ونیـز:

بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقيباً. [3]

از ایشان دوازده رهبر و رئیس برانگیختیم.

سپس رسول خدا ( صلی‌الله علیه وآله ) ایشان را همراه‌کتاب پروردگارش ، قرآن ، معرفی نمود و آنها را همنشینان‌و امینان بر حفظ و بیان احکام واسرار آن قرارداد. دراین باره‌فرمود:

**اِنّي مُخَلِّفٌ فيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتابَ اللهِ وَعِتْرَتي اَهْلَ بَيْتي اَلا وَ اِنَّهُما لَنْ يَفْتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْض.**

*من درمیان شما دوچیز گرانقدر باقی می‌گذارم ، کتاب خدا و عترتم را که اهل‌بیت وخاندان من می‌باشند بدانید که آن دو ازیکدیگر جدا نمی شوند تاآنکه برسر حوض (کوثر) وارد برمن شوند .*

سپس حکم آن دو را دراطاعت واقتدا به آنها یکی قرارداد . آنگاه آن پیامبر گرانقدر ازنامهای ایشان ما را آگاه ساخت وما را به حالات آنها باخبر نمود . چنانکه خود آن پیامبر ، پایانی برای پیامبران گذشته بود ، دوازدهمین آنها را ، قائم وخاتم ایشان قرار داد .

پس هرآنکه عدد ایشان را کم یا زیاد کند ، از دین خدا بیرون رفته وبه‌غضب الهی گرفتار شده ومثل این است که درکتاب خدا کم و زیاد نموده است ، چرا که حکم ایشان وقرآن ، یک حکم است ، نه کم ونه‌زیاد . صلوات وسلام خدا برایشان باد .

من درکتاب خود بخشی ازاین آثار واخبار را که مخالفان ما از نص برائمه ما ( علیهم السلام ) روایت کرده‌اند ، ذکر نموده وروایات صحیحی را که براسامی وتعدادشان دلالت دارد وموافق روایات ما میباشد ، نقل کرده‌ام ، آن نقلی که منجر به‌تصدیق وپذیرش عقیده ما خواهد شد .

درروایاتشان نام ائمه ما ذکر شده ، چنانکه نام پیامبر نزد اهل کتاب ودرتورات وانجیل مسطور بوده‌است . این را دریک بخش نوشته‌ام وسپس آن را به‌دو بخش دیگر ادامه می‌دهم که مشتمل بر اشعار واخبار گذشتگان درباره اسامی وتعداد ائمه علیهم السلام است. [۴]



اخباری که قبل ازاینکه تعدادشان به دوازده برسد وتکمیل شود ، بوده‌است . تا دلیلی آشکار و برهانی واضح برادعای مادر مورد حقانیت ائمه (علیهم السلام ) باشد .

آن دوبخش را به بخش سومی متصل کرده‌ام که متضمن روایات شیعه است . صحت روایات وصراحت آنها را واضح کرده وازنیرنگ نیرنگ‌بازان روشن نموده‌ام .

و درتمام موارد آن ، رضای خدا را که نامش بلندمرتبه است، قصد نموده ونزدیکی به اووتقرب به‌نزدش را می‌خواهم .

**حسبی الله و اتوکل علیه و هو حسبی و نعم الوکیل**

۱) سوره توبه ، آیه ۳۶.
۲) سوره بقرة ، آیه ۶۰ .
۳) سوره‌مائده ، آیه ۱۲ .
۴) پیش ازمؤلف کتاب ، ثقة‌الاسلام‌کلینی متوفی سال ۳۸۲ هـ .ق ( صاحب اصول و فروع و روضه کافی ) کتابی به نام ماقیل فی الائمة الاثنی عشر من الشعر که حاوی اشعار پیرامون ائمه دوازده‌گانه شیعه‌است ، جمع‌آوری‌نموده.

# فصل اول:

احادیثی که بزرگان حدیث اهل سنت، از رسول خدا (صلی الله علیه‌وآله) درمورد تعداد ائمه و نامهایشان روایت کرده‌اند:

از آنجمله حدیث **عبدالله بن مسعود هذلی** است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه‌وآله) درباره تعداد ائمه وارد شده است.

**مسروق** گوید که نزد **عبدالله بن مسعود** نشسته بودیم، او قرآن را به ما یاد می‌داد. مردی به وی گفت:

***ای اباعبدالرحمن، آیا از رسول خدا پرسیده‌اید که چند خلیفه بعد از او عهده‌دار امر این امت می‌شوند؟***

**عبدالله بن مسعود** گفت:

***از زمانی که وارد عراق شده‌ام، هیچکس این مسئله را از من نپرسیده بود. ما از پیامبر این سئوال را پرسیدیم ایشان فرمود:***

**اِثْنا عَشَرَ عِدَّةُ نُقَباءِ بَنی اِسْرائیلَ.** [1]

***(آنان) دوازده نفر به تعداد رؤسای بنی اسرائیل هستند.***

**انس بن مالک** گوید که رسول خدا فرمود:

**لَنْ یَزالَ الدّینُ قائِماً اِلَی اثْنَیْ عَشَرَ مِنْ قُرَیْشٍ فَاِذا هَلَکُوا ماجَتِ الْاَرْضُ بِاَهْلِها.** [2]

***این دین تا زمانی که دوازده نفر از قریش باشند، پابرجا است و از بین نخواهد رفت. (اما) هنگامی که این***

دوازده نفر از دنیا بروند ، زمین اهل خود را فرو خواهد
برد .

**جابر بن سمره احمسی** گوید : شنیدم که رسول خدا می‌فرمود :

**یَکُونُ بَعْدِی اثْنٰا عَشَرَ خَلِیفَةً کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ. فَقالُوا لَهُ: ثُمَّ یَکُونُ ماذا ؟ قالَ : ثُمَّ یَکُونُ الْهَرْجُ .** [3]

*بعد از من دوازده خلیفه هستند که همگی از قریش
می‌باشند . به او گفتند : بعد چه می‌شود ؟ گفت: سپس
سرگردانی خواهد شد .*

**عبدالعزیز بن خضیر** از **عبدالله بن ابی اوفی اسلمی** روایت می‌کند
که حضرت رسول اکرم ( صلی‌الله علیه وآله ) فرمود :

**یَکُونُ بَعْدِی اثْنٰا عَشَرَ خَلِیفَةً مِنْ قُرَیْشٍ ثُمَّ یَکُونُ فِتْنَةٌ دَوّارَةٌ .** [4]

*بعد از من دوازده خلیفه از قریش هستند . بعد از آن
فتنه و بلای گردانی خواهد بود .*

**عبدالعزیز** گوید که به عبدالله بن ابی اوفی گفت :

*تو خودت این را از رسول خدا شنیدی .*

او گفت :

*آری من خودم آنرا از آن حضرت شنیدم .*

راوی گوید که در آن موقع ، عبدالله بن ابی اوفی کلاهی از
خز بسر داشت .



**عبدالله بن عمرو بن العاص سهمی** گوید که از رسول خدا شنیده
که می‌فرمود :

**یَکُونُ خَلْفِی اثْنٰا عَشَرَ خَلِیفَةً .** [5]

*پس از من دوازده خلیفه می‌باشند .*

بعضی از راویان گفته‌اند که نامهای این دوازده نفر مشخص
شده بود ، لیکن ما به کنایه از آنها نام بردیم . و در روایت **ربیعه
بن سیف**، او گروهی را نام برده که ما نام هارا در غیر روایت او نیافتیم

شیخ **ابوعبدالله احمد بن محمد عیاش** گوید :

*این عده که نص بر آنها شده ، با هیچیک از زمامداران
بعد از حضرت رسول و نه با خلفای بنی امیه مطابقت
ندارد . زیرا تعداد خلفای بنی امیه از دوازده بیشتر
است و افرادی هم که بعد از بنی امیه به حکومت رسیدند
مصداق این حدیث نیستند . هیچیک از فرق اسلامی ،
نیز ادعا نداشته‌اند که رهبرانشان منحصر در ۱۲ تن
هستند ، مگر شیعه امامیه که روایت مزبور دلالت بر آن
دارد . و امامان آنها ، مصداق واقعی حدیث هستند ،
دلیل آن اینست که ائمه شیعه امامیه ، در قبل از بیان
این مطلب ، تعیین شده بودند .*

یکی دیگر از روایت ، حدیث **سلمان فارسی ( رضوان‌الله علیه)** [6]
از رسول خدا در مورد اسماء و تعداد ائمه می‌باشد . **محمد بن خلف
طاطری** از **زاذان** ، و او از **سلمان** نقل میکند که سلمان گفت :

روزی خدمت رسول خدا رسیدم . هنگامی که آن حضرت
نگاهش به من افتاد فرمود :

یٰا سَلْمٰانُ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً وَلٰا رَسُولاً اِلّٰا
جَعَلَ لَهُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً .

ای سلمان ، خدای عزوجل هیچ پیامبر و رسولی را
مبعوث نفرمود، مگر آنکه برای او دوازده نقیب قرار داد .

سلمان گوید: اظهار داشتم :

ای رسول خدا ، این مطلب را از اهل دو کتاب (یهودی
و نصاری ) شنیده بودم و می‌شناختم .

پیامبر فرمود :

یٰا سَلْمٰانُ فَهَلْ عَرَفْتَ مَنْ نُقَبٰائِی الْاِثْنٰا عَشَرَ الَّذِینَ
اخْتٰارَهُمُ اللّٰهُ لِلْاِمٰامَةِ مِنْ بَعْدِی ؟

ای سلمان ، آیا نقبای بعد از مرا که دوازده نفرند و
خداوند آنها را برای امامت برگزیده ، می‌شناسی ؟

سلمان فارسی گوید : عرضه داشتم :

خدا و رسولش داناترند .

پیامبر فرمود :

یٰا سَلْمٰانُ خَلَقَنِیَ اللّٰهُ مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ وَدَعٰانِی فَاَطَعْتُهُ وَ
خَلَقَ مِنْ نُورِی نُورَ عَلِیٍّ فَدَعٰاهُ اِلیٰ طٰاعَتِهِ فَاَطٰاعَهُ وَ
خَلَقَ مِنْ نُورِی وَ نُورِ عَلِیٍّ فٰاطِمَةَ فَدَعٰاهٰا فَاَطٰاعَتْهُ وَخَلَقَ
مِنِّی وَمِنْ عَلِیٍّ وَفٰاطِمَةَ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ فَدَعٰاهُمٰا
فَاَطٰاعٰاهُ ، فَسَمّٰانَا اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بِخَمْسَةِ اَسْمٰاءٍ مِنْ اَسْمٰائِهِ
فَاللّٰهُ مَحْمُودٌ وَاَنَا مُحَمَّدٌ وَاللّٰهُ الْعُلیٰ وَهٰذٰا عَلِیٌّ وَاللّٰهُ فٰاطِرٌ وَ



هٰذِهِ فٰاطِمَةُ وَاللّٰهُ ذُوالْاِحْسٰانِ وَهٰذَا الْحَسَنُ وَاللّٰهُ الْمُحْسِنُ وَ
هٰذَا الْحُسَیْنُ ثُمَّ خَلَقَ مِنّٰا وَمِنْ نُورِ الْحُسَیْنِ تِسْعَةَ اَئِمَّةٍ
فَدَعٰاهُمْ فَاَطٰاعُوهُ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ سَمٰاءً مَبْنِیَّةً
اَوْاَرْضاً مَدْحِیَّةً اَوْهَواءً اَوْمٰاءً اَوْمَلَکاً اَوْبَشَراً وَکُنّٰا بِعِلْمِهِ
اَنْواراً نُسَبِّحُهُ وَنَسْمَعُ لَهُ وَنُطِیعُ .

ای سلمان ، خداوند مرا از برگزیده نورش خلق فرمود و
مرا خواند ومن هم اجابت نمودم . از نور من ، نور علی
را خلق کرد . پس او را به اطاعت خویش خواند ، او هم
اطاعت نمود . از نور من و علی ، نور فاطمه را خلق کرد .
پس او را به طاعت خویش دعوت کرد ، او هم اطاعت
نمود . از من و علی و فاطمه ، حسن و حسین را خلق کرد
و آن دو را خواند ، آنها هم او را اطاعت کردند . پس
خداوند ما را به پنج نام از اسامی خود ، نامگذاری کرد .
پس خداوند محمود است ، و من محمد . خدا
عُلیٰ است و این عَلی ، خدا فاطر است و این فاطمه
خداوند ذوالاحسان است و این حسن ، خداوند
محسن است و این حسین . سپس خدای تعالی از ما و نور
حسین ، ۹ امام را خلق فرمود . بعد ایشان را خواند ، آنها
هم او را اطاعت کردند . این کار ، قبل از اینکه خدای
عزوجل آسمانی بنا شده یا زمینی پهن شده ، یا هوا ،
یا آب ، یا فرشته و یا بشری را خلق کند ، بوده است . ما
نورهائی بودیم به علم او که تسبیح خدا را می‌کردیم و از
او می‌شنیدیم و اطاعت می‌کردیم .

سلمان فارسی گوید: عرض کردم:

ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد، کسی که ایشان را بشناسد، چه مقامی خواهد داشت.

پیامبر فرمود:

يَا سَلْمَانُ، مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَاقْتَدَىٰ بِهِمْ فَوَالَىٰ وَلِيَّهُمْ وَتَبَرَّءَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ وَاللّٰهِ مِنَّا يَرِدُ حَيْثُ نَرِدُ وَ يَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ.

ای سلمان، کسی که ایشان را آنطور که شایسته حق معرفتشان است، بشناسد و به آنها اقتدا کند و دوستدارانشان را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزاری جوید، به خدا قسم که او از ماست. هرجا که ما وارد شویم، او هم وارد خواهد شد و هرجا سکنی گزینیم، او هم با ما ساکن خواهد شد.

سلمان عرض کرد:

ای رسول خدا، آیا ایمان به ایشان، بدون شناختن نامها و نسبهاشان، امکان پذیر است؟

پیامبر فرمود:

نه، ای سلمان.

سلمان گفت: عرض کردم:

ای رسول خدا، برای من چه مقامی به واسطه معرفت ایشان است.

پیامبر فرمود:

قَدْ عَرَفْتَ اِلَى الْحُسَيْنِ، ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ



الْحُسَيْنِ، ثُمَّ وَلَدُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ الْاَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانُ اللّٰهِ الصَّادِقُ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاظِمُ غَيْظَهُ صَبْراً فِي اللّٰهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا لِاَمْرِ اللّٰهِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَوَادُ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي اِلَى اللّٰهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتُ الْاَمِينُ عَلَىٰ دِينِ اللّٰهِ الْعَسْكَرِيُّ، ثُمَّ اِبْنُهُ حُجَّةُ اللّٰهِ فُلَانٌ سَمَّاهُ بِاسْمِهِ ابْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيُّ وَ النَّاطِقُ الْقَائِمُ بِحَقِّ اللّٰهِ.

تا حسین را که شناختی، بعد از او سیدالعابدین علی بن الحسین می باشد، سپس فرزند او محمد بن علی شکافنده علم اولین و آخرین انبیاء و مرسلین خواهد بود، بعد از او، جعفر بن محمد است که زبان صادق خداست، بعد، موسی بن جعفر است که فروبرنده خشم خویش از روی صبر در راه خداست، سپس علی بن موسی است که راضی به امر خداست، سپس محمد بن علی که بخشنده و برگزیده شده از میان آفریدگان خداست، بعد از او علی بن محمد است که هدایت کننده به سوی خداست بعد از او حسن بن علی عسکری است، کسی که (بخاطر خدا و مصالح دین) ساکت است و امین دین خدا. سپس فرزند او، حجت خدا، فلانی است که او را به نامش ابن الحسن المهدی می نامند. او گوینده و قیام کننده به حق خدا است.

سلمان گوید: گریه نمودم، سپس گفتم:

*ای رسول خدا ، آیا من آنها را درک خواهم کرد ؟*

پیامبر فرمود :

**یا سَلْمانُ اِنَّکَ مُدْرِکُهُمْ وَاَمْثالُکَ وَ مَنْ تَوَلّیهم بِحَقیقَةِ الْمَعْرِفَةِ.**

*ای سلمان ، تو وامثال تو وهرکس که ایشان را به حقیقت معرفت دوست باشد ، آنها را درک خواهد کرد .*

سلمان گوید : شکر خدا را بسیار بجا آوردم آنگاه عرضه داشتم :

*ای رسول خدا ، آیا من تا زمان آنها زنده خواهم بود ؟*

پیامبر فرمود :

*ای سلمان ، بخوان این آیه را :*

**فَاِذا جاءَ وَعْدُ اُولیهُما بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِباداً لَنا اُولی بَأْسٍ شَدیدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ وَکانَ وَعْداً مَفْعُولاً ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّةَ عَلَیْهِمْ وَاَمْدَدْناکُمْ بِاَمْوالٍ وَبَنینَ وَجَعَلْناکُمْ اَکْثَرَ نَفیراً . ( سوره اسراء ، آیه ۵ )**

*پس آن هنگام که برسد وقت جزای یکی از آن دو فساد ( اشاره به دوبار فساد کردن بنی اسرائیل در زمین است که در آیه پیش اشاره شده ) ، بندگانی را که از جانب ما هستند ، بر شما برمی‌انگیزانیم که در (جنگ وقوت) شدید وقدرتمند هستند . پس (برای گرفتن شما ) به میان خانه‌هایتان درآیند و این وعده‌ای است انجام شدنی . سپس شما را در مقابلشان پیروز برمی‌گردانیم و به اموال وپسران کمک می‌نمائیم ، وشما را از نظر نفرات ، زیادتی خواهیم داد .*



سلمان گوید : گریه و شوقم بواسطهٔ این کلمات شدید شد وگفتم :

*این انتخابها که فرمودی ، عهدی از جانب توست ؟*

حضرت فرمود :

**اَیْ وَالَّذی اَرْسَلَ مُحَمَّداً اِنَّهُ لَبِعَهْدٍ مِنّی وَبِعَلِیٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَتِسْعَةِ اَئِمَّةٍ وَکُلِّ مَنْ هُوَ مِنّا وَ مَظْلُومٌ فینا . اَیْ وَاللّهِ یا سَلْمانُ ثُمَّ لَیَحْضُرَنَّ اِبْلیسُ وَجُنُودُهُ وَ کُلُّ مَنْ مَحَضَ الْایمانَ مَحْضاً وَمَحَضَ الْکُفْرَ مَحْضاً حَتّی یُؤْخَذَ بِالْقِصاصِ وَالْاَوْتارِ وَ التُّراثِ وَلا یَظْلِمُ رَبُّکَ اَحَداً وَ یَجْری تَأْویلُ هذِهِ الْآیَةِ : وَ نُریدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَنُرِیَ فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ .**

*آری ، قسم به آن کسی که مرا مبعوث نمود ، این عهد (خداوند) با من وعلی وفاطمه وحسن وحسین و ۹ ائمه دیگر می‌باشد . ونیز عهدی از جانب هرآنکه از ماست و بخاطر ما مظلوم واقع گشته . آری بخدا قسم ای سلمان ، هرآینه شیطان ولشکرش وهرآنکه به ایمان خالص یا کفر خالص دست یافته ، حاضر خواهند شد ، تا اینکه قصاص‌ها گرفته شده وخونخواهی‌ها انجام گیرد و میراث ( به ناحق خورده شده ) پس گرفته شود ، وخدا با احدی ظلم نخواهد کرد . ودر آن هنگام تاویل این آیه تحقق می‌یابد : وما اراده کردیم که بر ضعیف نگهداشته شدگان زمین منت گذاریم وآنان را پیشوایان ووارثان زمین*

قرار دهیم. و به فرعون و هامان و لشکریان این دو بنمایانیم آنچه را که از آن بیم داشتند.

سپس سلمان چنین گوید:

از مقابل رسول خدا برخاستم، درحالتی که باک نداشتم از اینکه من چه موقع به مرگ برسم یا مرگ چه موقع به من برسد.

**شیخ ابوعبدالله بن عیاش** گوید که از **حافظ ابابکر محمد بن عمر جعابی** درباره **محمد بن خلف طاطری** پرسیدم، او گفت:

او محمد بن خلف بن موهب طاطری است که مورد اعتماد و امین می‌باشد. طاطر، ساحلی از سواحل دریاست که در آن لباس دوخته می‌شود و وجه تسمیه طاطری بعلت منسوب بودنش بدانجاست.

سلمان فارسی به صورت دیگری این حدیث را از پیامبر نقل کرده، لیکن الفاظ آن فرق می‌کند، اگرچه از جهت معنی با حدیث قبلی موافق می‌باشد.[7]

**سلمان فارسی** گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودم. در حالی که پیامبر، **حسین بن علی (علیه السلام)** را بر ران خویش نشانده بود، چشم به سیمای **حسین (علیه السلام)** دوخت و فرمود:

**يَا اَبَاعَبْدِاللهِ اَنْتَ سَيِّدٌ مِنْ سَادَةٍ وَاَنْتَ اِمَامٌ بْنُ اِمَامٍ اَخُو اِمَامٍ اَبُو اَئِمَّةٍ تِسْعَةٍ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، اِمَامُهُمْ اَعْلَمُهُمْ اَحْكَمُهُمْ اَفْضَلُهُمْ.**

ای اباعبدالله، تو بزرگی از بزرگان هستی، تو امام پسر



امام و برادر امام می‌باشی، تو پدر ۹ امام هستی که نهمین ایشان قائم و امام و داناترین و حاکم‌ترین و فاضل‌ترین ایشان است.

از آنچه عامه، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده‌اند روایت **جابر بن عبدالله انصاری** از آن حضرت است.

**جابر بن عبدالله انصاری** گوید که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

**اِنَّ اللّهَ اخْتارَ مِنَ الْاَيّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمِنَ اللَّيالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَمِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضانَ وَاخْتارَنِي وَعَلِيّاً وَاخْتارَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَاخْتارَ مِنَ الْحُسَيْنِ حُجَّةَ الْعالَمِينَ تاسِعُهُمْ قائِمُهُمْ اَعْلَمُهُمْ اَحْكَمُهُمْ.**[8]

خداوند از روزها، روز جمعه و از شبها، شب قدر و از ماهها ماه رمضان و (از بندگانش) من و علی را برگزید. و از علی، حسن و حسین را برگزید، و از حسین حجتهای عالمیان را برگزید که نهمین ایشان قائم، اعلم و احکم ایشان است.

**شیخ ابوعبدالله بن عیاش** گوید که این حدیث را، شیعه از سلسله سندهای خویش، به همین گونه، روایت کرده است.

**ابی بصیر** از **امام جعفر صادق (علیه السلام)** و ایشان از پدران گرامش از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود:[9]

**اِنَّ اللّهَ اخْتارَ مِنَ الْاَيّامِ الْجُمُعَةَ وَمِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضانَ وَ**

مِنَ اللَّیالِی لَیْلَةَ الْقَدْرِ وَاخْتارَ مِنَ النّاسِ الْاَنْبِیاءَ وَاخْتارَ
مِنَ الْاَنْبِیاءِ الرُّسُلَ وَاخْتارَنی مِنَ الرُّسُلِ وَاخْتارَ مِنّی عَلِیّاً
وَاخْتارَ مِنْ عَلِیٍّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ وَاخْتارَ مِنَ الْحُسَیْنِ
الْاَوْصِیاءَ یَنْفُونَ عَنِ التَّنْزیلِ تَحْریفَ الضّالّینَ وَانْتِحالَ
الْمُبْطِلینَ وَتَأْویلَ الْجاهِلینَ، تاسِعُهُمْ باطِنُهُمْ ظاهِرُهُمْ
قائِمُهُمْ وَهُوَ اَفْضَلُهُمْ.

هماناخداوند ازروزهاجمعه رابرگزیدوازماهها ، ماه رمضان وازشبها ، شب قدروازمردم ، انبیاءراوازانبیاء رسولان رابرگزید . ومراازمیان رسولان انتخاب کردو ازمن علی راوازعلی ، حسن وحسین راوازحسین ، اوصیاء بعدازاورماانتخاب نمود ، کسانی که ازتنزیل ( قرآن مجید ) ، تحریف گمراهان ، به خودبستن باطل خواهان وبدمعنی کردن نادانان رانفی میکنند وکنارمی‌زنند . نهمین ایشان باطن وظاهرشان وقائم وبرترشان می‌باشد .

آنچه ازابی‌سلمی ، چوپان رسول خدا ( صلی الله علیه وآله ) درباره اسماء وتعدادائمه روایت شده به شرح زیراست : [۱۰]

اباسلمی گوید که ازحضرت شنید که فرمود :

لَیْلَةَ اُسْرِیَ بی اِلَی السَّماءِ قالَ الْعَزیزُ جَلَّ ثَناؤُهُ: آمَنَ الرَّسُولُ
بِما اُنْزِلَ اِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ، قُلْتُ: وَالْمُؤْمِنُونَ، قالَ: صَدَقْتَ
یا مُحَمَّدُ، مَنْ خَلَّفْتَ لِاُمَّتِکَ؟ قُلْتُ: خَیْرَها، قالَ: عَلِیَّ
بْنَ اَبی طالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قالَ: یا مُحَمَّدُ، اِنّی



اطَّلَعْتُ عَلَی الْاَرْضِ اِطِّلاعَةً فَاخْتَرْتُکَ مِنْها فَشَقَقْتُ لَکَ اسْماً
مِنْ اَسْمائی فَلا اُذْکَرُ فی مَوْضِعٍ اِلّا وَذُکِرْتَ مَعی فَاَنَا الْمَحْمُودُ
وَاَنْتَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ اطَّلَعْتُ فَاخْتَرْتُ مِنْها عَلِیّاً وَشَقَقْتُ لَهُ اسْماً
مِنْ اَسْمائی فَاَنَا الْاَعْلی وَهُوَ عَلِیٌّ، یا مُحَمَّدُ اِنّی خَلَقْتُکَ
وَخَلَقْتُ عَلِیّاً وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ مِنْ سِنْخِ نُوری
وَعَرَضْتُ وِلایَتَکُمْ عَلی اَهْلِ السَّمواتِ وَالْاَرَضینَ فَمَنْ
قَبِلَها کانَ عِنْدی مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَمَنْ جَحَدَها کانَ عِنْدی مِنَ
الْکافِرینَ، یا مُحَمَّدُ، لَوْ اَنَّ عَبْداً مِنْ عِبادی عَبَدَنی حَتّی
یَنْقَطِعَ اَوْ یَصیرَ کَالشَّنِّ الْبالی ثُمَّ اَتانی جاحِداً لِوِلایَتِکُمْ
ما غَفَرْتُ لَهُ اَوْ یُقِرَّ بِوِلایَتِکُمْ. یا مُحَمَّدُ تُحِبُّ اَنْ تَراهُمْ؟
قُلْتُ: نَعَمْ یا رَبِّ. فَقالَ لی: الْتَفِتْ عَنْ یَمینِ الْعَرْشِ.
فَالْتَفَتُّ وَاِذا بِعَلِیٍّ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیِّ بْنِ
الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ
وَعَلِیِّ بْنِ مُوسی وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ
عَلِیٍّ وَالْمَهْدِیُّ فی ضَحْضاحٍ مِنْ نُورٍ، قِیاماً یُصَلُّونَ وَهُوَ
فی وَسَطِهِمْ ــ یَعْنِی الْمَهْدِیُّ ــ کَاَنَّهُ کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ. فَقالَ:
یا مُحَمَّدُ، هؤُلاءِ الْحُجَجُ وَهُوَ الثّائِرُ مِنْ عِتْرَتِکَ، وَعِزَّتی
وَجَلالی اِنَّهُ الْحُجَّةُ الْواجِبَةُ لِاَوْلِیائی وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ
اَعْدائی.

شبی که من به آسمان معراج نمودم ، خدای عزیز جلّ ثناؤه فرمود : پیامبر به آنچه ازجانب پروردگارش فرو فرستاده شد ، ایمان آورد .

گفتم : و مؤمنان ( نیز ایمان آوردند ) .

فرمود : راست گفتی ، ای محمد . چه کسی را بسرای امتت جانشین قراردادی .

گفتم : بهترین ایشان را .

فرمود : علی بن ابی طالب را ؟

گفتم : آری .

خداوند فرمود : ای محمد ، من یکبار نظری به زمین انداختم ، وتورا ازآن برگزیدم . وبرای تو ، نامی از نامهای خودانتخاب کردم ، پس درهیچ جائی من یاد نمی‌شوم مگرآنکه تونیز با من یادشوی . من محمودم و تومحمد . سپس نظر به زمین انداختم ، وعلی را ازآن برگزیدم ونام اورا ازنامهای خودگرفتم . پس من اَعْلیٰ هستم واوعلی است . ای محمد ، من توراخلق کردم و علی وفاطمه وحسن وحسین را ازجنس نورخودآفریدم. ولایت شمارا براهل آسمانها وزمینها عرضه داشتم ، هر که آنرا قبول کرد ، نزدمن ازمومنین است ، وهرکه آن راانکار نمود ، نزدمن ازکافرین است . ای محمد ، اگر بنده‌ای ازبندگانم مرا آنقدرعبادت کندکه صدایش قطع شودویابدنش همچومشک پوسیده گردد ، سپس درحالی روبه من آرد که منکر ولایت شماست ، اورانمی‌آمرزم مگرآنکه اقراربه ولایت شمانماید . ای محمد دوست داری که ایشان را ببینی ؟

گفتم : آری ای پروردگارم .

به من فرمود : به جانب راست عرش متوجه شو .



چون توجه کردم ، علی وفاطمه وحسن وحسین وعلی بن حسین ومحمدبن علی وجعفربن محمدوموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمدبن علی وعلی بن محمدوحسن بن علی ومهدی راکه درهاله‌ای ازنوربودند ، دیدم ، درحالیکه ایستاده بودند ونمازمی‌گذاردند واو ـ یعنی مهدی ـ دروسط آنان مانندستاره‌ای درخشان بود .

پس خداوند فرمود : ای محمد ، اینان حجت‌های من هستند واو( مهدی) طالب خون وانتقام‌گیرنده عترت توست . به عزت وجلالم قسم که اوحجت واجب برای اولیاء من وانتقام‌گیرنده ازدشمنان من است .

حدیث دیگر ، نوشته‌ای می‌باشد که درزمین کعبه پیداشده و درآن اسامی وتعداد ائمه ( علیهم السلام) ذکرشده است .(۱

**عتیق بن یعقوب** گوید که **عبدالله بن ربیعه** مردی از اهل مکه ، گفت که پدرش به اوگفت :

من حدیثی رابرای تونقل می‌کنم ، آنراازمن حفظ کن وپنهان دارتازمانی که من زنده هستم ، تا اینکه خداوند درآنچه به آن اراده فرموده ، اجازه‌فرماید .

حدیث این است که من باکسی که همراه ابن‌زبیر در کعبه کارمی‌کرد ، بودم . اوبرای من نقل کرد کابن‌زبیر به کارگران خودفرمان دادتازمین راحفاری کنند .

سپس اوگفت : ماین کارراکردیم تاآنکه به سنگهای بزرگی رسیدیم که چون شتربزرگ بودند . بر آن

سنگها نوشته‌ای یافتم وآنرا برداشته ومخفی نمودم. هنگامی که به منزل خود آمدم، در آن تامل کردم دیدم کتابی است که نمی‌دانستم از چیست، وبا چه نوشته شده، جز اینکه مانند کتابهای دیگر پیچیده می‌شود. پس آنرا خواندم. چنین نوشته بود:

باسم الأول لا شئ قبله، لا تمنعوا الحكمة اهلها فتظلموهم و لا تعطوها غير مستحقها فتظلموها، انّ الله يصيب بنوره من يشاء والله يهدي من يشاء والله فعّال لما يريد. بسم الأول لا نهاية له، القائم على كل نفس بما كسبت، كان عرشه على الماء ثم خلق الخلق بقدرته وصوّرهم بحكمته وميّزهم بمشيته كيف شاء وجعلهم شعوباً وقبائل وبيوتاً لعلمه السابق فيهم، ثمّ جعل من تلك القبائل قبيلة مكرمة سمّاها قريشاً وهي اهل الامامة، ثمّ جعل من تلك القبيلة بيتاً خصّه الله بالبناء والرفعة وهم ولد عبد المطّلب حفظة هذا البيت وعمّاره وولاته وسكّانه، ثمّ اختار من ذلك البيت نبياً يقال له محمّد ويدعى في السماء احمد يبعثه الله تعالى في آخر الزمان نبيّاً ولرسالته مبلّغاً، و للعباد الى دينه داعياً منعوتاً في الكتب تبشّر به الانبياء ويرث علمه خير الاوصياء، يبعثه الله وهو ابن اربعين عند ظهور الشرك وانقطاع الوحي وظهور الفتن، ليظهر الله به دين الاسلام ويدحر به الشيطان ويعبد به الرحمن، قوله فصل وحكمه عدل يعطيه الله النبوّة بمكّة والسلطان بطيبة لمهاجرة من مكّة الى طيبة وبها موضع قبره، يشهر سيفه



ويقاتل من خالفه ويقيم الحدود فيمن اتّبعه وهو على الامة شهيد ولهم يوم القيامة شفيع، يؤيّده بنصره ويعضده باخيه وابن عمّه وصهره وزوج ابنته ووصيّه في امّته من بعده وحجّة الله على خلقه ينصبه لهم علماً عند اقتراب اجله، هو باب الله فمن اتى الله من غير الباب ضلّ يقبضه الله وقد خلّف في امّته عموداً بعد ان يبيّنه لهم، يقول بقوله فيهم، ويبيّنه لهم هو القائم من بعده والامام والخليفة في امّته، فلا يزال مبغوضاً محسوداً مخذولاً ومن حقّه ممنوعاً لاحقاد في القلوب، وضغاين في الصدور، لعلوّ مرتبته وعظم منزلته وعلمه وحلمه، وهو وارث العلم و مفسّره، مسئول غير سائل عالم غير جاهل، كريم غير لئيم، كرّار غير فرّار، لا تأخذه في الله لومة لائم، يقبضه الله عزّ وجلّ شهيداً بالسيف مقتولاً وهو يتولّى قبض روحه ويدفن في الموضع المعروف بالغري، يجمع الله بينه وبين النبيّ صلّى الله عليه وآله ثمّ القائم من بعده ابنه الحسن سيّد الشباب وزين الفتيان، يقتل مسموماً يدفن بارض طيبة في الموضع المعروف بالبقيع، ثمّ يكون بعده الحسين امام عدل يضرب بالسيف ويقري الضيف يقتل بالسيف على شاطئ الفرات في الايّام الزاكيات، يقتله بنو الطوامث والبغيّات يدفن بكربلا وقبره للناس نور وضياء وعلم، ثمّ يكون القائم من بعده ابنه عليّ سيّد العابدين وسراج المؤمنين، يموت موتاً يدفن في ارض طيبة في الموضع المعروف بالبقيع، ثمّ

يَكُونُ الْاِمٰامُ الْقٰائِمُ بَعْدَهُ الْمَحْمُودُ فِعٰالُهُ مُحَمَّدٌ بٰاقِرُ
الْعِلْمِ وَمَعْدِنُهُ وَنٰاشِرُهُ وَمُفَسِّرُهُ ، يَمُوتُ مَوْتاً يُدْفَنُ
بِالْبَقِيعِ مِنْ اَرْضِ طيبة ، ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُ الْاِمٰامُ جَعْفَرٌ
وَهُوَ الصّٰادِقُ بِالْحِكْمَةِ نٰاطِقٌ مُظْهِرُ كُلِّ مُعْجِزَةٍ وَسِرٰاجُ
الْاُمَّةِ يَمُوتُ مَوْتاً بِاَرْضِ طيبة مَوْضِعُ قَبْرِهِ الْبَقِيعُ ، ثُمَّ
الْاِمٰامُ بَعْدَهُ الْمُخْتَلَفُ فِي دَفْنِهِ سَمِيُّ الْمُنٰاجِي رَبَّهُ
مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ، يُقْتَلُ بِالسَّمِّ فِي مَحْبَسِهِ يُدْفَنُ فِي
الْاَرْضِ الْمَعْرُوفَةِ بِالزَّوْرٰاءِ ، ثُمَّ الْقٰائِمُ بَعْدَهُ ابْنُهُ
الْاِمٰامُ عَلِيُّ الرِّضٰا الْمُرْتَضٰى لِدِينِ اللّٰهِ اِمٰامُ الْحَقِّ ،
يُقْتَلُ بِالسَّمِّ فِي اَرْضِ الْعَجَمِ ، ثُمَّ الْاِمٰامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ
مُحَمَّدٌ يَمُوتُ مَوْتاً يُدْفَنُ فِي الْاَرْضِ الْمَعْرُوفَةِ
بِالزَّوْرٰاءِ ، ثُمَّ الْقٰائِمُ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيٌّ لِلّٰهِ نٰاصِرٌ
وَ يَمُوتُ مَوْتاً وَ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الْمُحَدَّثَةِ
ثُمَّ الْقٰائِمُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ وٰارِثُ عِلْمِ النُّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ
الْحِكْمَةِ يُسْتَضٰاءُ بِهِ مِنَ الظُّلَمِ ، يَمُوتُ مَوْتاً يُدْفَنُ فِي
الْمَدِينَةِ الْمُحَدَّثَةِ ، ثُمَّ الْمُنْتَظَرُ بَعْدَهُ اسْمُهُ اسْمُ النَّبِيِّ
يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَيَفْعَلُهُ وَيَنْهٰى عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَجْتَنِبُهُ ،
يَكْشِفُ اللّٰهُ بِهِ الظُّلَمَ وَيَجْلُو بِهِ الشَّكَّ وَالْعَمٰى يَرْعَى
الذِّئْبُ فِي اَيّٰامِهِ مَعَ الْغَنَمِ وَيَرْضٰى عَنْهُ سٰاكِنُ السَّمٰاءِ
وَ الطَّيْرُ فِي الْجَوِّ وَالْحِيتٰانُ فِي الْبِحٰارِ ، يٰا لَهُ مِنْ عَبْدٍ
مٰا اَكْرَمَهُ عَلَى اللّٰهِ ، طُوبٰى لِمَنْ اَطٰاعَهُ وَوَيْلٌ لِمَنْ عَصٰاهُ
طُوبٰى لِمَنْ قٰاتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَتَلَ اَوْ قُتِلَ اُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ
صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ وَاُولٰئِكَ



هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَاُولٰئِكَ هُمُ الْفٰائِزُونَ .

به نام آنکس که اول (همه) است وهیچ چیزپیش از
وی نبوده . حکمت را از اهل آن دریغ نورزید که در
حق ایشان ظلم نموده اید ، وآنرا به غیر مستحق آن
ندهید که براو ستم کرده اید . به درستی که خداوند
نورش را به هرکس که بخواهد ، می‌رساند . وخدا هرکه
را بخواهد ، هدایت میکند . وخدا هرچه را اراده فرماید
قادربرآن می‌باشد . به نام اولی که پایانی برای او
نیست . به گردا رهرکس داناست . عرش اوبرآب بود ،
سپس مخلوقات خویش را به توانائی‌اش خلق فرمود .
به حکمت خویش آنها را شکل وتصویر نمود . آنانرا
به مشیت خود ، آن‌طوری که می‌خواست ، جداکرد . آنها
را به واسطه علم پیشینش نسبت به آنان ، به‌صورت
گروه‌ها وقبیله‌ها وخانواده‌های مختلف قرارداد .
سپس ازاین قبیله‌ها ، قبیله‌ای راگرامی داشت وآنرا
قریش نامید . وآن قبیله‌ای است که خاندان امامت
درآن قراردارد . سپس ازآن قبیله ، خانواده‌ای را به
بزرگی ورفعت مخصوص گردانید . ایشان فرزندان
عبدالمطلب هستند که نگهبانان این خانه وآباد-
کنندگان ووالیان وساکنان آن هستند . سپس از آن
خانواده ، پیامبری را برگزید که درزمین ، محمد و در
آسمان ، احمد نامیده می‌شود . خدای تعالی او را در
آخرالزمان به پیامبری مبعوث می‌گرداند تارسالت او

راتبلیغ وبندگانش رابه سوی دین اودعوت نماید.
پیامبری که اوصاف اودرکتابهای آسمانی آمده ومژده
ظهورش راتمام پیامبران داده‌اند. علم اورا بهترین
اوصیاء به ارث می‌برد.
خداوند اورا مبعوث میفرماید درحالی که‌ازسنش چهل
سال گذشته، درزمانی که شرک ظاهر، وحی منقطع
وفتنه‌هاآشکارشده‌است. خداوند به سبب او دین
اسلام راظاهرساخته وشیطان رادورگردانده، موجب
عبادت پروردگاربخشنده توسط مردم می‌شود.
گفتاراوفصل( جداسازنده بین حق وباطل) وحکم او
عدل است. خداوند پیامبری رادرمکه و زمامداری و
پیروزی رادر(مدینه) طیبه به‌اوعطا می‌فرماید. او را
مهاجرتی ازمکه‌به( مدینه) طیبه‌است که در آن محل
قبراونیزمی‌باشد. شمشیرازنیام برکشد وهرکه را با
اومخالفت نماید، به هلاکت می‌رساند. حدودالهی
رادربین پیروان خودبرپامی‌سازد. او بر امت گواه
است ودرروز قیامت ایشان راشفاعت می‌فرماید
خداوند اورابه یاری خودموید می‌گرداند وبه‌برادر و
پسرعمویش، وداماد ووصی اودرامتش بعدازاو، و حجت
خدابرخلقش، اعانت‌می‌نماید. ( پیامبر) او را در
نزدیکی وفاتش به امامت منصوب می‌کند. اوست باب
الله. پس هرکه غیرازباب‌الله بخواهد به خدابرسد
گمراه گشته است. خداوند روح آن پیامبر را قبض



می‌کند درحالیکه ستونی رابجای خودنشانده(که دین
به واسطه آن ستون قائم وپابرجاست)، وبعدازآنکه
برای ایشان( مقام) اوراروشن می‌سازد. درمیان امت
آنچه راکه پیامبرفرموده، اونیزهمان رامی‌گوید. برای
مردم روشن میکند که اوقائم بعدازپیامبر وامام وجانشین
درامتش می‌باشد.
پس وی همواره مورد بغض وحسد وتضعیف ازجانب
دشمنان خواهد بود. به واسطه عداوتی که دردلها و
کینه‌ای که درسینه‌های دشمنانش است، همیشه از
حقش بازداشته می‌شود. مرتبه بلند، بزرگی مقام، علم
و حلم او باعث چنین اعمالی ازجانب دشمنان
می‌گردد. اوست وارث علم ومفسرآن. اوکسی است‌که
همیشه مورد سئوال قرارمی‌گیردولی ازکسی چیزی‌نمی‌
پرسد. عالمی است که جهل درعلم اوراه‌ندارد. کریمی
است که تنگ نظری درکرامتش نیست. شجاعی است
که هرگز ازمیدان نبرد فرارنمی‌کند. درراه خدا سرزنش
ملامت کنندگان اورافرانگیرد.
خدای عزوجل درحالی اوراقبض روح میکند که شهید
است وباشمشیرکشته شده‌است. خداوند روح اورابدون
واسطه می‌گیرد. ودرمکانی دفن می‌شود، معروف به
غری. خداوند بین اووپیامبر راجمع می‌فرماید.
سپس قائم بعدازوی، پسرش حسن، سرورجوانان‌بهشت
وزینت جوانمردان است. اورابه وسیله زهر مسموم

می‌سازند ، ودرزمین پاکی درمکانی معروف بـه بقیـع دفن می‌شود .
آنگاه امام بعدازاو ، حسین است ، امام عادلی که بـا شمشیر جهاد می‌کند ومهمان راپذیرائی می‌نمایـد . بـا شمشیر درکناررودفرات دریامی خجسته شهیدمیشود .
اوراپسران حائض‌هاوزانیه‌ها به‌قتل می‌رسانند . درسرزمین کربلا دفن می‌شود . قبراوبرای مردم ، نوروروشنی وعلم است .
قائم بعدازاو ، پسرش علی ، سرورعابدان وروشنـائـی بخش مومنان خواهدبود . بمیردمردنی ودرزمین پاکـی مشهوربه‌بقیع دفن شود .
سپس امام قائم بعدازاو ، آن پسندیده کردار ، محمـد شکافنده علم ومعدن آن وناشرعلم ومفسرآن ، خواهـد بود . می‌میردمردنی ودربقیع ، درزمینی پاک دفـــن خواهــدشــد .
سپس قائم بعدازاو ، جعفراست . اوراستگوی به حکمت وناطق ( توانا ) است . ظاهرکننده هرمعجزه‌وچراغ‌هدایت امت است . درسرزمینی پاک می‌میرد ، مردنی . محـل قبراوبقیع است .
آنگاه امام بعدازاو ، کسی است که دردفنش اختــلاف کننــد ، همنام مناجات کننده باپروردگارخود ( یعنـی موسی کلیم‌الله ) ، موسی‌بن‌جعفراست که توسط سم در زندان کشته می‌شود ودرسرزمینی معروف به زوراء دفـن



می‌گــــردد .
قائم بعدازاو ، پسرش امام علی‌رضاست که برای دیـن خدابرگزیده شده وامام برحق است . اوبـا زهــــر در سرزمین ایران کشته می‌شود .
آنگاه امام بعدازاو ، پسرش محمداست . می‌میردمردنی ودرزمینی معروف به زوراء دفن می‌شود .
سپس قائم بعدازاو ، پسرش علی است که یاری دهنده خداست . می‌میردمردنی ودرشهری که تازه بنـا شـده ( سامراء ) دفن خواهد شد .
قائم بعدازاو ، پسرش حسن ، وارث علم نبوت‌ومعـــدن حکمت است . تاریکی‌هابه واسطه اوروشن خواهد شد . بمیرد مردنی ودفن شود درشهری که تازه بناشده .
سپس بعدازاو ، امام منتظراست . نام او ، نام پیـامبر است . امر به عدل نماید وآنراانجام دهد . نهـی‌از منکر کند وازآن دوری جوید . خداوند به واسطـــه او تاریکی‌ها رابرطرف سازد وشک وکوردلی رازایل‌کند . در روزگارظهوراو ، گرگ وگوسفند باهم چراکنند واهـــل آسمان ومرغان هواوماهیان دریا ازاوراضی شوند .
خوشابه حال کسی که اوراطاعت نماید ، و وای برکسـی که ازاونافرمانی کند . خوشا به حال آنکه پیش روی او جهاد کند ، بکشد وکشته شود . ایشانند که صلـوات و رحمت خدابرایشان است . واینانند هدایت شدگان و آنان همان رستگارانند وهمان پیروزمندانند .

از جمله روایات ، سوالاتی است که یک یهودی ، هنگام ورود به مدینه ، درروزهای خلافت عمراز امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) پرسید . درجوابهای حضرت امیر (علیه‌السلام)، دوازده امام بعد از حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) معرفی شده‌اند .[۱۲]

هارون عبدی ازعمربن سلمه نقل می‌کند که‌اوگفت :

من چیزی را مشاهده کردم که‌مثل آن راندیده بودم و نزد من عجیب‌ترین چیزها بود و برقلب من تاکنون چنین چیزی خطور نکرده بود .

گفته شد :

ای اباجعفرآن چیست ؟

گفت :

چون ابوبکر از دنیارفت ، مردم برای بیعت باعمر ،به اوروی آوردند . درآن‌هنگام ، مردی یهودی که به‌قولی ازنسل هارون‌بن‌عمران بود ، نزد عمرآمد . یهودیان مدینه به اینکه اوداناترین ایشان است ،اعتراف داشتند مانند پدرش که درپیش ازآن زمان ، چنین مقامی‌رادر بین ایشان داشت .

اوگفت : ای عمر ، چه‌کسی دراین امت ، داناتربه‌کتاب خداوسنت نبی‌اش می‌باشد ؟

عمربادستش به علی‌بن‌ابی‌طالب (علیه‌السلام) اشاره کرد .

یهودی نزدآن‌حضرت آمد وگفت :

ای علی ، توآن کسی هستی که عمرگمان می‌کرد ؟



آن حضرت فرمود :

گمان اوچه‌بود ؟

یهودی گفت :

اوفکرمیکند که تواعلم این امت به کتاب خدا و سنت پیامبرش هستی .

حضرت فرمود :

ای یهودی ، بپرس آنچه‌برایت پیش آمده تاآگاه شوی انشاءالله‌تعالی .

اوگفت :

من ازتو ، اول ازسه چیز ، سپس ازسه چیز دیگر ودر آخر ازیک چیز می‌پرسم .

حضرت فرمود :

چرایکدفعه هفت سئوالت رانمی‌پرسی ؟

گفت :

هفت سئوالم رانمی‌گویم . لیکن توراازسه‌چیزمی‌پرسم اگرآن سه راپاسخ دادی ، ازسئوالات بعدی خواهم پرسید ، والا اگرپاسخ‌هایم رادریافت نکردم ، میدانم که درمیان شماعالمی وجودندارد .

پس حضرت به‌اوفرمود :

تورابه آن خدائی که می‌پرستی قسم می‌دهم ، اگربه هرچیزی که پرسیدی ، جواب گفتم ، دین خودراترک می‌کنی وبه دین‌من واردشوی ؟

یهودی گفت :

من جز برای پذیرش اسلام ، برای چیز دیگری نیامده‌ام.

حضرت به او فرمود :

آنچه می‌خواهی ، بپرس.

یهودی گفت :

اول قطره‌ای که از آسمان برروی زمین ریخت ، چه بود؟ واول چشمه‌ای که برروی زمین جوشید ، کدام چشمه بود؟ و اول درختی که برروی زمین روئید ، کدام درخت بود؟

حضرت فرمود :

ای‌هارونی ، شما می‌گوئید اولین قطره‌ای که برروی زمین ریخت ، آن‌هنگام بود که فرزند آدم ، برادرش را کشت درصورتیکه آنطوری که فکرمی‌کنید ، نیست. من می‌گویم که اولین قطره‌ای که برروی زمین ریخت ، هنگامی بود که حواء حائض شد وآن قبل ازاینکه فرزندس شیث را بدنیاآورد ، بود.

یهودی گفت :

راست گفتی.

حضرت فرمود :

و شما می‌گوئید اولین درختی که درزمین روئید درختی بودکه‌جنس کشتی نوح از آن بودوآن درخت زیتون است. این هم درست نیست. آن درخت ، نخلی بود که باآدم ازبهشت فرود آمد که آنرا عجوه گویند و از آن تمام درختهای نخل بوجود آمده است.



یهودی گفت :

راست‌گفتی.

حضرت فرمود :

و شما می‌گوئید اولین چشمه‌ای که‌درزمین جوشید ، چشمه یقور بوده که دربیت‌المقدس می‌باشد. آن اینطوری‌که شما می‌گوئید ، نیست. ولیکن آن‌چشمه حیات بودکه موسی‌بن‌عمران وجوان همراه او ، به آن رسیدند. در حالیکه‌ماهی نمک سودی راباخودداشتند ، ماهی درآن چشمه افتاد وزنده شد. اگرهرچیزی به آب آن چشمه برسد ، زنده می‌شود. چنین بود که خضر در رکاب ذوالقرنین درجستجوی آن بود. خضر به آن چشمه رسید وازآن نوشید وذوالقرنین به طلب آن‌آمد ، ولی ازآن رد شد.

یهودی گفت :

راست گفتی ، قسم به آنکه خدائی جزاونیست ، من در کتاب پدرم هارون‌بن‌عمران که‌بادست خویش و املاء موسی است ، این سئوالات راآنچنان که گفتی پیدا نموده‌ام.

آنگاه یهودی گفت :

مرا از سه سئوال دیگر خبرده ، به من بگوکه برای محمد( صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ) چندامام وجانشین می‌باشد؟ ومنزلش درکدام بهشت واقع شده؟ وچه کسانی باوی هم‌منزل می‌باشند؟وازاول سنگی که‌به

طرف زمین فرود آمد، بگو که کدام سنگ بوده‌است؟

حضرت فرمود:

ای هارونی، اوصیاء محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دوازده‌امام هستند که پیشوایان عدل می‌باشند.

سرکوبگری سرکوبگران به آنها ضرری نمی‌رساند از مخالفت مخالفانشان نمی‌ترسند. آنان در راه دین از کوههای بلند زمین استوارترند.

همانا جایگاه محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در بهشت عدن است که خدای عزوجل فرموده: در آن ساکن باش. وحضرتش درآنجا می‌باشد. درآنجا جویهای بهشت می‌جوشد. وهمین ائمه دوازده‌گانه عدل گستر هستند که باوی درآن بهشت ساکن‌می‌باشند.

و اما اول سنگی که فرودآمد، شما می‌گوئید آن سنگی است که دربیت‌المقدس می‌باشد. اینطورکه شما میگوئید نیست. آن سنگی است که درخانه خدای عزوجل است. جبرئیل آنرا به سوی زمین آورد. آن سنگ از برف هم سفیدتربود، ولی ازخطاهای فرزندان آدم، سیاه شد.

یهودی به حضرت عرض کرد:

راست گفتی، قسم به خدائی که جزاوالهی نیست من این مطالب راکه فرمودی، درکتاب پدرم هارون که به املاء موسی (علیه‌السلام) است، یافتم.

سپس یهودی گفت:



واما یکی دیگرباقی مانده، مرا ازوصی محمد (صلی الله علیه‌وآله‌وسلم) خبرده‌که چه مدت زندگی میکند؟ آیا می‌میرد یاکشته می‌شود؟

حضرت امیر (علیه‌السلام) به اوفرمود:

ای یهودی، وصی محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) منم که بعد از این، سی‌سال، نه یک روزکم، نه یک‌روز بیشتر، زندگی می‌کنم. پس شقی‌ترین این امت که همانند پی‌کننده شتر ثمود است، مراضربه‌ای می‌زند اینجا درفرق سرم، آنگاه محاسن من به خونم خضاب خواهد شد.

راوی گوید که دراین‌هنگام حضرت‌علی (علیه‌السلام) گریه شدیدی‌کرد. سپس یهودی فریادی کشیدوجلوآمد، درحالی که‌می‌گفت:

شهادت می‌دهم که خدائی جزاونیست، یگانه است و شریکی برای اونیست. وشهادت می‌دهم که محمد، بنده وروسول اوست. وشهادت می‌دهم، ای علی، که تووصی محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستی. سزاوار است که تورابزرگ بدارند ومافوق همه قراردهند، نه اینگونه ضعیف وزیردست نمایند. سزاواراست که مقدم برهمه باشی وهیچکس مقدم برتونباشد. باید کهاطاعت شوی ومورد نافرمانی قرارنگیری. به درستی که‌هیچکس غیرازتو، سزاواراین مقام نیست. واماتوای عمر، هرگز پشت سرت نمازنخواهم گذارد.

پس حضرت به اوفرمود:

ای هارونی ، صدایت را پائین بیاور .

آنگاه آن یهودی ، از داخل جیبش نوشته‌ای که به زبان عبرانی بود ، درآورد وآنرا به حضرت علی ( علیه السلام ) داد ، پس حضرت درآن نظر نمود وگریه کرد آن یهودی به حضرت عرض کرد .

چه چیز تورا به گریه آورد ؟

حضرت به او فرمود :

ای هارونی ، درآن نام من است که نوشته شده .

یهودی گفت :

ای علی ، اسمت را بخوان که درکجا نوشته شده . این نوشته‌ای است به زبان عبرانی وتومردی عرب هستی .

حضرت به او فرمود :

وای برتوای هارونی ، اسم من درتورات ، هابیل ودر انجیل ، حیدار است .

یهودی به آن حضرت عرض کرد :

به آن خدائی که جزاوالهی نیست ، همانا آن خط پدرم هارون واملاء موسی بن عمران است . پدربه پدرآنرا ارث برده‌اند تاآنکه به من رسیده است .

راوی گوید که حضرت امیر پیش آمد درحالی که گریه می کرد و می فرمود:

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي عِنْدَهُ مَنْسِيّاً ، اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي اَثْبَتَنِي فِي صُحُفِ الْاَبْرارِ .

سپاس خدائی راسزاست که نزد او ازفراموش شدگان قرار نگرفته‌ام ، سپاس خدائی راکه مرا درصحیفه نیکان ثبت



کرد .

سپس حضرت دست اوراگرفت واورا به منزل برد و معالم دین واحکام اسلام را به او یاد داد .

روایت دیگر ، حدیث ام سلیم ، **صاحب حصات** که عامه روایت کرده‌اند . البته این زن ، **جبابه والبیه** یا **ام غانم** که هردو معروف به **صاحب حصات** هستند ، نمی باشد . **ام سلیم** غیراز آن دوزن می باشد که قبل از آنها زندگی می کرده است .

ام سلیم گوید :

من زنی بودم که تورات وانجیل رامی خواندم واوصیاء انبیاء رامی شناختم . دوست داشتم که وصی حضرت محمد ( صلی الله علیه وآله وسلم ) رابشناسم . چون کاروان مابه مدینه وارد شد ، شترسواری خودرا دربین شتران قبیله باقی گذاشتم ونزدحضرت رسول اکرم ( صلی الله علیه وآله وسلم ) رفتم .

سپس ام سلیم گوید که به آن حضرت عرض کردم :

ای رسول خدا ، هیچ پیامبری نبود ، مگرآنکه برای او دوجانشین وجود داشت . که یکی ازآنها قبل از او ازدنیا می رفت وخلیفه دیگربعدازاو باقی می ماند . جانشین موسی ( علیه السلام ) درزمان حیاتش هارون بود که قبل ازموسی وفات یافت . سپس وصی او بعدازمرگش یوشع بن نون بود . وصی عیسی ( علیه السلام ) درزمان حیاتش کالب بن یوفنابود . کالب درزمان حیات عیسی وفات یافت .

سپس وصی او بعد از وفاتش شمعون بن حمون صفا، پسرعمه مریم بود. اما من در کتب گذشتگان نظر کردم و برای شما در زمان حیات و مرگ، یک وصی بیشتر ندیدم. تو را به جان خودم قسم که برای من وصی و جانشین خود را معلوم نمائی.

پس حضرت فرمود:

در زمان حیات و بعد از وفاتم، یک وصی است.

به حضرت عرض کرد:

او کیست؟

حضرت فرمود:

سنگریزه‌ای بیاور.

او سنگریزه‌ای را به آن حضرت داد. حضرت آن را در میان دو کف خود گذاشت و آن را در بین دو دست مالید. آن سنگریزه چون آرد نرم شد. آنگاه آن را خمیر کرد و بعد آن را به یاقوت سرخی مبدل ساخت. سپس آن را با انگشتر خود مهر کرد بطوری که نقش حک شده بر آن، برای تماشاگر آشکار بود. بعد آن را به وی داد. حضرت فرمود:

ای ام سلیم، هر کس توانست چنین کاری را انجام دهد او وصی من است.

سپس فرمود:

ای ام سلیم، وصی من کسی است که در تمام حالات، خود به نفسش بی‌نیاز باشد، همانطور که من بی‌نیاز هستم.



ام سلیم گوید:

نظر کردم به رسول خدا، حضرت دست راست خود را به سقف زده و دست چپش به طرف زمین بود، بطوری که ایشان ایستاده بود و به طرف زمین خم نشده و خود را از سوی دو قدم خود بلند ننموده بود (بدون هیچ تغییری در دیگر اعضاء این عمل را انجام داد).

سپس ام سلیم گوید:

بیرون آمدم و در راه سلمان را دیدم. با آنکه شخص همراه سلمان (حضرت امیر) سن کمی داشت، پیش خود گفتم که این سلمان پیش از من کتب آسمانی پیشین را مشاهده نموده و همدم اوصیاء بوده است. و نزد او از علم چیزهائی است که به من نرسیده، پس شاید او صاحب و امام من باشد.

ام سلیم ادامه می‌دهد:

در آن هنگام نزد علی (علیه السلام) آمدم و به او عرض کردم:

تو وصی (محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستی؟

فرمود:

آری، چه می‌خواهی؟

گفتم:

علامت و دلیل این سخنت چیست؟

فرمود:

سنگ ریزه‌ای برایم بیاور.

ام سلیم گوید که سنگ‌ریزه‌ای از زمین به او دادم. حضرت آن سنگ‌ریزه را بین دو کف خود گرفت و آن را مالید و چون آرد آن را نرم کرد. آنگاه آن را خمیر نمود و از آن یاقوت سرخی ساخت. سپس آن را مهر کرد بطوری که نقش آن برای کسانی که می‌دیدند، ظاهر بود. آنگاه حضرت به طرف خانه خود رفت.

ام سلیم می‌گوید:

**به دنبال حضرت رفتم تا از کار شگفتی که پیامبر انجام داده بود، پرسش کنم. پس متوجه من شد و آنچه را که پیامبر کرده بود، انجام داد.**

او گوید که به حضرت عرض کرد:

**ای اباالحسن، وصی توکیست؟**

حضرت فرمود:

**کسی که مثل این عمل را انجام دهد.**

ام سلیم گوید:

**بعد از آن، حسن بن علی (علیه السلام) را ملاقات نمودم و به او گفتم:**

**تو وصی پدرت هستی؟**

ام سلیم ادامه می‌دهد که از کوچکی حضرت تعجب داشته و احتمال نمی‌داده که سوال او را بتواند جواب دهد، با اینکه ویژگی ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) و اینکه پدرشان آقای ایشان و برتر از آنهاست، را می‌دانسته است. و این مطلب را در کتب پیشینیان یافته بوده.

امام حسن (علیه السلام) به او فرمود:



**آری من وصی پدرم هستم.**

ام سلیم گوید که به حضرت عرض کردم:

**علامت آن چیست؟**

حضرت فرمود:

**سنگ ریزه‌ای بیاور و به من بده.**

ام سلیم گوید که سنگ‌ریزه‌ای را از زمین برداشته و به او دادم حضرت آن را بین دو کف خود گذاشت و مالید و چون آرد نرم گشت سپس آن را خمیر کرد و آن را به صورت یاقوت سرخی درآورد. بعد آن را مهر کرد. در آن نقشی بوجود آمد. آنگاه حضرت آن را به من داد.

ام سلیم گوید، که به امام حسن (علیه السلام) گفتم:

**وصی توکیست؟**

امام فرمود:

**کسی که چنین کاری را که من کردم، انجام دهد.**

آنگاه دست راست خود را کشید تا آنکه از بامهای مدینه گذشت در حالی که ایستاده بود. سپس دست چپ خود را به زیر برد و به زمین زد، بی‌آنکه خم شود یا بالا رود.

ام سلیم گوید:

**پیش خود گفتم که چه کسی را خواهم دید که وصی او باشد؟**

سپس چنین ادامه می‌دهد:

**از نزد او بیرون آمدم و امام حسین (علیه السلام) را ملاقات نمودم، در حالیکه اوصاف او و ۹ تن از فرزندان او را با ویژگیهایشان از کتب گذشتگان می‌شناختم. تنها**

چیزی که به نظر من بعید می‌آمد ، کمی سن او بود . پس نزدیک او رفتم ، او درکناری از حیاط مسجد نشسته بود .

ام سلیم گوید که به امام عرض کردم :

ای آقای من ، توکیستی ؟

حضرت فرمود :

ای ام سلیم ، من وصی اوصیاء و پدر ۹ امام که همه آنها هدایت کننده هستند ، می‌باشم . من وصی برادرم حسن و برادر وصی پدرم علی ، و علی وصی جدم رسول خدا است .

ام سلیم گوید که از سخن حضرت تعجب کردم و گفتم :

علامت آن چیست ؟

فرمود :

سنگ ریزه‌ای برایم بیاور .

آنگاه ام سلیم سنگریزه‌ای از زمین برداشت و به ایشان اداد . سپس گوید که به سوی حضرت نظر کردم . او سنگریزه را بین دو کف خود گذاشت و آن را چون آرد نرم شده‌ای درآورد . پس آن را خمیر کرد و به صورت یاقوتی سرخ درآورد و آن را به خاتم خود مهر کرد و نقش در آن بوجود آورد . سپس آن را به طرف ام سلیم دراز کرد و فرمود :

نگاه کن ای ام سلیم ، آیا در آن چیزی می‌بینی ؟

ام سلیم گفت :

من در آن نگاه کردم . پس در آن نامهای حضرت رسول ، علی ، حسن ، حسین و نه امام که اوصیاء از فرزندان حسین بودند ، دیدم که نامهای ایشان با هم مطابقت دارد مگر دو تا



از آنها که یکی از آنها جعفر و دیگری موسی بود . و به همین صورت من در انجیل خوانده بودم . پس تعجب کردم و پیش خود گفتم : خداوند دلیلهائی را به من عطا فرمود که پیش از من به کسی نداده است .

آنگاه ام سلیم به حضرت گفت :

ای آقای من ، علامت دیگری به من بنمایان .

آنگاه حضرت تبسم کرد و در حالی که نشسته بود ، برخاست و دست راستش را به طرف آسمان بلند کرد . بخدا قسم که دست شریفش به سان عمودی از آتش گشت که هوا را می‌شکافت تا آنکه از چشم من نهان شد . آن حضرت همچنان ایستاده بود و از این کار هیچ واکنش و اضطرابی از خود نشان نمی‌داد .

ام سلیم گوید :

من به زمین افتادم و بیهوش شدم و تنها با دست حضرت به هوش آمدم . وقتی برخاستم دیدم که در دستش دسته‌ای از آس بود که با آن به بینی من می‌زد . پیش خود گفتم : بعد از این اعمال شگفت وی ، به او چه بگویم پس برخاستم و ایستادم . بخدا قسم تاکنون بوی آن آس را در بینی خود احساس می‌کنم و آن نزد من است در حالیکه نه پژمرده شده و نه از بویش چیزی کم شده است . به خانواده‌ام وصیت کرده‌ام که آنرا در کفن من قرار دهند .

ام سلیم گوید که به حضرت گفتم :

ای آقای من ، وصی تو که خواهد بود ؟

فرمود

کسی که این کار را انجام دهد.

ام سلیم که تا زمان حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) زنده بود، گوید:

سپس من نزد علی بن حسین (علیه السلام) رفتم. او در منزلش در حالیکه ایستاده بود، نماز بجای می‌آورد و آن را طول می‌داد و خسته نمی‌شد. در روز و شب هزار رکعت نماز می‌گذارد. پس اندکی نشستم ولی از نمازش منصرف نشد. خواستم بلند شوم. چون اراده کردم که برخیزم، متوجه من شد و با انگشتری که در انگشتش بود، اشاره کرد. بر آن انگشتر، نگینی حبشی بود و بر آن نوشته بود: بجای خود بنشین ای ام سلیم که تو را بخاطر آنچیزی که آمده‌ای، خبر می‌دهم.

پس حضرت در نماز خود تعجیل نمود، چون سلام داد فرمود:

ای ام سلیم سنگریزه‌ای برایم بیاور.

و این کلام را در حالی گفت که من هنوز از او چیزی نپرسیده بودم.

ام سلیم گوید که سنگ‌ریزه‌ای به آن حضرت دادم. حضرت آن را گرفت و بین دو کف خود قرار داد و آن را چون آرد نرم ساخت. سپس آن را خمیر کرد و به صورت یاقوت سرخی درآورد. بعد با انگشترش آن را مهر کرد.

ام سلیم گوید:

نگاه کردم. به خدا قسم همان اسامی که روز ملاقات امام



حسین (علیه السلام) دیده بودم، مشاهده کردم.

ام سلیم گوید که به حضرت گفتم:

فدایت شوم وصی شما کیست؟

حضرت فرمود:

کسی که این کار را انجام دهد، همانطور که من انجام دادم اما تو بعد از من وصیی را درک نخواهی کرد.

ام سلیم گوید:

من فراموش کردم که از آن حضرت بخواهم آن کاری را انجام دهد که قبل از او، پیامبر و حضرت علی و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) کرده بودند.

ام سلیم گوید که چون از خانه خارج شد، آن حضرت فرمود:

ای ام سلیم.

ام سلیم گفت:

لبیک.

حضرت فرمود:

برگرد.

ام سلیم گوید:

من بازگشتم در حالی که او در وسط صحن خانه ایستاده بود.

آنگاه حضرت داخل خانه شد و در حالی که تبسم می‌کرد، فرمود:

ای ام سلیم بنشین.

ام سلیم گوید که نشستم. آنگاه حضرت دست راست خود را کشاند پس خانه‌ها و دیوارها و کوچه‌های مدینه را شکافت تا از دیدگان پنهان شد. سپس حضرت فرمود:

بگیر، ای ام سلیم.

ام سلیم گوید:

به خدا سوگند، وی به من کیسه‌ای که متعلق به خودم بود، اما همراهم نبود، داد که در آن چند اشرفی و دو گوشواره از طلا و چند نگین وجود داشت.

ام سلیم گوید که به حضرت گفتم:

ای آقای من، کیسه را می‌شناسم ولی نمی‌دانم در آن چیست، جز اینکه آن را سنگین می‌بینم.

حضرت فرمود:

بگیر آن را و پی کار خود برو.

ام سلیم گوید:

من از نزد او برخاستم و داخل منزل خودم شدم. کیسه خود را در منزل ندیدم و مشاهده کردم که آن کیسه که حضرت داده، مال خود من است.

از آن روز به بعد، من ایشان را به حق معرفت آنها و از روی بصیرت و هدایت شناختم.

والحمدلله رب العالمین.

شیخ ابوعبدالله (مؤلف کتاب) گوید:

من از ابوبکر محمد بن عمر جعابی از ابن ام سلیم سئوال کردم و برای او اسناد حدیث عامه را خواندم، او هم روات حدیث را توثیق نمود و طریق اصحاب ما را در آن تحسین کرد و ابوصالح طرطوسی را که من نمی‌شناختم، به من معرفی نمود و گفت که او مورد اعتماد و عادل و حافظ



روایات است، و اما ام سلیم، او زنی از فرزندان نمر بن قاسط بوده و از زنان مشهوری است که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده‌اند.

و نیز گفت که این ام سلیم انصاری مادر انس بن مالک نیست، و ام سلیم دوسی هم که حضرت را دیده و از آن حضرت روایت می‌کرده، نیست، و ام سلیمی هم که دختران را در زمان رسول خدا ختنه میکرده، نیست، و ام سلیم ثقفی که دختر مسعود خواهر عروه بن مسعود ثقفی است، نیست. او اسلام آورده بود و دیندار خوبی هم بود و حدیث روایت میکرد.[13]

از طریق عامه حدیثی است که عبدالرحمن بن سلیط از حضرت حسین (علیه السلام) روایت نموده است. او گوید که امام حسین (علیه السلام) فرمود:

مِنّا اثْنا عَشَرَ مَهْدِيّاً اَوَّلُهُمْ اَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلِيُّ بْنُ اَبيطالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلامُ) وَآخِرُهُمُ التّاسِعُ مِنْ وُلْدي وَهُوَ الْقائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللّٰهُ بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَيُظْهِرُ بِهِ الدّينَ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فيها قَوْمٌ وَيَثْبُتُ عَلَى الدّينِ فيها آخَرُونَ، فَيُؤْذَوْنَ وَيُقالُ لَهُمْ: "مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ" أَما اِنَّ الصّابِرَ في غَيْبَتِهِ عَلَى الْاَذىٰ وَالتَّكْذيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)[14]

از ما دوازده مهدی هستند که اولین آنها امیرالمومنین

علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آخرینشان نهمی از فرزندان من است. او قائم به حق است. خداوند به توسط او، زمین را پس از آنکه مرده است، زنده میکند. و به واسطه او دین (اسلام) را برهر دینی پیروز میگرداند اگرچه مشرکان را خوش نیاید. برای آنحضرت غیبتی است که در آن عده‌ای از دین بیرون گشته وعده دیگری در دین پابرجا می‌مانند. این ثابت‌قدمان مورد اذیت قرار گرفته وبه آنها می‌گویند: این وعده (ظهور مهدی علیه السلام) چه موقع است، اگر شما راست می‌گوئید. اما صبرکننده بر اذیت وتکذیب دشمنان در غیبت آنحضرت همچون مجاهدی است که با شمشیر پیش روی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جهاد کرده است.

حدیث دیگر عامه، روایت ابوجعفر محمد بن علی اول، امام باقر (علیه السلام) از سالم بن عبدالله بن عمر خطاب از پدرش عبدالله بن عمر است که آن موافق روایت ابی سلمی است که در اول کتاب آمد.[15]

او گفت که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

إنَّ اللّٰهَ تعالى أوحى إليَّ ليلةَ أُسري بي يا محمّدُ، مَن خَلَّفتَ في الأرضِ؟ ـ وهُوَ أعلمُ بذلكَ ـ قلتُ: يا ربِّ أخي، قالَ: يا محمّدُ عليَّ بنَ أبي طالبٍ؟ قلتُ: نعم يا ربِّ. قالَ: يا محمّدُ إنّي اطّلعتُ إلى الأرضِ اطّلاعةً فاخترتُكَ منها فلا أُذكَرُ حتّى تُذكَرَ معي، أنا المحمودُ وأنتَ محمّدٌ، ثُمَّ إنّي اطّلعتُ إلى الأرضِ اطّلاعةً أُخرى فاخترتُ منها عليَّ بنَ



أبي طالبٍ فجعلتُهُ وصيّكَ فأنتَ سيّدُ الأنبياءِ وعليٌّ سيّدُ الأوصياءِ، ثُمَّ اشتققتُ لهُ اسماً من أسمائي فأنا الأعلى وهُوَ عليٌّ، يا محمّدُ إنّي خلقتُ عليّاً وفاطمةَ والحسنَ والحسينَ عليهمُ السّلامُ والأئمّةَ من نورٍ واحدٍ ثُمَّ عرضتُ ولايتَهُم على الملائكةِ فمَن قبلَها كانَ من المقرّبينَ ومَن جحدَها كانَ من الكافرينَ، يا محمّدُ لو أنَّ عبداً من عبادي عبدَني حتّى ينقطعَ النّفَسُ ثُمَّ لقيَني جاحداً لولايتِهم أدخلتُهُ ناري. ثُمَّ قالَ: يا محمّدُ أتحبُّ أن تراهُم؟ قلتُ: نعم، قالَ: تقدّمْ أمامَكَ فتقدّمتُ أمامي فإذا عليُّ بنُ أبي طالبٍ والحسنُ والحسينُ وعليُّ بنُ الحسينِ ومحمّدُ بنُ عليٍّ وجعفرُ بنُ محمّدٍ وموسى بنُ جعفرٍ وعليُّ بنُ موسى ومحمّدُ بنُ عليٍّ وعليُّ بنُ محمّدٍ والحسنُ بنُ عليٍّ والحُجّةُ القائمُ كأنّهُ كوكبٌ دُرّيٌّ في وسطِهِم. فقلتُ: يا ربِّ مَن هؤلاءِ؟ فقالَ: هؤلاءِ الأئمّةُ وهذا القائمُ يُحِلُّ حلالي ويُحرّمُ حرامي وينتقمُ ـ يا محمّدُ ـ من أعدائي يا محمّدُ أحبِبْهُ وأحبِبْ مَن يُحبُّهُ.

در شب معراج خدای تعالی به من وحی فرمود که چه کسی را در زمین جانشین خود کردی؟ ـ درحالیکه خود بر این مطلب آگاهتر بود ـ گفتم: ای پروردگار من برادرم را. فرمود: ای محمد، علی بن ابیطالب را؟

عرض کردم: آری، ای خدای من.

فرمود: ای محمد، من نظری به زمین افکندم، نظر کردنی، وتو را از آن برگزیدم. درهیچ جا من یاد نشوم

مگر آنکه توهم با من یاد شوی من محمودم و تو محمد.
سپس نظر دیگری به زمین انداختم، نظر کردنی، و از آن علی بن ابیطالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم.
پس تو سرور انبیاء و علی سرور اوصیاء است. آنگاه برای او اسمی از اسامی خودم برگزیدم. پس من اعلی هستم و او علی است.

ای محمد، من علی و فاطمه و حسن و حسین و دیگر ائمه را از نوری واحد خلق کردم. آنگاه ولایت ایشان را بر ملائکه عرضه داشتم. کسی که آنرا قبول کرد، از مقربین شد و آنکه آنرا انکار کرد، از کافرین گشت.

ای محمد، اگر بنده‌ای مرا آنقدر عبادت کند که نفسش قطع شود، آنگاه مرا ملاقات کند درحالیکه منکر ولایت ایشان است، او را در آتش خود وارد خواهم کرد.

سپس خداوند فرمود: ای محمد، آیا دوست داری ایشان را ببینی؟

عرض کردم: آری.

خطاب آمد: درجلوی خود، پیش برو.

پیش رفتم. در این هنگام علی بن ابیطالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم را دیدم که او (حضرت مهدی) چون ستاره‌ای درخشان در وسط ایشان قرار داشت. پس گفتم: پروردگارا اینان چه کسانی هستند؟



فرمود: اینها ائمه اند و این قائم است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌دارد. ای محمد، او از دشمنان من انتقام خواهد گرفت. ای محمد، او را دوست داشته باش و هرکه را هم که او را دوست دارد، دوست بدار.

شیخ ابوعبدالله بن عیاش (مؤلف کتاب) گوید:

من قبل از نوشتن این حدیث، آنرا از طریق ثوابه موصلی در نسخه‌ای به روایت وکیع بن جراح که نزد ابی بکر محمد بن عبدالله بن عتاب بود، دیدم. او از ابراهیم بن عیسی قصار کوفی ما را حدیث کرد از وکیع بن جراح و من آنرا در اصل کتابش دیدم و از او خواستم که مرا از آن باخبر کند اما او امتناع کرد و گفت: این حدیث را به جهت کینه و عداوتی که نسبت به تو دارم، نخواهم گفت. ولی غیر او ما را به این حدیث خبر داده‌اند. از فروع کتاب در آن احادیثی از وکیع بن جراح وارد شده، سپس بعد از آن ثوابه مرا حدیث کرد، ولی اگر آن خبر را برای من از طریق ابن عتاب نقل میکرد، ارزشمند تر بود.

در اینجا جزء اول کتاب تمام می‌شود و در جزء دوم، روایت عبدالله بن عمر بن خطاب درباره اسامی ائمه (علیهم السلام) و نیز حدیث کعب را بیان خواهیم کرد.

۱) اثبات الهداة، ج۳، ص۱۹۶، و مسند احمد ج۱، ص۳۷۸. مؤلف مقالید الکنوز گفته است:

اسناد حدیث صحیح است و حاکم نیشابوری، طبرانی، متقی هندی سیوطی و غیره آن را نقل کرده‌اند.

۲) اثبات الهداة، ج۳، ص۱۹۶. ابن بطه در ابانه به سند خود از انس این حدیث را نقل کرده است. به این صورت:

هذا الدین قائما الی اثناعشر من قریش فاذا مضوا ساخت (ماجت) الارض باهلها. (کشف الاستار، ص۹۹)

در کفایة الاثر، ص۲۹۷ از ابوعبدالله جوهری مؤلف همین کتاب نقل می‌کند که به سند خود از انس بن مالک آورده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از آنکه نماز صبح را برما گذارد، رو به ما کرد و فرمود:

مَعاشِرَ اَصْحابِی مَنْ اَحَبَّ اَهْلَ بَیْتِی حُشِرَ مَعَنا، وَمَنِ اسْتَمْسَکَ بِالْاَوْصِیاءِ مِنْ بَعْدِی فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی.

ای اصحاب من، هرکه خاندان مرا دوست بدارد، با ما محشور می‌شود وهرکس به جانشینان بعد از من تمسک جوید، مسلما به ریسمان محکم الهی چنگ زده است.

ابوذر برخاست وگفت:

ای رسول خدا، امامان بعد از شما چند نفرند؟

پیامبر فرمود:

عَدَدُ نُقَباءِ بَنِی اِسْرائِیلَ. کُلُّهُمْ مِنْ اَهْلِ بَیْتِی تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَیْنِ وَالْمَهْدِیُّ مِنْهُمْ.



به تعداد بزرگان بنی اسرائیل. همگی ایشان از عترتم هستند، و نُه نفرشان از نسل حسین می‌باشند که مهدی از ایشان است.

۳) اثبات الهداة، ج۳، ص۱۹۶. این حدیث را به همین لفظ یا به مضمون آن، جماعتی از بزرگان عامه چون: احمد بن حنبل، صاحبان کتب سنن (غیر از نسائی) خطیب، ابن اثیر، حاکم، سیوطی وغیره نقل کرده‌اند.

۴) در بحار الانوار ج۹، ص۱۶۰، و اثبات الهداة ج۳، ص۱۹۷، این حدیث را از همین کتاب نقل کرده‌اند.

۵) شیخ طوسی در کتاب الغیبة، ابن شهرآشوب در مناقب، طبرسی در اعلام الوری شیخ حر عاملی در اثبات الهداة ج۳، ص۱۹۷ و علامه مجلسی در بحار الانوار ج۹، ص۱۶۰ این حدیث را از همین کتاب آورده‌اند.

۶) محدث نوری در نَفَس الرحمن حدیث فوق را با اندکی تفاوت از این کتاب نقل کرده است. ونیز حدیث مذکور در باب شصت و نهم مصباح الشریعه به سند صحیح از سلمان نقل شده است. وهمچنین: الصراط المستقیم تالیف علی بن محمد بیاضی متوفی ۸۷۷، باب دهم از قطب دوم (بطور مختصر). بهجة النظر فی اثبات الوصیه والامامة للائمة الأثنی عشر، علامه بحرانی که به سند خود از سلمان نقل کرده. المختصر ص۱۰۶، حسن بن سلیمان حلی شاگرد شهید اول. دلایل الامامة ابن جریر طبری، به سند خود از زاذان. اثبات الهداة، ج۳ ص۱۹۷ (بطور مختصر). بحار الانوار ج۱۳ ص۲۳۶. و... که این حدیث را از همین کتاب نقل کرده‌اند.

۷) محدث نوری در نَفَس الرحمن حدیث مذکور را از این کتاب نقل کرده است. شبیه این حدیث که دلالت بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام دارد، توسط بزرگان زیر در کتابهایشان روایت شده است:

شیخ صدوق در کمال الدین، خصال وعیون به سند خود از سلیم و او از سلمان.
ابن خزاز در کفایة الاثر به سند خود از سلیم، از عطاء بن سائب از پدرش.
ابن شاذان قمی در المناقب المائة از سلمان.
سید بن طاووس در طرائف.

بحرانی در مناقب امیرالمومنین ؛ ودیگر علمای شیعه .

علمای اهل‌سنت نیزاحادیثی بدین مضمون روایت‌کرده‌اند ، مانند :

خوارزمی درمقتل الحسین ، ج۱ ،ص۹۴ .

قندوزی درینابیع المودة ،ص۲۵۸ ازکتاب مودةالقربی دربخش مودت دهم .

خوارزمی درمناقب به سند خود ازسلیم واوازسلمان .

درکتابهای اثبات‌الهداةج۳،ص۱۹۸ (بطورمختصر)وبحارالانوارج۹،ص۱۶۰ ازهمین کتاب حدیث مذکورنقل شده‌است .

۸) بحارالانوارج۹،ص۱۶۰ و اثبات الهداةج۳، ص۱۹۸ هردواین‌حدیث رااز این کتاب نقل کرده‌اند .

۹) این حدیث راعلمای زیر نقل‌کرده‌اند :

شیخ صدوق درکمال‌الدین. نعمانی‌درکتاب الغیبة. شیخ طوسی درکتاب الغیبة .ابن جریرطبری دردلایل الامامة .حسن بن سلیمان درمختصر.سیدبن طاوس درطرائف . ابن شاذان قمی در المناقب المائة .علامه مجلسی دربحار الانوار ، ج۹ ، ص۱۶۰ به نقل از تفسیر فرات‌بن‌ابراهیم ازحضرت باقرعلیه السلام ازپیامبراکرم . سیدبحرانی درغایة المرام و مناقب امیرالمومنین . قندوزی ( ازعلمای عامه ) در ینابیع المودة ،ص۴۸۶.

۱۰) این حدیث راجماعتی ازعلمای عامه وخاصه‌نقل کرده‌اندکه‌ازآن جمله اند:

موفق بن‌احمد خوارزمی متوفی ۵۳۸ یا ۵۶۸ در مقتل الحسین ج۱،ص۹۵ . حموینی‌درآخر فرائد السمطین‌ج۲. بحارالانوار ، ج۹ ،ص۱۲۵ .اثبات‌الهداة ج۳،ص۱۹۸ ( به‌طور مختصر).

۱۱) بحارالانوارج۹ ،ص۱۲۵ . اثبات الهداةج۳،ص۱۹۸ که‌هردواز این کتاب نقل کرده‌اند .

۱۲) قندوزی در ینابیع المودة ،ص۴۴۳ ، وحموئی‌در فرائدالسمطین ، این حدیث را باندک اختلافی درعبارات نقل کرده‌اند . رجوع شود به عبقات الانوار ج۲ ،جزء۱۲ ،ص۲۴۰ .در این دوتالیف عبارت :لاازید یوما واحداولاانقص یوما واحدا ، نیست . همانند این حدیث دردلالت برائمه اثنی عشرعلیهم



السلام و سؤال یهودی ازامیرالمومنین علیه‌السلام به طرق متعدددرکمال الدین ،غیبت شیخ طوسی ، اعلام‌الوری ، بحار وغیره نقل شده‌است .عین حدیث هم دربحارالانوار ،ج۹ ،ص۱۲۶و مختصرآن دراثبات الهداة ، ج ۳، ص۱۹۹ از همین کتاب آورده شده‌است .

۱۳) دربحارالانوار ،ج۷ ،ص۲۲۶و۲۲۷ ، و اثبات الهداةج۳ ،ص۲۰۰ (بطورمختصر) این حدیث ازهمین کتاب‌نقل شده‌است .

۱۴) کمال الدین ، کفایةالاثربه نقل ازعبدالرحمن بن‌ثابت ازامام سجاد علیه السلام ، اثبات الهداةج۲ ،ص۱۳۳ و بحارالانوارج۹ ،ص۱۶۳.

۱۵) نعمانی در غیبت به سند خود از سالم واو از پدرش نقل کرده‌است .

# فصل دوم:

بسم الله الرحمن الرحيم

حديث مرفوع عبدالله بن عمر بن خطاب درباره اسامی وتعداد ائمه (علیهم السلام) وحديث كعب الاحبار.[1] سالم بن عبدالله بن عمر از اباجعفر محمد بن علی، امام باقر (علیهم السلام) روايت می كند كه ايشان درمكه فرمود: شنيدم از عبدالله بن عمر بن خطاب كه میگفت از رسول خد (صلی الله عليه وآله) شنيدم كه می فرمود:

اِنَّ اللّٰهَ عزوجلَّ اَوْحىٰ اِلَيَّ ليلةَ اُسْرِیَ بی يا مُحَمَّدُ، مَنْ خلفتَ فِی الْاَرْضِ عَلىٰ اُمّتِكَ؟ - وَ هُوَ اَعلمُ بِذٰلِكَ - قُلْتُ: يا رَبِّ اَخِی، قٰالَ: يٰا مُحَمَّدُ، عَلِیَّ بْنَ اَبِی طٰالِبٍ قُلْتُ: نَعَمْ، يٰا رَبِّ. قٰال: يٰا مُحَمَّدُ اِنّی اطَّلَعْتُ اِلَی الْاَرْضِ اطِّلٰاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنهٰا فَلٰا اُذْكَرُ حَتّیٰ تُذْكَرَ مَعِی، اَنَا الْمَحْمُودُ وَاَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ اطَّلَعْتُ اِلَی الْاَرْضِ اِطِّلٰاعَةً اُخْرىٰ فَاخْتَرْتُ مِنْهٰا عَلِیَّ بْنَ اَبِی طٰالِبٍ فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ فَاَنْتَ سَيِّدُ الْاَنْبِيٰاءِ وَعَلِیٌّ سَيِّدُ الْاَوْصِيٰاءِ، ثُمَّ اشْتَقَقْتُ لَهُ اسْماً مِنْ اَسْمٰائِی فَاَنَا الْاَعْلىٰ وَهُوَ عَلِیٌّ. يٰا مُحَمَّدُ اِنِّی خَلَقْتُ عَلِيّاً وَفٰاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلٰامُ وَ الْاَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وٰاحِدٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وِلٰايَتَهُمْ عَلَی الْمَلٰائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَهٰا كٰانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَمَنْ جَحَدَهٰا كٰانَ مِنَ الْكٰافِرِينَ يٰا مُحَمَّدُ لَوْ اَنَّ عَبْداً مِنْ عِبٰادِی عَبَدَنِی حَتّیٰ يَنْقَطِعَ ثُمَّ لَقِيَنِی جٰاحِداً لِوِلٰايَتِهِمْ اَدْخَلْتُهُ نٰارِی. ثُمَّ قٰالَ: يٰا مُحَمَّدُ اَتُحِبُّ

اَنْ تَراهُمْ. قُلْتُ: نَعَمْ. قالَ: تَقَدَّمْ اَمامَکَ. فَتَقَدَّمْتُ اَمامی فَاِذاً عَلِیُّ بْنُ اَبیطالِبٍ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَعَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِیُّ بْنُ مُوسیٰ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ وَ الْحُجَّةُ الْقائِمُ کَاَنَّهُ کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ فی وَسَطِهِمْ. فَقُلْتُ: یا رَبِّ مَنْ هٰؤُلاءِ؟ فَقالَ: هٰؤُلاءِ الْاَئِمَّةُ وَهٰذَا الْقائِمُ یُحِلُّ حَلالی وَیُحَرِّمُ حَرامی وَیَنْتَقِمُ مِنْ اَعْدائی، یا مُحَمَّدُ اَحْبِبْهُ فَاِنّی اُحِبُّهُ وَاُحِبُّ مَنْ یُحِبُّهُ.

همانا خدای عزوجل در شب معراج به من وحی فرمود: ای محمد، چه کسی را در زمین بر امتت جانشین قرار دادی؟ ــ با اینکه خدای تعالی بر این مطلب داناتر بود ــ

گفتم: پروردگارا، برادرم را.

فرمود: ای محمد، علی بن ابیطالب را؟

گفتم: آری، پروردگارم.

فرمود: ای محمد، من بر زمین آگاه شدم، آگاه شدنی پس تو را از آن برگزیدم، پس در هیچ جا یاد نشوم مگر آنکه تو هم با من یاد شوی، من محمودم و تو محمد. سپس نظر دیگری به زمین انداختم و از آن علی بن ابیطالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم. پس تو سرور انبیاء و علی سرور اوصیاء است. سپس برای او نامی از نامهای خود را جدا کردم. پس من اعلی هستم و او علی است ای محمد، من علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه دیگر



را از نور واحدی خلق کردم، آنگاه ولایت ایشان را بر ملائکه عرضه داشتم. هرکه آنرا قبول کرد، نزد من از مقربین بود و آنکه انکار کرد، از کافران قرار گرفت.
ای محمد، اگر بنده‌ای از بندگانم مرا چنان عبادت کند که نفسش قطع شود، آنگاه درحالی مرا ملاقات کند که منکر ولایت ایشان باشد، او را در آتش خود داخل خواهم کرد.

سپس فرمود: ای محمد، آیا دوست داری که ایشان را ببینی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: پیش برو به طرف جلوی خود.

پس پیش رفتم. آنگاه علی بن ابیطالب و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم را که چون ستاره‌ای درخشان بود و در وسط ایشان قرار داشت، مشاهده نمودم. عرض کردم پروردگارا اینها چه کسانی هستند؟

فرمود: اینها ائمه هستند و این قائم است که حلال مرا حلال و حرامم را حرام میکند و از دشمنانم انتقام میکشد ای محمد، دوست بدار او را که من او را دوست دارم، و هرکه او را دوست دارد، من هم او را دوست دارم.

جابر گوید که چون سالم از کعبه برگشت، دنبال او رفتم و گفتم: ای اباعمر، تو را به خدا قسم می‌دهم که آیا کسی غیر از

پدرت، تورا به این اسامی خبرداد؟

گفت:

به‌خداکه حدیث رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) راجزپدرم خبرنداده ولیکن من باپدرم نزدکعب‌الاحبار بودیم. پس شنیدم که اومی‌گفت: همانا ائمه این‌امت بعد ازحضرت رسول به‌تعداد پیشوایان بنی‌اسرائیل هستند.

دراین هنگام علی (علیه‌السلام) پیش‌آمد. کعب‌گفت: این فرد، اول ایشان است ویازده‌تن‌دیگرازفرزندان اوهستند.

وکعب نام ایشان رابه‌آن‌گونه‌که‌درتورات است، گفت، که‌ازاین قراراست: تقوبیث، قیذوا، دبیرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مشیو، هذار، یثمو، بطور، نوقس، قیذمو.[2]

بوعامرهشام دستوانی (راوی‌خبر) گوید:

من به یک یهودی درحیره (که نزدیک کربلاست) ـ برخوردم که به‌اوعتوبن‌اوسوا می‌گفتند وعالم یهودیان بود. پس اورااز این‌اسامی سئوال‌کردم وآنهارابرایش خواندم. اوگفت: این صفات راازکجامی‌شناسی؟

گفتم: اینهااسم هستند نه‌صفت.

اوگفت اینهااسم نیستند. اگراسم بودند درردیف‌اسمها آورده‌می‌شدند. ولیکن اینهاصفاتی‌هستند برای‌عده‌ای، واوصافی‌هستند به‌زبان‌عبرانی که صحیح ودرست‌هستند



وماآنهارادرتورات می‌یابیم. اگرآنهارااز غیرمن بپرسی ازشناختن‌ایشان عاجزخواهد بود یاآنکه‌خودرا به‌نشناختن می‌زند.

گفتم: برای چه؟

گفت: امانشناختن‌ازروی جهل به‌آنهاست. وآنکه خودرابه‌نافهمی‌می‌زند، برای‌آنست که‌دینش‌از بین نرود، درحالیکه ازآنهاباخبراست. به‌این دلیل‌اقرار واعتراف به‌این‌اوصاف کردم که من مردی ازفرزندان هارون‌بن‌عمران هستم‌که‌به‌محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) ایمان‌دارم، اماآنرازیهودیانی‌که بر ایشان حقانیت اسلام‌ظاهرنشده، پنهان‌می‌دارم، وآنرابعداز تو، به‌احدی ابرازنخواهم کرد تاآنکه بمیرم.

گفتم: چرا؟

گفت: من درکتب نیاکان‌خویش، ازفرزندان هارون چنین یافتم که نباید به‌این پیامبری که نام‌اومحمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است، درظاهر ایمان بیاوریم. بلکه باید درباطن به‌اوایمان آوریم، تا آنکه مهدی قائم‌ازفرزندانش ظهورکند. پس هرکه‌اورا درک‌کرد، باید به‌اوایمان‌بیاورد. صفت آخری این نامها، به‌اووصف شده.

گفتم: اوبه چه وصف شده است؟

گفت: به اینکه اوپیروزبرتمام ادیان می‌شود، ومسیح (علیه‌السلام) باوی خروج می‌کند وبه‌دین اودرمی‌آید

وبرای او به‌سان یک دوست است .

گفتم : این اوصاف را برای من وصف نما تا آنها را بدانم.

گفت : باشد ، اما آنرا از من یاد بگیر و بجز اهلش ، از هر کس دیگر پنهان دار . اما :

تقوبیث ، او اولین اوصیاء است ووصی آخرین پیامبران.

قیذوا ، او دوم از اوصیاء است و اولین از عترت برگزیدگان.

دبیرا ، او دومین از عترت وسرور شهدا است .

مفسورا ، او سرور هر بنده‌ای است که خدا را عبادت می‌کند .

مسموعا ، او وارث علم اولین وآخرین است .

دوموه ، او دانای ناطق از جانب خدای صادق است .

مشیو ، او بهترین زندانی در زندان ظالمان است .

هذار ، او بازداشته شده از حقش ودور افتاده از وطن می باشد .

یثمو ، او کوتاه عمری است که آثار طولانی و در از مدت از خود باقی می‌گذارد .

بطور ، که چهارم اسم اوست .

نوقس ، که همنام عمویش ( مقصود امام حسن "علیه السلام" است ) می باشد .

قیذمو ، که گمشده از پدر و مادرش است ، غائب از خلق به امر و علم خدا است وقیام کننده به حکم او میباشد .

اما آنچه را که عامه از حسن بن ابی الحسن بصری در این بـاره روایت کرده‌اند ، چنین است که او گفته : جبرئیل نزد پیامبر ( صلی الله علیه وآله ) آمد وبه او عرض کرد :



يا مُحَمَّدُ ، اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَل يَأْمُرُكَ اَنْ تُزَوِّجَ فاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ اَخيكَ .

ای محمد ، همانا خدای عزوجل تو را امر می‌فرماید که فاطمه را به برادرت علی تزویج نمائی .

پس حضرت رسول ( صلی الله علیه وآله ) سراغ حضرت علی (علیه السلام ) فرستاد وبه او فرمود :

يا عَلِيُّ ، اِنّي مُزَوِّجُكَ فاطِمَةَ ابْنَتي سَيِّدَةَ نِساءِ الْعالَمينَ وَ اَحَبَّهُنَّ اِلَيَّ بَعْدَكَ وَكائِنٌ مِنْكُما سَيِّدا شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الشُّهَداءُ الْمُضَرَّجُونَ الْمَقْهُورُونَ فِي الْاَرْضِ مِنْ بَعْدي ، وَ النُّجَباءُ الزُّهْرُ الَّذينَ يُطْفِئُ اللّٰهُ بِهِمُ الظُّلْمَ وَيُحْيِي اللّٰهُ بِهِمُ الْحَقَّ وَيُميتُ بِهِمُ الْباطِلَ ، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ اَشْهُرِ السَّنَةِ آخِرُهُمْ يُصَلّي عيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمَسيحُ خَلْفَهُ .[3]

ای علی ، من تو را به دخترم فاطمه ، سرور زنان عالمیان و محبوب‌ترین آنها نزد من بعد از تو ، تزویج می‌کنم . از شما دو نفر ، دو سرور جوانان اهل بهشت و شهدائی که خونشان ریخته می‌شود ودیگر ائمه که بعد از من در زمین مورد قهر و زورگوئی قرار گیرند ، خواهند بود . اینان بزرگوارانی نورانی هستند که خداوند به واسطه ایشان تاریکی‌ها را برطرف می‌سازد وحق را به ایشان زنده میکند و باطل را می‌میراند . تعداد ایشان به عدد ماههای سال است . آخرینشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گذارد .

معروف بن حزبود مکی از ابا طفیل عامر بن واثله کنانی و او از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود:

**لَیْلَةُ الْقَدْرِ فی کُلِّ سَنَةٍ یَنْزِلُ فیها عَلَی الْوُصاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ (صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ) ما یَنْزِلُ.**

*درهرسال، درشب قدر، آنچه که باید نازل شود، بر اوصیای بعد از رسول خدا فرو فرستاده می شود.*

به آن حضرت گفته شد:

*اوصیاء چه کسانی هستند، ای امیرالمومنین؟*

حضرت فرمود:

**اَنَا وَاَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبی هُمُ الْاَئِمَّةُ الْمُحَدَّثُونَ.** [۴]

*من و یازده تن از نسل من، اینهایند ائمه‌ای که محدث اند.*

*(صدای فرشتهٔ وحی را می شنوند ولی او را نمی بینند).*

معروف گوید که ابا عبدالله خدمتگزار ابن عباس را در مکه دیدم و او را از این حدیث خبر کردم. ابا عبدالله گفت که از ابن عباس شنیده که این حدیث را می گفت و این آیه را قرائت می کرد:

**وَما اَرْسَلْناکَ مِنْ قَبْلِکَ مِنْ نَبِیٍّ وَلا رَسُولٍ، وَلا مُحَدِّثٍ.**

*ما نفرستادیم قبل از تو، نه نبی و نه رسول و نه محدّثی را.*

و می گفت:

*به خدا سوگند که ایشان محدثون هستند.*

یکی دیگر از عجیب ترین روایات درباره تعداد ائمه و (علیهم السلام) و نامهایشان از طریق مخالفین، روایت داود رقی که از امام ششم روایت کرده است. [۵]



او گوید که بر حضرت جعفر بن محمد (علیه السلام) وارد شدم آن حضرت به من فرمود:

*ای داود چه باعث شد که تو نزد ما دیر بیائی؟*

عرض کردم:

*در کوفه برایم کاری پیش آمد که باعث شد دیر به خدمت شما برسم.*

پس به من فرمود:

*در آنجا چه دیدی؟*

گفتم:

*عمویت زید را دیدم که سوار بر اسب درازدمی بود و قرآنی را به گردن انداخته و فقهای کوفه دورش را گرفته بودند. او می گفت: ای اهل کوفه، من بزرگ و راهنمای میان شما و خدای تعالی هستم، به درستی که من از کتاب خدا آنچه را که ناسخ و منسوخ است، می شناسم.*

پس حضرت فرمود:

*ای سماعة بن مهران، آن صحیفه را به من بده.*

او صحیفه سفید رنگی آورد و حضرت آن را به من داد و فرمود:

*این را بخوان که از چیزهائی است که از طریق وراثت از رسول خدا به ما اهل البیت رسیده است. به این ترتیب که فرزند بزرگ هر امام، امام بعد بوده و وارث میراث امامت می شود.*

پس آن را خواندم، در آن دو سطر بود. سطر اول، لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ، بود و سطر دوم این چنین نوشته شده بود:

اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّٰهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللّٰهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ مِنْها اَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدّينُ الْقَيِّمُ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طالِبٍ ، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ، وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسىٰ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْخَلَفُ مِنْهُمُ الْحُجَّةُ لِلّٰهِ.

همانا شمار ماهها نزد خدا ، ۱۲ ماه است که در کتاب الهی روزی که آسمانها و زمین را خلق نموده (وجود داشته است) که از آنها ۴ ماه حرام است ، آن است دین استوار ، علی بن ابیطالب ، حسن بن علی ، حسین بن علی ، علی بن حسین محمد بن علی ، جعفر بن محمد ، موسی بن جعفر ، علی بن موسی ، محمد بن علی ، علی بن محمد ، و حسن بن علی و آخرین از آنها حجت الله است .

سپس حضرت به من فرمود :

ای داود آیا می دانی که این در کجا و در چه زمان نوشته شده ؟

عرض کردم :

ای فرزند رسول خدا ، خدا و رسولش و شما داناترید .

فرمود :

دو هزار سال قبل از آنکه آدم خلق شود . پس کجا زید را تباه می کنند و می برند ! همانا شدید ترین مردم از جهت عداوت و حسد نسبت به ما ، همین فامیلها و نزدیکان ما هستند .



از آنچه این شیخ مورد اعتماد ، ابوالحسن عبدالصمد بن علی (روایت کننده حدیث فوق ) مرا حدیث کرد ــ که آن را از کتاب "اصل" خود آورده و تاریخ آن سال ۲۸۵ است ــ ، روایتی است از عده ای از راویان که نزد حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام ) بوده اند ، نقل شده است . هریک از آنان روایت کرده اند که هرگاه حضرت علی (علیه السلام) پسرش حسن (علیه السلام ) پیش می آمد ، می فرمود :

مَرْحَباً يَا بْنَ رَسُولِ اللّٰهِ.

آفرین بر تو ای پسر رسول خدا .

و هرگاه حضرت حسین (علیه السلام ) پیش می آمد، می فرمود :

بِاَبِي اَنْتَ وَاُمِّي يَا اَبَا ابْنِ خِيَرَةِ الْاِماءِ .

پدر و مادرم فدای تو ای پدر پسر بهترین کنیزان .

پس گفته شد :

ای امیرالمومنین ، چه شد شما را که درباره حسن چنین و درباره حسین چنان فرمودی ؟ پسر بهترین کنیزان کیست ؟

حضرت فرمود :

ذٰلِكَ الْفَقِيدُ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ ، مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ هٰذا .

آن شخص ، گمشده رانده شده آواره است . او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی فرزند حسین است .

و دست خود را بر سر امام حسین (علیه السلام ) نهاد .[6]

ازمحکم ترین اخبار رسیده وعجیب ترین ونادرترین آنها که حفظ شده وپنهان بوده ودرمورد تعداد واسامی ائمه (علیهم السلام) ازطرق عامه بطور مرفوع وارد شده، خبر جارود بن منذر، وخبر دادن او از قس بن ساعده است. ۷

تمیم بن وهله مری گوید: جارود بن منذر عبدی مردی نصرانی بود که در سال صلح حدیبیه (سال ششم هجری) اسلام آورد واسلامش هم نیکو شده بود. او کتابها را می خواند وعالم به تاویل آنها بود. درفلسفه وطب بصیر ودارای رای اصیل ووجه نیکوئی بود. او در زمان حکومت عمربن خطاب برای ما چنین نقل کرد:

*درمیان مردانی ازقبیله عبدالقیس نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمدم. اینها مردانی بودند که دارای بردباری، شرافت، فصاحت وبیان وحجت وبرهان (در گفتار خود) بودند. چون نگاه ایشان به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) افتاد، سیما ومحضر مبارک حضرت توجه ایشان را جلب نمود. زبانشان بسته شد ولرزه بر اندامشان افتاد. رئیس ایشان رو به من کرد وگفت: کسی غیراز تو نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نمی تواند با او سخن کند وما از این کار ناتوانیم. پس من پیش رفتم وروبروی آن حضرت ایستادم وعرض کردم: سلام بر تو ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدایت باد. سپس اشعاری را بدینگونه سرودم:*

يا نَبِيَّ الْهُدىٰ اَتَتْكَ رِجالٌ
قَطَعَتْ قَرْدَداً وَ آلاً فَآلاً
جابَتِ الْبيدَ وَالْمَهامَهَ حَتّىٰ
غالَها مِنْ طَوَى السُّرىٰ ما غالا



قَطَعَتْ دُونَكَ الصَّحاصِحَ تَهْوىٰ
لاتَعُدُّ الْكَلالَ فيكَ كَلالاً
كُلُّ دَهْناءٍ تَقْصُرُ الطَّرْفُ عَنْها
اَرْقَلَتْها قِلاصُنا اِرْقالاً
وَطَوَتْها الْعِتاقُ تَجْمَحُ فيها
بِكُماةٍ مِثْلِ النُّجُومِ تَلالاً
ثُمَّ لَمّا رَأَتْكَ اَحْسَنَ مَرءٍ
اَفْحَمَتْ عَنْكَ هَيْبَةً وَ جَلالاً
تَتَّقي شَرَّ بَأْسِ يَوْمٍ عَصيبٍ
هائِلٍ اَوْجَلَ الْقُلُوبَ وَ هالاً
وَنِداءٍ بِمَحْشَرِ النّاسِ طُرّاً
وَحِساباً لِمَنْ تَمادىٰ ضَلالاً
نَحْوَ نُورٍ مِنَ الْاِلٰهِ وَبُرْهانٍ
وَ بِرٍّ وَ نِعْمَةٍ لَنْ تَنالا
وَ اَمانٍ مِنْهُ لَدَى الْحَشْرِ وَالنَّشْرِ
اِذا الْخَلْقُ لايُطيقُ السُّؤالا
فَلَكَ الْحَوْضُ وَالشَّفاعَةُ وَالْكَوْ
ثَرُ وَالْفَضْلُ اِذْ يُنَصُّ السُّؤالا
خَصَّكَ اللّٰهُ يَابْنَ آمِنَةَ الْخَيْرِ
اِذا ما تَلَتْ سِجالٌ سِجالاً
اَنْبَأَ الْاَوَّلُونَ بِاسْمِكَ فينا
وَبِاَسْماءٍ بَعْدَهُ تَتَلالا

یعنی :

ای پیامبر هدایت ، مردانی پیش تو آمده‌اند که سرزمینهای
طولانی را که سرابها در آن دیدند ، یکی پس از دیگری
پشت سر گذاشته‌اند .
این کاروان شب و روز تاخت و بیابانها و فلاتها را طی
نمود تا سرانجام با رنجهای فراوان به سرمنزل مقصود
رسید .
این صحراها و سرزمینها را به قصد شما پیمودند، درحالی
که از این سفر به خاطر شما ملال و رنجی احساس نکردند .
هر سرزمینی که از دور کوچک به نظر می‌رسید ، شترهای
تندرو ما در مدت کوتاهی به آن می‌رسیدند .
اسبهای بیابان دیده ما زمینها را زیر پا گذاشتند، و چون کاروانی
از ستاره بیابانها را پشت سر نهادند .
پس هنگامی که تو را در نهایت جوانمردی دیدند ، از
هیبت و جلالت و قدرت حضرتت خجالت کشیده و رویشان
سرخ شد .
از سختی آن روز که روز شدت و سختگیری است پرهیز دارند
و هیبت و ترسناکی آن روز ایشان را فرا گرفته است .
منادی در آن روز مردم را ندا می‌کند ، و از کسی که به گمراهی
کشیده شده ، حساب کشیده خواهد شد .
آن روز همچون نور و برهانی از طرف خدا برای نیکان است
و نیکی و نعمتی است که در دنیا به آن نرسیده بودند .
به هنگام قیامت و پخش شدن مردم در صحرای محشر، امنیت و
آرامش برای آنهاست ، در آن وقتی که خلق را طاقت



پرسش شدن نیست .
پس حوض کوثر و شفاعت و فضیلت از برای توست که در آن
شکی نیست
ای فرزند آمنهٔ نیک کردار، خداوند خصائص و فضائلی به تو
عنایت کرده که مانند دریاست که هرچه از آن بردارند کم نمی‌شود.
پیشینیان نام تو را به ما خبر دادند و ما را از کسانی که بعد
از تو می‌درخشند ، آگاه نمودند .
جارود بن منذر گوید که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله )
صورت مبارک خود را که مانند نور برق آسمان می‌درخشید، به طرف وی
برگرداند و فرمود :
ای جارود، زمانی را که وعده کردی اینجا بیائی به تاخیر افتاد .
او وعده کرده بود که با قبیله‌اش سال گذشته خدمت حضرت
رسول اکرم برود، ولی نرفت و در سالی که صلح حدیبیه واقع شد ، خدمت
آن بزرگوار رسید . سپس جارود گوید : به ایشان عرض کردم :
ای رسول خدا ، بجان خود سوگند که تأخیر من از شرفیابی
به حضور شما چیزی جز این نبود که بزرگان قوم مرا باز داشتند
تا آنکه خداوند نیکوئی‌هائی را که برای حضرتت اراده فرموده
بود ، جاری کرد . هرکه آمدن نزد شما را به تأخیر انداخت
بهره خودش از شما به باد فنا رفته و این کار خود بزرگترین
گناه و سرزنش است . اگر اینها از کسانی بودند که آوازه شما
را شنیده یا خود شما را دیده بودند ، از آمدن به خدمتتان
سستی نمی‌کردند . همانا دلیل حق و حقیقت تنها در نزد
توست و اصل آن از تو می‌باشد . به راستی که قبل از اولین

باری که قرار بود نزد شما بیایم ، نصرانی بودم . اما پیش
شما آن دین را ترک کردم . زیرا که این کار اجرم را بـــزرگ ، و
گناهانم را محو می‌نماید وپروردگار را از پرورده راضـــی
می‌سازد .

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود :

ای جارود، من برای (نجات ورستگاری) تو ضامن هستم .

جارود گوید که گفتم :

ای رسول خدا ، من می‌دانم که تو ضمانت‌کننده و کفیـــل
(من وهرکس دیگر) هستی .

حضرت فرمود :

پس هم اکنون به دین یکتاپرستی درآی ونصرانیت را رها کن .

جارود گوید که من گفتم :

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وشهادت می‌دهم
که تو بنده ورسول او هستی ، و من با آگاهی به (حقانیت)
تو وفرزندانت اسلام آوردم ، و آن را از قبل می‌دانستم .

پس حضرت تبسم فرمود ، مثل اینکه می‌دانست که من قصد دارم
در این باره مطلب خود را بگویم . آنگاه رو به من وقوم نمود وفرمود :

آیا در میان شما کسی قس بن ساعدهٔ ایادی را می‌شناسد .

گفتم :

ای رسول خدا ، همه ما او را می‌شناسیم . ومن در میان این
عده ، آشناتر وآگاه‌تر به جریان زندگی او هستم . ای رسول
خدا ، قس بن ساعده شخصی از پیروان حواریون وطایفه
یهودی‌ها (یا نصرانی‌ها) ی عرب بود که پانصد سال عمر



کرد . طی پنج نسل رو به بیابانها نهاد در حالی که بر دین
مسیح بود وصدایش را به تسبیح خدای تعالی بلند می‌کرد
زمینی نبود که او در آنجا قرار گیرد واقامت کند . او همیشه
در حال نقل وانتقال بود وزیر هیچ سقفی قرار نداشت .
دیواری نبود که او را از آفتاب نگاه دارد . همواره در حال
رهبانیت بود . او به دین یکتاپرستی بود . لباسهای
کهنه ومندرس می‌پوشید . در سفرش از تخم شترمرغ
تناول می‌کرد . به نور وظلمت عبرت می‌گرفت . نگاه
می‌کرد وتفکر می‌نمود ، آنگاه متذکر می‌شد . حکمتهای
وی ضرب المثل مردم بود . بزرگان حواریون چون شمعون
و لوقا و یوحنا را درک کرده ودر کلام آنها تفقّه نموده بود
واز آنها روایت نقل می‌کرد . از گناهان دوری واز کفر کناره
گرفته بود . در بازار عکاظ و ذی المجاز چنین سخن می‌گفت:
شرق وغرب ، تروخشک ، شوروشیرین ، دانه وگیاه ، جمع
وپراکنده ، زنده ومرده ، پدران ومادران ، جشن نوزاد و
مصیبت از دست رفته وافراد غافل باید بدانند کـه عمل
کننده باید قبل از آنکه اجلش برسد ، عملش را نیک سازد
حاشا، که خدا یکی است . زاده شده نیست وزاینده هــم
نیست . می‌میراند وزنده می‌کند . نر وماده را آفریده است
واو پروردگار آخرت وآغاز است .

سپس این اشعار را می‌سرود :

ذَکَّرَ الْقَلْبُ مِنْ جَواهُ اِذْکارُ

وَلَیالٍ خِلالَهُنَّ نَهارُ

وَشُمُوسٌ مِنْ تَحْتِهٰا قَمَرُ اللَّيْل

وَ كُلٌّ مُتٰابِعٌ مَوّٰارٌ

وَجِبٰالٌ شَوٰامِخٌ رٰاسِياتٌ

وَ بِحٰارٌ مِياهُهُنَّ غِزٰارٌ

وَصَغِيرٌ وَاَشْمَطٌ وَرَضِيعٌ

كُلُّهُمْ فِي السَّعِيدِ يَوْماً بَوٰارٌ

كُلُّ هٰذٰا هُوَالدَّلِيلُ عَلَى اللّٰهِ

فَفِيهِ لَنٰا هُدًى وَاِعْتِبٰارٌ

یعنی :

قلب روبه‌بیداری و آگاهی‌نهاد ، وشبها ، خورشیدها و همه ستارگان وکوههای سربه‌فلک کشیده ومحکم واستوار و دریاهائی که آبهای آنها فزون است ، وکودک و بچه شیرخواره ، همه درروز سعادت هلاک‌شده‌اند . همه اینها دلیل به‌سوی خداست . پس درآن برای ماهدایت وعبرت است .

سپس فریادمی‌زد :

ای گروه‌بزرگان وروسا ! کجایند ثمودوعاد ؟ کجایند پدران واجداد ؟ کجایند مریض ودیدارکنندگان او ، و طلب‌کننده‌ها ونیازمندان وهرآنکه اورا بازگشت است ؟

قس قسم می‌خورد به‌پروردگاربندگان وپهن‌کننده‌زمین و خالق آسمانهای هفتگانه ، وآسمانهای بدون پایه که همه تک‌تک ودور یا نزدیک‌محشورمی‌شوند ، آن‌هنگام که درصوردمیده‌شود وزمین به‌نورروشن شود . به‌تحقیق



که‌پنددهنده ، خودپندداده‌شودوبیدار ، هوشیار گردد وبیننده ، بینا شود ، به‌گوینده‌سخن‌گفته‌شود . پس (در آن‌روز) وای برکسی‌که ازحق آشکاروروزقیامت‌روی‌گرداند وچراغ روشنائی بخش رادرروزجدائی حق ازباطل و ترازوی‌عدل ، تکذیب نماید .

سپس چنین می‌سرود :

يٰا نٰاعِيَ الْمَوْتُ وَالْاَمْوٰاتُ فِي جَدَثٍ

عَلَيْهِمْ مِنْ بَقٰا يٰا بَزِّهِمْ خَرَقٌ

مِنْهُمْ عُرٰاةٌ وَمَوْتىٰ فِي ثِيٰابِهِمْ

مِنْهَا الْجَدِيدُ وَمِنْهَا الْاَوْرَقُ الْخَلَقُ

دَعْهُمْ فَاِنَّ لَهُمْ يَوْماً يُصٰاحُ بِهِمْ

كَمٰا يَنْبَهُ مِنْ رَقَدٰاتِهِ الصَّعَقُ

حَتّٰى يَجِيئُوا بِحٰالٍ غَيْرِ حٰالِهِمْ

خَلْقٌ مَضَوْا ثُمَّ مٰاذٰا بَعْدَ ذٰاكَ لَقُوا

یعنی :

ای خبردهنده مرگ ومردگان درگورهاکه‌برتنشان از باقیمانده لباسهای پاره‌است . ازاینهاعریانهاومردگانی درلباسهایشان‌هستند که‌بعضی ازآنهاتازه وبرخی‌دیگر لباسهای کهنه وپاره برتن‌دارند .

اینها راواگذار که‌برای‌آنهاروزی است که‌صدادرداده شوند . وانسان بیهوش ازخوابش بیدارگردد .

تاآنکه به‌حالتی غیرحالت خودبیایند . خلقی‌می‌روند سپس چه‌چیزی بعد ازآن‌دیده‌اند .

**جارود گوید:** روی به اصحاب حضرت نمودم وگفتم:

*کسی هست که از روی علم به پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایمان آورده باشد، آنچنان که من به او ایمان آورده ام؟*

اشاره به مردی کردند وگفتند:

*این فرد همراه ویار اوست وکسی است که از قدیم الایام وزمانهای پیشین درجستجوی وی بوده است. در بین ما بهتر و برتر از او کسی نیست.*

پس نگاه کردم به مرد شریف ونورانی که از رخسارش هویدا بود که حکمت او را فراگرفته وآن را از خطوطی که در پیشانی صورتش بود، شناختم. اگر چه کُنْه آن را نمی دانستم. گفتم:

*او کیست؟*

گفتند:

*سلمان فارسی است که دارای دلیل بزرگ وباعظمت ومقام دیرینه می باشد.*

سلمان گفت:

*ای برادر عبدالقیس او را قبل از آمدنش می شناختم.*

جارود گوید: رو به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نمودم او از نور متلألأ بود واز صورتش فروغ وسرور می درخشید، پس گفتم:

*ای رسول خدا، قس منتظر زمان (بعثت) شما بود ودر اطرافش بررسی وتحقیق می کرد وبه صدای بلند نام تو ونام پدر و مادرت را ندا می داد، واسمهائی را می خواند که گمان نمی کنم با تو باشند ودر پیروانت نیز آنها را نمی بینم.*

سلمان گفت:



*ما را از آن خبر ده.*

پس شروع کردم به خبر دادن از ایشان. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گوش می کرد وجمعیت هم به دقت گوش می دادند. گفتم:

*ای رسول خدا، زمانی را شاهد بودم که قس از مجلسی از مجالس ایاد به سوی صحرائی که درختان خار داروسمره داشت، بیرون رفت، درحالی که شمشیری حمایل کرده بود. در شبی نورانی که از درخشش چون روز روشن بود، او ایستاد ودر حالی که صورت وانگشتان خود را به سوی آسمان بلند کرده بود، دعا می کرد. من نزدیک او رفتم وشنیدم که می گفت:*

**اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ السَّبْعَةِ الْاَرْفَعَةِ وَالْاَرَضِينَ الْمُمْرِعَةِ وَبِمُحَمَّدٍ وَالثَّلٰاثَةِ الْمَحٰامِدَةِ مَعَهُ، وَالْعَلِيِّينَ الْاَرْبَعَةِ، وَسِبْطَيْهِ النَّبِعَةِ الْاَرْفَعَةِ الْفَرْعَةِ، وَسَرِيِّ الْاَمِعَةِ وَسَمِيِّ الْكَلِيمِ الضَّرِعَةِ، وَالْحَسَنِ ذِي الرِّفْعَةِ اُولٰئِكَ النُّقَبٰاءُ الشَّفَعَةُ وَالطَّرِيقُ الْمُهْيِعَةُ دَرَسَةُ الْاِنْجِيلِ وَحَفَظَةُ التَّنْزِيلِ، عَلىٰ عَدَدِ النُّقَبٰاءِ مِنْ بَنِي اِسْرٰائِيلَ، مُحٰاةُ الْاَضٰالِيلِ وَنُفٰاةُ الْاَبٰاطِيلِ، الصّٰادِقُوا الْقِيلِ عَلَيْهِمْ تَقُومُ السّٰاعَةُ وَبِهِمْ تُنٰالُ الشَّفٰاعَةُ، وَلَهُمْ مِنَ اللّٰهِ تَعٰالىٰ فَرْضُ الطّٰاعَةِ.**

*بارخدایا، ای پروردگار هفت آسمان بلند و زمینهای پر نعمت. به محمد وسه محمد که با او هستند، وچهار علی و دو سبط بزرگوار او که دنبالش می آیند، وبه نهر درخشان (کنایه از امام صادق علیه السلام) وبه همنام کلیم که بردبار است (امام موسی کاظم علیه السلام) وحسن صاحب*

رفعت وبلندمرتبگی ، که اینان نقیبان وشفیعان ، و راه وسیع وآشکار ، ودرس دهندهٔ انجیل وحافظ قرآن بوده وبه تعداد نقیبان بنی اسرائیل هستند . (آنانی که) محو کننده گمراهی ها ، نابودکننده باطل ها هستند . وراست گویا نند که قیامت برایشان برپا خواهد شد ، و شفاعت توسط آنها انجام خواهد پذیرفت ، واز جانب خداوند اطاعت آنها واجب وحتمی مقرر شده است .

سپس گفت :

خدایا ، کاش من آنها را درک می کردم ، هرچند به دنبال محنت ورنج وسختی باشد .

سپس چنین سرود :

مَتیٰ اَنَاقَبْلَ الْمَوْتِ لِلْحَقِّ مُدْرِکٌ

وَاِنْ کٰانَ لِی مِنْ بَعْدِهٰا تَیْکَ مُهْلِکٌ

وَاِنْ غٰالَنِي الدَّهْرُ الْخَئُونُ بِغَوْلِهِ

فَقَدْغٰالَ مَنْ قَبْلِي وَمَنْ بَعْدُ یُوشَکُ

فَلاٰغَرْوَاَنِّی سٰالِکٌ مَسْلَکَ الْاُولیٰ

وَشِیکاًوَمَنْ ذٰالِلرَّدیٰ لَیْسَ یَسْلِکُ

یعنی :

من چه هنگام قبل از مرگ (آنان را) درک حق خواهم کرد ، با اینکه بعد از آن حتما خواهم مرد .

اگر روزگار به من حمله کند ، اگر روزگار خیانتکار به خیانتش مرا هلاک سازد ، قبل از من هم افرادی بودند که به آنها خیانت کرد ، وپس از این هم نزدیک است که به دیگران خیانت کند .

حتما در آینده ای نزدیک من هم پیرو قبلی ها خواهم بود ، وچه کسی است که راه مرگ را طی نکند .



سپس در حالی که اشکش جاری شده بود ، پیش آمد و به سان طنابی که روی قرقرهٔ چاه بلغزد ، فریاد می کشید و چنین می گفت :

| | |
|---|---|
| اَقْسَمَ قُسٌّ قَسَماً | لَیْسَ بِهِ مُکْتِتَمـاً |
| لَوْعاشَ اَلْفَیْ عُمُرٍ | لَمْ یَلْقَ مِنْهٰا سَأَمـاً |
| حَتّیٰ یُلاٰقِی اَحْمَدٰا | وَالنُّقَبٰاءَ الْحَکَمٰا |
| هُمْ اَوْصِیٰاءُ اَحْمَدَ | اَکْرَمُ مَنْ تَحْتَ السَّمٰا |
| یَعْمَیَ الْعِبٰادُ عَنْهُمْ | وَهُمْ جَلاٰءٌ لِلْعَمیٰ |
| لَسْتُ بِنٰاسٍ ذِکْرَهُمْ | حَتّیٰ أَحِلَّ الرَّجَمٰا |

یعنی :

قس سوگندی یاد کرده که پوشیده نیست ، که اگر دو هزار سال زندگی کند ملالی نمی یابد ، تا احمد ونقبای دانشمندی را که اوصیای احمد وگرامی ترین افراد زیر آسمانند ، ملاقات کند . بندگان از شناختشان نابینا هستند با اینکه اینها برطرف کننده کوری می باشند . من یاد آنها را از یاد نمی برم تا هنگامی که در قبر قرار گیرم .

جارود گوید ، به حضرت عرضه داشتم :

ای رسول خدا ، مرا از نامهائی که صاحبانش را نمی بینم ولی قس آنها را برای ما ذکر کرده ، باخبر کن ، که خداوند

تورا به‌خیر و نیکوئی خبر دهد .

حضرت فرمود :

یا جارُودُ لَیْلَةَ اُسْرِیَ بی اِلَی السَّماءِ اَوْحَی اللهُ عَزَّوَجَلَّ
اِلَیَّ اَنْ سَلْ مَنْ اَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا عَلی ما بُعِثُوا ؟
فَقُلْتُ : عَلی ما بُعِثْتُمْ ؟ فَقالُوا : عَلی نُبُوَّتِکَ وَ وِلایَةِ عَلِیِّ
بْنِ اَبی طالِبٍ وَالْاَئِمَّةِ مِنْکُما ، ثُمَّ اَوْحی اِلَیَّ اَنِ الْتَفِتْ عَنْ
یَمینِ الْعَرْشِ ، فَالْتَفَتُّ فَاِذاً عَلِیٌّ وَالْحَسَنُ ، وَالْحُسَیْنُ ،
وَعَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ، وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ
مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ، وَعَلِیُّ بْنُ مُوسی ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ، وَعَلِیُّ
بْنُ مُحَمَّدٍ ، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ ، وَالْمَهْدِیُّ فی ضَحْضاحٍ مِنْ
نُورٍ یُصَلُّونَ ، فَقالَ لِیَ الرَّبُّ تَعالی : هؤُلاءِ الْحُجَجُ لِاَوْلِیائی
وَهذَا الْمُنْتَقِمُ مِنْ اَعْدائی .

ای جارود ، آن شبی که مرا به آسمان بردند (شب معراج)
خدای عزوجل به‌من وحی فرمود که از رسولهای پیش از
خود بپرس که برچه‌چیز مبعوث شدند ؟ گفتم : بر چه
مبعوث شدید ؟ عرض کردند : برنبوت تو و ولایت علی
بن ابیطالب (علیه السلام) و ائمه از نسل شما دو نفر . سپس
خدای تعالی به‌من وحی فرمود : به‌جانب راست عرش متوجه
شود . چون نظر کردم ، علی وحسن وحسین وعلی بن
حسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر و
علی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد وحسن بن
علی ومهدی را که درهاله‌ای ازنور قرار داشتند ، دیدم
که درحال نماز بودند . خدای تعالی به‌من فرمود : اینها



حجتهای براولیاء ودوستان من هستند و این انتقام گیرنده
از دشمنان من است .

جارود گوید که سلمان به‌من گفت :

ای جارود اینها (نامشان) در تورات و انجیل وزبور بدین
صورت یاد شده .

پس برگشتم و این اشعار را در بازگشت خود به‌نزد قومم سرودم :

اَتَیْتُکَ یَا ابْنَ آمِنَةَ الرَّسُولا
لِکَیْ بِکَ اَهْتَدی النَّهْجَ السَّبیلا
فَقُلْتَ وَکانَ قَوْلُکَ قَوْلَ حَقٍّ
وَصِدْقٍ ما بَدا لَکَ اَنْ تَقُولا
وَبَصَّرْتَ الْعَمِیَّ مِنْ عَبْدِ قَیْسٍ
وَکُلٌّ کانَ مِنْ عَمِهٍ ضَلیلا
وَاَنْبَئْناکَ عَنْ قَسِّ الْاَیادی
مَقالاً فیکَ ظِلْتَ بِهِ جَدیلا
وَاَسْماءٍ عَمَتْ عَنّا فَآلَتْ
اِلی عِلْمٍ وَکُنْتُ بِهِ جَهُولا

ای پسر آمنه که رسول هستی نزد تو آمده‌ام تا بواسطه تو
به راه روشن هدایت شوم .

پس گفتی وسخن تو حق است وهر آنچه را که خواستی
بگوئی قول حق است .

تو عبدقیس را از کوری (دل) نجات دادی ، ونه‌اوبلکه
هر گمراه درمانده‌ای را .

و ما به قس ایادی تورا خبر دادیم وسخنی به‌تو گفتیم

که باعث اشتهار توگشت .

ونامهائی که ازما پوشیده بود ، سپس برای ما آشکار شد ،

درحالی که من به آنها نادان بودم .

شیخ ابوعبدالله احمدبن احمد گوید که ذکر پیامبر وائمهٔ اثنی عشر بعدازاو (علیهم السلام ) به اوصافشان ازکعبُ الاحبار قبلاً گفته شد واین روایت دیگری درباره نامهای آنها درتورات است .[8]

ابوموزج صیدوی نقل می کند که دربیت المقدس ، عمران بن خاقان راکه برمنصور وارد شده بود وبریهودیان جزیره واطراف آن مامورگشته بود ، ملاقات نمودم . اوبه دست ابوجعفرمنصوراسلام آورده بود وبایهودیان بابیان علمی به مباحثه می پرداخت . آنها قادربه انکاروی درباره علامات رسول خدا (صلی الله علیه وآله ) و خلفای بعداز او ، نبودند . روی به من کرد وگفت :

ای ابوموزج ما درتورات سیزده اسم پیدا می کنیم که از آنجمله ، محمد (صلی الله علیه وآله ) ودوازده نفربعد از وی ازاهل بیتش که اوصیا وخلفای اوبودند ، می باشند که درتورات ازآنها یادشده . درمیان ایشان کسانی که از تیم وعدی وبنی امیه که برای خلافت قیام کرده بودند ، نمی باشند . من فکرمی کنم آنچه این شیعیان می گویند حق است :

گفتم :

به من ازآنها خبرده .

گفت :



باید با من عهد ومیثاق ببندی که شیعه را به چیزی از آن خبرندهی ، زیرا برمن غلبه می کنند .

گفتم :

ازچه می ترسی ؟ این قوم ازبنی هاشم هستند .

گفت :

اسامی اینها ، نام افرادی که هم اکنون حکومت می کنند، نیست . آنها ازفرزندان اول محمد (صلی الله علیه وآله) هستند وازنسل بقیه اودرزمین (یعنی حضرت فاطمه سلام الله علیها ) می باشند .

پس آنچه ازمیثاق وپیمان خواسته بود ، برایش بجاآوردم . سپس به من گفت :

آن را بعدازمن ، اگرپیش ازتو مُردم ، بازگوکن وگرنه این کار را نکن . وبرتوست که احدی را بدان خبرندهی .

آنگاه گفت :

نام اینها را درتورات چنین می یابیم :

شموعل ، شماعسحوا ، وهی بیرختی ، ایثوا ، بمایذیثم عوشود ، بستم ، بولید ، بشیرا ، لعوی ، قوم لوم کود ودعان ، لامذبور و هومل .[9]

سپس گفت :

و درتورات است که ازپشت شموعل فرزند مبارکش متولد می شود که صلوات وتقدیس من براو باد . اودوازده فرزند را متولد می سازد . پسران ایشان باقی هستند تا روزقیامت و قیامت بواسطه ایشان برپا می شود . خوشا به حال آنکه

*ایشان را به حقیقتشان شناخت .*

شیخ ابوعبدالله گوید که این فصل را به بزرگترین پایانها و ارجمندترین خبرها ختم می‌کنیم، و آن ذکر صاحب الامر (علیه السلام) بر سنت ایرانیان است. به این ترتیب تعداد ائمه علیهم السلام تکمیل می‌شود.

محمدبن علی نوشجانی نقل می‌کند که چون ایرانیان در جنگ قادسیه شکست خوردند، یزدگرد پسر شهریار از کشته شدن رستم و سخت‌گیری عرب بر او مطلع شد، وگمان کرد که رستم و تمام ایرانیان کشته شده‌اند. دیدبان‌های سپاه نیز از تارومار شدن لشکریانش در جنگ قادسیه و کشته شدن پنجاه هزار تن ایرانی خبر آوردند. یزدگرد درحالی که با خانواده‌اش درحال فرار بود، در ایوان کاخ ایستاد و گفت:

*ای ایوان، سلام بر تو. آگاه باش که هم اکنون از تو روی برمی‌تابم و تا وقتی که من یا مردی از فرزندان من ــ که هنوز زمان وی نزدیک نشده و موقع آمدنش فرا نرسیده ــ برگردیم.*

سلیمان دیلمی گوید که نزد امام جعفر صادق (علیه السلام) رفتم وعرض کردم که مقصود یزدگرد از جمله "یا مردی از فرزندان من" چیست؟
فرمود:

**ذٰلِکَ صاحِبُکُمُ القائِمُ بِاَمْرِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ السّادِسُ مِنْ وُلْدِی قَدْوَلَدَهُ یَزْدَجِرْدُ فَهُوَوَلَدُهُ.**

*او صاحب شما، قائم به امر خداست، ششمین فرزند از*



*نسل من که فرزند دختری یزدگرد است .*

ما این حدیث را در حدیث روز قادسیه ذکر کردیم.[10]

وهب بن منبه نقل می‌کند که چون موسی (علیه السلام) در آن شبی که خدا با وی سخن گفت، دید که تمام درختان در کوه طور و تمام سنگها و گیاهان به ذکر حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و دوازده وصی بعد از او (علیهم السلام) مشغول هستند، به پروردگار عرضه داشت:
*خدایا، من هیچ موجودی را نمی‌بینم که آن را خلق کرده باشی و به ذکر محمد (صلی الله علیه وآله) و اوصیاء دوازده‌گانه‌اش مشغول نباشند. مقام اینها نزد تو چیست؟*
خدای تعالی فرمود:

**یَاابْنَ عِمْرانَ اِنّی خَلَقْتُهُمْ قَبلَ خَلْقِ الْاَنْوارِ وَ جَعَلْتُهُمْ فِی خِزانَةِ قُدْسِی یَرْتَعُونَ فِی رِیاضِ مَشِیَّتِی، وَ یَتَنَسَّمُونَ رَوْحَ جَبَرُوتِی، وَیُشاهِدُونَ اَقْطارَ مَلَکُوتِی، حَتّیٰ اِذا، شِئْتُ مَشِیَّتِی اَنْفَذْتُ قَضائِی وَقَدَرِی، یا ابْنَ عِمْرانَ اِنّی سَبَقْتُ بِهِمُ السِّباقَ حَتّیٰ اُزَخْرِفُ بِهِمْ جِنانِی، یا ابْنَ عِمْرانَ تَمَسَّکْ بِذِکْرِهِمْ فَاِنَّهُمْ خَزَنَةُ عِلْمِی وَ عَیْبَةُ حِکْمَتِی، وَمَعْدِنُ نُورِی.**

*ای پسر عمران، من قبل از آنکه انوار را خلق کنم، اینها را خلق نمودم و در خزانه قدس خودم قرار دادم. در بوستان مشیت من می‌گشتند و فضای جبروت مرا استشمام می‌کردند و اطراف ملکوت مرا مشاهده می‌نمودند، تا آنکه مشیت خود را اراده کردم و قضا و قدر خود را جاری نمودم*

*ای پسرعمران ، من آنها را ازهمه پیشتازان جلوتر انداختم تا اینکه بهشت من بدیشان زینت یافت . ای پسرعمران، به ذکر آنها تمسک بجو که اینها خزانه علم من وحکم و معدن نورمن هستند .*

حسین‌بن‌علوان گوید که‌این حدیث را به‌امام جعفرصادق (علیه السلام) عرضه‌داشت ، امام فرمود :

**حَقٌّ ذٰلِکَ هُمُ اثْنیٰ عَشَرَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ) عَلِیٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ، وَعَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَمَنْ شٰاءَ اللّٰهُ.**

*این حدیث حق است . ایشان دوازده نفرند از آل محمد ( صلی الله علیه وآله ) علی وحسن وحسین وعلـی بن الحسین ومحمد بن علی وهرکه را خدا خواهد .*

اوگوید که‌به‌امام گفتم :

*فدایت شوم ، من برای این از شما پرسش نمودم که مرا به حق مطلب رهنمون سازی .*

فرمود :

**اَنا وَابْنی هٰذٰا ــ وَاَوْمیٰ اِلَی ابْنِهِ مُوسیٰ (علیه السلام) وَ الْخٰامِسُ مِنْ وُلْدِهِ یَغیبُ شَخْصُهُ وَلاٰ یَحِلُّ ذِکْرُهُ بِاسْمِهِ.**

*من واین پسرم ــ واشاره به پسرش موسی (علیه السلام) نمود ــ و پنجمین ازفرزندش که‌جسم او از دیدگان غایب است وگفتن اسم او حلال نیست .* ۱۱

در اینجا بخش دوم ازکتاب به حمد ومنت خدا به‌انجام رسید.



صلوات خدابرمحمد وخاندان او باد . بعدازاین ، بخش سوم که‌در آن شعرهائی که قبل از پیدایش این بزرگان گفته‌شده ، خواهد آمد . ۱۲

۱) بحارالانوار، ج۹، ص۱۲۷. اثبات‌الهداة ج۳، ص۲۰۰.

۲) درعبارات منقول ازمقتضب در مناقب ( ط قم، ص۳۰۲، ج۱) و بحارالانوار درالفاظ مذکوراز تورات اختلاف وجوددارد. چون به‌کلمات صحیح‌عبری آنها دست نیافتیم، آن‌رابه حال خودواگذاشتیم.

۳) بحارالانوار، ج۹، ص۱۳۷. اثبات الهداةج۳، ص۲۰۱.

۴) بحارالانوار، ج۹، ص۱۶۲. اثبات الهداةج۳، ص۲۰۱.

۵) بحارالانوار، ج۱۱، ص۴۸. اثبات‌الهداةج۳، ص۲۰۳.

۶) بحارالانوار، ج۱۳، ص۲۸.

۷) این حدیث راکراجکی درکنزالفوائدبانقصان بسیار و تفاوت‌اندک، مجلسی قدس سره دراربعین از کنزالفوائد، ص۷۴ در شرح حدیث بیستم، ودر بحارالانوارج۶ درآخرباب بشارت به‌میلاد و نبوت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه وآله ازهمین کتاب، ودرباب معراج از تفسیرعلی بن ابراهیم وکنزالفوائد، و شیخ حرعاملی قدس سره دراثبات الهداة، ج۳، ص۲۰۲مختصرا از مقتضب نقل کرده‌اند.

۸) بحارالانوار، ج۹، ص۱۲۷.

۹) ابن شهرآشوب قدس سره این‌اسامی منقول از تورات رادر مناقب (ج۱، ص۳۰۱ ط قم) و مجلسی در بحارالانوار با اختلاف فراوان نقل کرده‌اند. هیچکدام از آن نامها مصون از تحریف وتصحیف نمی‌باشند.

۱۰) بحارالانوار، ج۱۳، ص۴۰.

۱۱) بحارالانوار، ج۱۳، ص۳۷. و اثبات الهداة ج۳، ص۲۰۴.

۱۲) از جمله روایاتی که شیخ ابوعبدالله احمدبن محمد جوهری مولف این‌کتاب



روایت نموده، حدیثی است که خزاز درکفایه‌الاثر، ص۲۹۳آورده‌است. او ( جوهری ) به سلسله سندخود از سلمان فارسی نقل می‌کند که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ماخطبه خواند و فرمود:

مَعاشِرَالنّاسِ اِنّي راحِلٌ عَنْكُمْ عَنْ قَريبٍ وَمُنْطَلِقٌ اِلَى الْغَيْبِ، اُوصيكُمْ في عِتْرَتي خَيْراً وَ اِيّاكُمْ وَالْبِدَعِ فَاِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ وَكُلُّ ضَلالَةٍ وَاَهْلِها فِي النّار. مَعاشِرَالنّاسِ مَنِ افْتَقَدَالشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْقَمَرِ، وَمَنِ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْفَرْقَدَيْنِ وَمَنِ افْتَقَدَالْفَرْقَدَيْنِ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالنُّجُومِ الزّاهِرَةِ بَعْدي، اَقُولُ قَوْلي وَاسْتَغْفِرُاللّهَ لي وَلَكُمْ.

ای مردم من بزودی از میان شما می‌روم وبه‌عالم غیب رهسپار می‌گردم. شما را به نیکی نمودن بـه عترتم سفارش می‌کنم. برشما باد دوری از بدعتها که بدعت گمراهی‌است، و هرگمراهی وگمراه درآتش می‌باشد.

ای مردم، هرکه خورشید راازدست داد، به‌ماه‌تمسک جوید، هر که ماه رانیافت به فرقدان( دوستاره ) متمسک شود. وهرکه فرقدان را از کف داد، به ستارگان درخشان بعدازمن چنگ زند. سخنم رابه شما می‌گویم و برای خود و شما ازخداوند طلب آمرزش می‌نمایم.

سلمان گوید: چون حضرت از منبر فروآمد، درپی‌ایشان رفتم. پیامبر به خانه عایشه وارد شدومن نیز داخل گشتم. عرض‌کردم:

پدرومادرم فدای شما ای رسول خدا، شنیدم شما می‌گفتید: ... ( سخنان حضرت راتکرارکرد )، بفرمائید خورشید و ماه وفرقدان‌و ستارگان درخشان کیستند؟

حضرت فرمود:

اَمَّا الشَّمْسُ فَاَنا وَاَمَّا الْقَمَرُ فَعَلِيٌّ (عَلَيْهِ‌السَّلامُ) وَاِذاافْتَقَدْتُمُوني فَتَمَسَّكُوا بِهِ بَعْدي، وَاَمّا الْفَرْقَدانِ فَالْحَسَنُ‌وَالْحُسَيْنُ (عَلَيْهِمَاالسَّلامُ) فَاِذَا افْتَقَدْتُمُ الْقَمَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِما وَاَمَّاالنُّجُومُ الزّاهِرَةُ فَالْاَئِمَّةُ (فَهُمْ خ ل) التِّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمُ‌السَّلامُ) وَالتّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ.

خورشید من هستم وماه علی (علیه السلام) است. چون مرا از دست دادید، به او متمسک شوید. فرقدان حسن وحسین (علیهما السلام) هستند. چون ماه را از دست دادید، به آن دو تمسک جوئید. ستارگان درخشان ائمه نه گانه از نسل حسین (علیه السلام) می باشند که نهمین آنها، مهدی ایشان است.

سپس فرمود:

هُمُ الْاَوْصِیاءُ وَ الْخُلَفاءُ بَعْدی، اَئِمَّةٌ اَبْرارٌ عَدَدُ اَسْباطِ یَعْقُوبَ وَحَوارِیِّ عیسی.

آنها اوصیاء وجانشینان بعد از من وامامانی نیک سیرت به تعداد فرزندان یعقوب وحواری عیسی هستند.

عرض کردم:

نام آنان را برایم بیان دارید، ای رسول خدا.

فرمود:

اَوَّلُهُمْ سَیِّدُهُمْ عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِبٍ (عَلَیْهِ السَّلامُ) (وَبَعْدَهُ) سِبْطایَ وَ بَعْدَهُما زَیْنُ الْعابِدینَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ (عَلَیْهِ السَّلامُ) وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ باقِرُ عِلْمِ النَّبِیّینَ وَجَعْفَرُ الصّادِقُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَابْنُهُ الْکاظِمُ سَمِیُّ مُوسَی بْنِ عِمْرانَ، وَالَّذی یَقْتُلُ بِاَرْضِ خُراسانَ عَلِیٌّ (عَلَیْهِ السَّلامُ) ثُمَّ ابْنُهُ، وَالصّادِقانِ عَلِیٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ الْقائِمُ الْمُنْتَظَرُ فی غَیْبَتِهِ فَاِنَّهُمْ عِتْرَتی مِنْ دَمی وَلَحْمی عِلْمُهُمْ عِلْمی وَحُکْمُهُمْ حُکْمی مَنْ آذانی فیهِمْ فَلا اَنالَهُ اللّهُ تَعالی شَفاعَتی.

اولین آنها علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. بعد از او دو نوه ام، سپس زین العابدین علی بن حسین، بعد از او محمد بن علی شکافنده علوم انبیاء، سپس جعفر بن محمد صادق، سپس فرزندش (حضرت جواد) بعد از او دو صادق آل محمد، علی وحسن، وحجت قائم ــ که درغیبت خود در انتظار قیام است ــ امام می باشند.

اینها عترت من از خون وگوشتم هستند. علمشان علم من است و



حکمشان حکم من. هرکه آنان را آزار رساند که درحقیقت مرا آزار داده، خدای تعالی شفاعتم را شامل حالش نسازد.

# فصل سوم:

## بسم الله الرحمن الرحیم

هرمزبن حوران ازفراس، و اوازشعبی نقل می‌کندکه او گفت : عبدالملک بن‌مروان مراخواست وگفت :

ای اباعمرو، موسی‌بن‌نصیرعبدی ـ والی عبدالملک‌در بلاد مغرب ـ به‌من نوشته که‌خبررسیده شهری ازصفرگان که سلیمان‌بن‌داوود آن‌را بناکرده، پیداشده‌وگفته‌انـد که‌اودستوربنای آن‌را داد. گروهی ازاجنه‌هم جمع شدند و آنراازمس گداخته که خدابرای سلیمان نـرم ساخته بود، بناکردند. محل آن دربیابان انـدلس است ودرآن گنجهائی که سلیمان بجای‌گذاردەمی‌باشد حال می‌خواهم که‌به‌سوی آن‌شهربروم. راهنمایانی‌چند بامن بفرست که‌می‌گویند این‌راه‌بسی دشوار است وجز باساز و برگ کافی نمی‌توان آن‌راطی‌کرد. تاکنون‌هرکه خواسته به‌آن‌برسد، نتوانسته، مگرداراپسردارا. چون اسکندراورابه‌قتل رساند، باخودگفت : بخداقسم‌که تمام زمینهاوکشورها رازیرپاگذاشتم، ومردم‌تمام‌آنها نزدمن سرفرودآوردند، وزمینی نیست مگرآنکه آن را طی نمودم، بجز این سرزمین ازاندلس که‌داراپسردارا به‌آنجا رفته‌است. من‌نیز بایدقصدآنجابکنم تـا از

جائیکه دارا پابدان نهاده، بازنمانم.

پس اسکندرخود رابرای رفتن به آنجا مهیاکرد ویکسال تمام مشغول تهیه وسائل لازم بود. چون گمان کرد که آماده حرکت شده، به او خبردادند که راه بسیار دشوار است.

آنگاه عبدالملک بن مروان به موسی بن نصیرنامه نوشت که برای رفتن به آنجا خودرا آماده کند وکسی رابجای خود بنشاند. پس او به آنجارفت وشهر رادید وگزارش آن رابه عبدالملک تسلیم کرد ودرآخر نوشت:

چون روزها گذشت وتوشه‌های ما به اتمام رسید، به جانب وادی پردرختی رهسپار گشتیم. من به طرفه دیوارهای شهررفتم. دیدم که بردیوارهای شهرچیزهائی به عربی نوشته‌اند. پس ایستادم و آن راخواندم ودستوردادم، که ازروی آن بنویسند و آن این اشعاراست:

لِيَعْلَم الْمَرْءُ ذُوالْعِزِّ الْمَنيعُ وَمَنْ

يَرْجُو الْخُلُودَ وَماحَيٌّ بِمَخْلُـودِ

لَوْ اَنَّ خَلْقاً يَنالُ الْخُلْدَفِي مَهَلٍ

لَنـالَ ذاكَ سُلَيْمـانُ بْنُ داوُدِ

سالَتْ لَهُ الْقِطْرُعَيْنُ الْقِطْرِفائِضَةً

بِالْقِطْرِ مِنْهُ عَطاءً غَيْـرَ مَصْدُودِ

فَقالَ لِلْجِنِّ ابْنُوا لي بِهِ اَثَـراً

يَبْقى اِلَى الْحَشْرِ لايَبْلى وَلايُودِي

فَصَيَّرُوهُ صِفاحاً ثُمَّ هيلَ لَـهُ

اِلَى السَّماءِ بِاِحْكـامٍ وَ تَجْـوِيدِ



وَاُفْرِغُ الْقِطْرُ فَوْقَ السُّورِمُنْصَلِتاً

فَصارَصُلْبَ مِـنْ صَمّـاءَ صَيْخُودِ

وَبَثَّ فيهِ كُنُوزَ الْاَرْضِ قاطِبَـةً

وَسَوْفَ يَظْهَرُ يَوْماً غَيْرَ مَحْدُودِ

وَصارَفي قَعْرِبَطْنِ الْاَرْضِ مُضْطَجِعاً

مُصَمَّداً بِطَوابيقِ الْجَـلاميـدِ

لَمْ يَبْقَ مِنْ بَعْدِهِ لِلْمُلْكِ سابِقَةٌ

حَتّى تَضَمَّنَ رَمْسـاً غَيْرَ اُخْدُودِ

هذا لِيُعْلَمَ اَنَّ الْمُلْكَ مُنْقَطِـعٌ

اِلّا مِنَ اللّهِ ذِي النَّعْماءِ وَ الْجُودِ

حَتّى اِذا وَلَدَتْ عَدْنانُ صاحِبُها

مِنْ هاشِمٍ كانَ مِنْها خَيْرَ مَـوْلُودِ

وَخَصَّهُ اللّهُ بِالْاياتِ مُنْبَعِثـاً

اِلَى الْخَليقَةِ مِنْهَا الْبيضِ وَالسُّودِ

لَهُ مَقاليدُ اَهْلِ الْاَرْضِ قاطِبَةً

وَالْاَوْصِياءُ لَهُ اَهْـلُ الْمَقـاليدِ

هُمُ الْخَلائِفُ اثْنا عَشْرَةَ حُجَجاً

مِنْ بَعْدِهِ الْاَوْصِياءُ السّادَةُ الصّيدِ

حَتّى يَقُـومَ بِاَمْرِاللّهِ قائِمُهُـمْ

مِنَ السَّماءِ اِذا ما بِاسْمِـهِ نُودِي

مرد باعزت و بلندطبع و آنکس که امید به جاودانگی دارد باید بداند که هیچ زنده‌ای جاویدان نخواهد ماند. واگربنا بود آفریده‌ای به جاودانگی دسترسی پیدا

کند ، البته که سلیمان بن داود به چنین چیزی دست می‌یافت . چشمه مس مذاب برای وی جاری بود و این بخششی بی‌پایان ومانع برای اوبود . پس به‌جن گفت‌که از آن اثری ویادگاری برایم بسازید که تاحشرباقی بماند وهرگز کهنه نشده وازبین نرود . آنان هم بناء بسیاربزرگی ساختند وسپس از آن مس درمیان آن ریختند تا عمارتی شد سربفلک کشیده وبسی محکم واستوار .

وآن مس‌های مذاب دربالای آن دیوارها ریخته شدو از هرسنگ سختی سخت‌ترگردید .وهمه‌گنجهای زمین را درمیان آن پراکند وبزودی درروزی که معین نیست آشکار خواهد شدوخود ( سلیمان ) درژرفای شکم زمین سرببالین خاک‌نهاد ، آنچنان بالینی از سخت‌ترین سنگها . وپس از وی دیگر برای سلطنت پیشی‌گیرنده‌ای نماند ، تااینکه درقبری قرارگرفت که‌شکاف نداشت . این بدان خاطربود که دانسته‌شود که سلطنت هرگز پایدار نیست ، جز سلطنت خداوند صاحب نعمت وجود که هرگز بریدگی وانقطاع ندارد .

تااینکه همسرعدنان زائید ازهاشم ، اولادی راکه بهترین مولود از آن زن بود . وخداوند اورابه آیات خودویژگی داد ووی رابه‌سوی تمام آفریدگان اعم ازسپید و سیاه مبعوث کرد . برای اوتمامی کلیدهای اهل‌زمین می‌باشد و اوصیای وی‌نیز همگی ازکلیددارانند . آنان دوازده حجت‌اند که‌خلیفه‌های اویند وپس از وی اوصیاء وبزرگان



وآقایان وپادشاهانند ، تااینکه قائم ایشان به‌امر خدا قیام‌کند ، آنگاه که‌از آسمان صدائی به‌نام اوبلندشود .

چون عبدالملک نوشته راخواند ، ازمحمدبن‌شهاب‌زهری ــ که درنزدش بود ــ پرسید :

درباره این مسئله عجیب چه‌می‌گوئی ؟

زهری گفت :

چنین می‌بینم وگمان دارم که‌گروهی ازجنیان نگهبان شهر مزبوربوده‌اند که آن راحفظ کرده‌اند و اگر کسی می‌خواسته ازبرج وباروی آن بالارود ، دراوایجادوهم و خیالات می‌کرده‌اند .

عبدالملک گفت :

آیا راجع به آنکس که از آسمان اوراصدامی‌زنند ( بیت آخرشعر ) اطلاع داری ؟

زهری گفت :

ای امیر ازاین مسئله درگذر .

عبدالملک گفت :

چگونه درگذرم ، حال آنکه دانستن آن بزرگترین آرزوی من است . آنچه دراین‌باره می‌دانی باصراحت هرچه تمامتربایدبیان‌کنی .

زهری گفت :

علی‌بن‌الحسین ( علیهما السلام ) به‌خبرداده که این شخص مهدی است که‌ازفرزندان فاطمه دختر رسول خدامی‌باشد .

عبدالملک گفت :

شما هردو دروغگوئید !. . . او مردی از ماست .

زهری گفت :

من آن را برای تو از علی بن الحسین (علیهما السلام) روایت کردم . اگر می‌خواهی آن را از او بپرس ، و بر من در آنچه گفتم نکوهشی نیست . اگر او دروغگوست ، دروغش به خودش برمی‌گردد ، و اگر راستگوست ، بعضی چیزها را که وعده می‌دهد ، به شما می‌رسد .

عبدالملک گفت :

مرا حاجتی به پرسش از پسر ابوتراب نیست . ای زهری آنچه به من گفتی پنهان دار تا کسی آن را از تو نشنود .

زهری گفت :

مطمئن باش آن را فاش نخواهم کرد .[1]

مولف کتاب نقل می‌کند که محمد بن زیاد بن عقبه گفت : عده‌ای از افراد عشیره اسد که در میان ایشان مشمعل بن سعد ، برادر کمیت بن زید اسدی بود ، مرا خبر داد : هنگامی که به زیارت امام باقر (علیه السلام) مشرف شد ، حضرتش را مخاطب قرار داد و چنین سرود :

كَمْ جُزْتُ فيكَ مِنْ اَحْوازٍ وَ ايفاعٍ

وَ اَوْقَعَ الشَّوْقُ بي قاعاً اِلى قاعِ

يا خَيْرَ مَنْ حَمَلَتْ اُنْثى وَمَنْ وَضَعَتْ

بِهِ اِلَيكَ غَداً سَيْري وَ ايضاعي



اَما بَلَغْتُكَ فَالْآمالُ بالِغَةٌ

بِنا اِلى غايَةٍ يَسْعى لَها السّاعي

مِنْ مَعْشَرٍ شيعَةٍ لِلّهِ ثُمَّ لَكُمْ

صُورٌ اِلَيكُمْ بِاَبْصارٍ وَ اَسْماعِ

وُعاةُ اَمْرٍ وَنَهْيٍ عَنْ اَئِمَّتِهِمْ

يُوصي بِها مِنْهُمْ واعٍ اِلى واعِ

لا يَسْأَمُونَ دُعاءَ الْخَيْرِ رَبَّهُمُ

اَنْ يُدْرِكُوا فَيُلَبُّوا دَعْوَةَ الدّاعِ [2]

چه بسیار سرزمین‌ها و پستی و بلندی‌ها که در راه وصول به تو از آنها گذر کردم و شوق دیدار تو مرا وادار به سیر از سرزمینی به سرزمین دیگر کرد . ای بهترین کسی که زنان حمل و وضع کرده‌اند ، فردا روز سیر و سرعت من به سوی تو خواهد بود . آیا به تو دست نیابم ! در صورتی که هر کوشش‌گری بر اثر کوشش سرانجام به آرزوها و غایت خویش خواهد رسید . آن گروه شیعه‌ای که نخست برای خدا و سپس برای شما سر تواضع فرو انداز ند و چشم به شما دوخته‌اند ، کسانی هستند که از امامان خود تمامی دستورات را فرا گرفته ، و هر فراگیرنده‌ای آن را دست به دست به آیندگان می‌سپارد و هرگز از دعای خیر کردن به پیشگاه پروردگارشان خسته و ملول نگردند .

و از جمله پیشگوئی‌ها ، اشعاری درباره تولد حضرت حجت (علیه السلام) است که قبل از ساخته شدن سامرا سروده شده :

مَتَی الْوَلِیدُ بِسامِرّا اِذا بُنِیَتْ
یَبْدُوکَمِثْلِ شِهابِ اللَّیْلِ طَلّاعُ
حَتّی اِذا قَذَفَتْ اَرْضُ الْعِراقِ بِهِ
اِلَی الْحِجازِ اَناخُوهُ بِجَعْجاعِ
وَغابَ سَبْتاً وَسَبْتاً مِنْ وِلادَتِهِ
مَعَ کُلِّ ذِی جَوْبٍ لِلْاَرْضِ قَطّاعِ
لایَسْأَمُونَ بِهِ الْجَوابَ قَدْتَبِعُوا
اَسْباطَ هارُونَ کَیْلَ الصّاعِ بِالصّاعِ
شَبِیهُ مُوسی وَعِیسی فِی مَغابِهِما
لَوْعاشَ عُمْرَیْهِمالَمْ یَنْعَهُ ناعِ
تَتِمَّةُ النُّقَباءِ الْمُسْرِعِینَ اِلی
مُوسَی بْنِ عِمْرانَ کانُوا خَیْرَسُرّاعِ
اَوْکَالْعُیُونِ الَّتِی یَوْمَ الْعَصاانْفَجَرَتْ
فَانْصاعَ مِنْهااِلَیْهِ (الیهم ظ) کُلَّ مِنْصاعِ
اِنِّی لَاَرْجُو لَهُ رُؤْیاً فَاُدْرِکُهُ
حَتّی اَکُونَ لَهُ مِنْ خَیْرِ اَتْباعِ
بِذاکَ اَنْبَأَنَا الرّاوُونَ عَنْ نَفَرٍ
مِنْهُمْ ذَوِی خَشْیَةٍ لِلّهِ طُوّاعِ
رَوَتْهُ عَنْکُمْ رُواةُ الْحَقِّ ماشَرَعَتْ
آبائُکُمْ خَیْرُ آباءٍ وَشُرّاعِ

یعنی :

آن زمان که نوزاد در سامراء موجود شد ، بمانند ستاره فروزان شب آشکارگردید وطلوع کرد تا آنکه سرزمین عراق



وی را به حجاز افکند و اورا در سرزمینی تنگ و خشن انداختند . وی از روز ولادتش سالها غایب شد ، و با هرکس که راهی می‌پیمود راه پیمود ، که البته از اسباط هارون چون شباهت پیمانه به پیمانه پیروی کردند. وی از نظر غیبت به موسی وعیسی شبیه است واگر به اندازه آن دو پیامبر عمر کند هرگز کسی جز مرگ برایش نیاورد . وی بمثابه باقیماندگان نقباء است که به سرعت به سوی موسی بن عمران پیش رفتند ، یا مانند چشمه‌هائی که روزی که موسی عصا بر زمین زد از زمین جوشیدند و هرکدام به سوئی متفرق شدند . من امید دارم که او را درک کنم و ببینمش تا اینکه از بهترین پیروان او باشم . این مطلب را راویان ترسان از خدا وعبادت کنندگان او به ما خبر داده اند ، راویان حقی که آنچه را که بهترین پدران شما تشریع کنندگان آن بوده روایت نموده اند .

مرثیه‌ای از علی بن عبدالله خوافی که از اصحاب امام رضا (علیه السلام ) بود ، می باشد که در آن ائمه بعد از ایشان و نامها و تعدادشان را یاد می‌کند :

یا اَرْضَ طُوسٍ سَقاکِ اللّهُ رَحْمَتَهُ
ماذا حَوَیتِ مِنَ الْخَیْراتِ یاطُوسُ
طابَتْ بِقاعُکَ فِی الدُّنْیاوَطابَ بِها
شَخْصٌ ثَوی بِسَناآبادِ مَرْمُوسُ

شَخْصٌ عَزِيزٌ عَلَى الْاِسْلَامِ مَصْرَعُهُ

فِي رَحْمَةِ اللّٰهِ مَغْمُورٌ وَ مَغْمُوسُ

يَا قَبْرَهُ اَنْتَ قَبْرٌ قَدْ تَضَمَّنَهُ

عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَ تَطْهِيرٌ وَتَقْدِيسُ

فَخْراً فَاِنَّكَ مَغْبُوطٌ بِجُثَّتِهِ

وَ بِالْمَلَائِكَةِ الْاَبْرَارِ مَحْرُوسُ

فِي كُلِّ عَصْرٍ لَنَا مِنْكُمْ اِمَامُ هُدًى

فَرَبعه آهِلٌ مِنْكُمْ وَ مَأْنُوسُ

أَمْسَتْ نُجُومُ سَمَاءِ الدِّينِ آفِلَةً

وَظَلَّ اُسْدُ الشَّرَى قَدْ ضَمَّهَا الْخِيسُ

غَابَتْ ثَمَانِيَةٌ مِنْكُمْ وَ أَرْبَعَةٌ

يُرْجَى مَطَالِعُهَا مَا حَنَّتِ الْعِيسُ

حَتَّى مَتَى يَظْهَرُ الْحَقُّ الْمُنِيرُ بِكُمْ

فَالْحَقُّ فِي غَيْرِكُمْ دَاجٍ وَ مَطْمُوسُ [3]

یعنی :

ای سرزمین طوس ، خداوند از باران رحمتش تو را سیراب کند ، که چقدر خیرات در برداری از زمین طوس . بقعه‌ها و جاهای گوناگون تو در دنیا پاکیزه است و آن شخصی که در سناباد اقامت گزیده و به قبر سپرده شده پاک می‌باشد . آن شخصی که اکنون غرق در رحمت خداوند است و موتش بر اسلام بسیار گران است . ای قبر تو قبری هستی که علم و حلم و پاکی و تقدیس آن را احاطه کرده ، فخر کن زیرا که تو با در برداشتن جثه او و اینکه فرشتگان نیکوکار از تو



حراست می‌کنند مورد غبطه واقع شده‌ای . در هر عصری برای ما از شما امامان هدایتی است . ستارگان آسمان دین امشب افول کرده و شیران بیشه شجاعت به بیشه رفته‌اند هشت تن از شما پنهان شده و چهار تن دیگر طلوعشان مورد امید است ، تا اینکه حق به سبب شما روشن و آشکار گردد ، زیرا که حق در میان غیر شما تاریک و خاموش است .

ابن عیاش ، مولف کتاب ، این شعر را به سلسله سند خود از مصعب بن وهب نقل می‌کند :

فَاِنْ تَسْئَلَانِي مَا الَّذِي اَنَا دَائِنٌ

بِهِ فَالَّذِي اُبْدِيهِ مِثْلُ الَّذِي اُخْفِي

اَدِينُ بِاَنَّ اللّٰهَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ

قَوِيٌّ عَزِيزٌ بَارِئُ الْخَلْقِ مِنْ ضَعْفِ

وَ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ اَفْضَلُ مُرْسَلٍ

بِهِ بَشَّرَ الْمَاضُونَ فِي مُحْكَمِ الصُّحُفِ

وَ اَنَّ عَلِيّاً بَعْدَهُ اَحَدَ عَشْرَةً

مِنَ اللّٰهِ وَعْدٌ لَيْسَ فِي ذَاكَ مِنْ خُلْفِ

اَئِمَّتُنَا الْهَادُونَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ

لَهُمْ صَفْوُ وُدِّي مَا حَيِيتُ لَهُمْ اَصْفِي

ثَمَانِيَةٌ مِنْهُمْ مَضَوْا لِسَبِيلِهِمْ

وَاَرْبَعَةٌ يُرْجَوْنَ لِلْعَدَدِ الْمُوفِ

وَلِي ثِقَةٌ بِالرَّجْعَةِ الْحَقِّ مِثْلَمَا

وَثِقْتُ بِرَجْعِ الطَّرْفِ مِنِّي اِلَى الطَّرْفِ [4]

یعنـی :

پس اگر از من بپرسید که به چه چیز دینداری می‌کنم، در پاسخ آشکار می‌گویم همان که در دل دارم. من معتقدم که جـز الله چیزی (معبودی) نیست، و او قوی و چیره و آفریننده مخلوقات از ضعف است، و اینکه رسول الله (صلی الله علیه وآله) برترین پیامبری باشد که پیامبران گذشته در کتابهای محکم خود به آمدن وی بشارت داده‌اند. و اینکه علـی و یازده تن بعد از او جانشینان اویند و این وعده‌ای است از جانب خدا که خلافی در آن نیست. و معتقدم که علی (علیه السلام) و فرزندانش امامان هدایت کننده ما پس از محمد (صلی الله علیه وآله) هستند، که خالصترین دوستی و مهر خود را تا آنگاه که زنده‌ام برای ایشان خالص می‌گردانم. هشت تن از آنان درگذشته‌اند و چهار تن دیگر مورد امید که کامل کننده آن عدد هستند. و من به رجعت مانند حرکت پلکهای خود وثوق و اطمینان دارم.

ابان بن عمر نقل می‌کند که نزد امام صادق (علیه السلام) بود که سفیان بن مصعب وارد شد و گفت:

خداوند مرا فدایت کند، درباره گفته خدای تعالـی که فرموده: وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ. (مردانی بر اعراف که به سیمایشان شناخته می‌شوند) چه می‌فرمائی؟

حضرت فرمود:

هُمُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْإِثْنَىٰ عَشَرَ



لَا يَعْرِفُ اللّٰهَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ.

ایشان اوصیای از آل محمد (صلی الله علیه وآله) هستند که دوازده تن می‌باشند. آنکه ایشان را نشناسد و آنها هم او را نشناخته باشند، خدا را نشناخته است.

گفـت:

فدایت شوم، اعراف چیست؟

فرمود:

كَثَائِبُ مِنْ مِسْكٍ عَلَيْهَا رَسُولُ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ الْأَوْصِيَاءُ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ.

تپه‌هائی از مشک است که رسول خدا و اوصیای او بـر آن ایستاده‌اند و همگی آنها به سیمایشان شناخته می‌شوند.

سفیـان گفت:

آیا من در تائید این کلام چیزی نگویم؟

آنگاه بیتی از قصیده‌ه را سرود:

أَيَا رَبْعَهُمْ هَلْ فِيكَ لِيَ الْيَوْمَ مَرْبَعٌ
وَهَلْ لِلَيَالٍ كُنَّ لِي فِيكَ مَرْجِعٌ

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

و در آن چنین سروده است:

وَأَنْتُمْ وُلَاةُ الْحَشْرِ وَالنَّشْرِ وَالْجَزَاءِ
وَأَنْتُمْ لِيَوْمِ الْمَفْزَعِ الْهَوْلِ مَفْزَعُ
وَأَنْتُمْ عَلَى الْأَعْرَافِ وَهِيَ كَثَائِبٌ
مِنَ الْمِسْكِ رَيَّاهَا بِكُمْ يَتَضَوَّعُ

ثَمانِیَةٌ بِالْعَرْشِ اِذْیَحْمِلُونَهُ ۵
وَمِنْ بَعْدِهِمْ فِی الْاَرْضِ هادُونَ اَرْبَعُ

و شما والیان حشرونشر وجزا هستید ، ودرروزپرخطر و هولناک قیامت خود پناهگاهید. آنگاه‌که براعراف قرار می‌گیرید درآنجا ازبوی شما نسیمی روحافزا منتشرمی‌شود شماهمان‌هشت تن‌موکل به‌عرش برای حمل‌آن هستیدکه بعد از شما چهارتن هدایت کننده دیگروجود دارد .

ابومنصور عبادی‌ازقول حسن‌بن‌مسلم وهبی به‌من‌گفت که ابا الغوث طهوی منبجی شاعر آل محمدبود ، که‌نام‌وی اسلم‌بن‌مهوز است . اواهل منبج می‌باشد . بختری مدح‌خلفارامی‌کرد واومدح آل محمدرا . بختری این قصیده‌رابرای‌ابی‌الغوث‌سرود :

وَلَهْتَ اِلیٰ رُؤْیاکُمْ وَلَهَ الصّادِی
یُذادُ عَنِ الْوِرْدِ الرَّوِیِّ بِذُوّادِ
مُحَلّیً عَنِ الْوِرْدِ اللَّذیذِ مَساغُهُ
اِذا طافَ وُرّادُبِهِ بَعْدَ وُرّادِ
فَاَعْلَمْتُ فیکُمْ کُلَّ هَوْجاءَ جَسْرَةٍ
ذَمُولِ السُّرَی یُقْتادُ فی کُلِّ مُقْتادِ
اَجُوبُ بِها بیدَالْفَلاوَتَجُوبُ بی
اِلَیْکَ وَمالی غَیْرُذِکْرِکَ مِنْ زادِ
فَلَمّا تَرائَتْ سُرَّمَنْ رایٰ تَجَشَّمَتْ
اِلَیْکَ فُعُومَ الْماءِ فِی مَفْعَمِ الْوادی



فَاَدَتْ اِلَیْنا تَشْتَکی اَلَمَ السُّرَی
فَقُلْتُ اقْصُرِی فَالْعَزْمُ لَیْسَ بِمَیّادِ
اِذا مابَلَغْتِ الصّادِقینَ بَنِی الرِّضا
فَحَسْبُکِ مِنْ هادٍیُشیرُ اِلی هادِ
مَقاوِیلُ اِنْ قالُوابَهالیلُ اِنْ دَعَوْا
وُفاةٌ بِمیعادٍ کُفاةٌ لِمُرْتادِ
اِذا اَوْعَدُوااَعْفَواوَاِنْ وَعَدُواوَفَوْا
فَهُمْ اَهْلُ فَضْلٍ عِنْدَوَعْدٍ وَ ایعادِ
کِرامٌ اِذا مااَنْفَقُوا الْمالَ اَنْفَدُوا
وَلَیْسَ لِعِلْمٍ اَنْفَقُوهُ مِنْ اِنْفادِ
یَنابیعُ عِلْمِ اللّهِ اَطْوادُ دینِهِ
فَهَلْ مِنْ نَفادٍ اِنْ عَلِمْتَ لِاَطْوادِ
نُجُومٌ مَتیٰ نَجْمٌ خَبامِثْلُهُ بَدا
فَصَلّیٰ عَلَی الْخابِی الْمُهَیْمِنُ وَالْبادی
عِبادٌ لِمَوْلاهُمْ مَوالی عِبادِهِ
شُهُودٌ عَلَیْهِمْ یَوْمَ حَشْرٍ وَاِشْهادِ
هُمْ حُجَجُ اللّهِ اثْنَتیٰ عَشْرَةَ مَتیٰ
عَدَدْتَ فَثانی عَشْرِهِمْ خَلَفُ الْهادی
بِمیلادِهِ الْاَنْباءُ جائَتْ شَهیرَةً
فَاَعْظِمْ بِمَوْلُودٍ وَاَکْرِمْ بِمیلادِ

من به دیدارشما تشنه وواله‌ام همچون وله‌تشنه‌ای که‌او را از ورود درآبشخورگوارا بازمی‌دارند .وچون‌تشنه‌ای که ازورود به‌آب‌لذید وگوارا آنگاه که‌دسته‌دسته افراد

بدان وارد می‌شوند باز داشته شود. در راه وصول به شما
شتران بزرگ و تیز رو را که هنگام شب به نرمی و آهستگی
حرکت می‌کنند، نشانگذاری کرده و باربندی نموده‌ام
من بواسطه آنها بیابانهای گرم و خشک را به سوی شما
پیموده و آنها هم مرا راه می‌برند و جز ذکرت توشه‌ای ندارم
و چون سامرا نمایان شد، همچون سیلی که به رودخانه
بریزد به سوی تو حمله ور شدند.

پس به سوی ما رو کرد و از رنج راهپیمائی شب شکوه نمود
من گفتم شکوه کم کن که عزم و تصمیم اضطراب بردار نیست
هرگاه که به آن صادقان یعنی فرزندان رضا رسیدی
کافی است که هدایتگری تو را به سوی هدایتگر دیگر اشاره
نماید. آنان به هنگام سخن، سخنوران‌اند و به وقت
دعا بزرگان پرخیز، و وفاکنندگان به وعده و کفایت
کنندگان طالبان‌اند. هرگاه تهدید کنند در می‌گذرند و
چون وعده دهند به انجام رسانند، پس آنان به وقت وعده
و تهدید هم اهل فضلند. کریمانی هستند که چون انفاق
کنند مال تمام نمایند، و دانشی را که انفاق کنند هرگز
تمامی ندارد.

علم الهی کوههای دین اوست. پس چگونه ایمانش کاستی پذیرد؟
آنان اخترانیند که پس از افول یکی، دیگری رخ می‌نماید. پس
درود بر آن (امام) قدرتمندی که رخ پوشیده و یا آشکار است.

بندگان مولای خود و مولای بندگان خدا هستند و در روز
حشر و شهادت شاهدان بر بندگان می‌باشند. آنان



حجت‌های خدایند و چون بشماری، آنان دوازده نفرند
که دوازدهمی فرزند یازدهمی می‌باشد. خبرهای مشهوری
درباره میلادوی گزارش شده، و چه مولود عظیم و چه میلاد
گرامی‌ای است.

این شعر طولانی بود، لیکن ما آن قسمت را که مورد نظرمان بود
آوردیم. [۶]

ابومحمد عبد بن محمد مسعودی برای من روایت کرد که مغیرة بن محمد
مهلبی گفت: عبدالله بن ایوب خریبی بصری شاعر، که نزد امام رضا
(علیه‌السلام) رفت و آمد داشت، فرزند او محمد بن علی (علیه‌السلام)
را بعد از وفات پدرش مورد خطاب قرار داد و چنین گفت:

یَاابْنَ الذَّبیحِ وَیَاابْنَ اَعْرَاقِ الثَّرَیٰ
طَابَتْ اُرُومَتُهُ وَطَابَ عُرُوقَا [۷]
یَاابْنَ الْوَصِیِّ وَصِیِّ اَفْضَلِ مُرْسَلِ
اَعْنِی النَّبِیَّ الصَّادِقَ الْمَصْدُوقَا
مَاُلفَّ فِی خِرَقِ الْقَوَابِلِ مِثْلُهُ
اَسَدٌ یُلَفُّ مَعَ الْخَرِیقِ خَرِیقَا
یَااَیُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِینُ مَتَیٰ اُعُذْ
یَوْماً بِعَقْوَتِهِ اَجِدْهُ وَثِیقَا
اَنَاعَائِذٌ بِکَ فِی الْقِیٰمَةِ لَائِذٌ
اَبْغِی لَدَیْکَ مِنَ النَّجَاةِ طَرِیقَا
لَایَسْبِقُنِی فِی شَفَاعَتِکُمْ غَداً
اَحَدٌ فَلَسْتُ بِحُبِّکُمْ مَسْبُوقَا

يَاابْنَ الثَّانِيَةِ الْاَئِمَّةِ غَرَّبُوا
وَاَبَا الثَّلٰثَةِ شَرَّقُوا تَشْرِيقَا [8]
اِنَّ الْمَشَارِقَ وَ الْمَغَارِبَ اَنْتُمُ
جَاءَ الْكِتَابُ بِذٰلِكُمْ تَصْدِيقَا [9]

ای پسر ذبیح وای پسر ارکان وپایه‌های زمین ، که همچون درختی هستند که ریشه‌های اصیل وپاک دارند. ای پسر وصی یعنی وصی برترین پیامبران ، که راست گوید و به وی نیز راست گفته شده است . به مانند اوکسی در دستار قابله‌ها پیچیده نشده و اوشیری است . ای ریسمان محکمی که هرگاه به ساحتش پناه آورم ، مورد اطمینانش بیابم. من به تو پناهنده ام ودر قیامت به تو پناه آورم ، و در نزد تو راه نجاتی می‌طلبم وفردای قیامت احدی بر من در شفاعت از شما سبقت نگیرد ، وکسی از من در دوستی شما جلوتر نیست . ای پسر هشت امامی که در غرب زیست می‌کردند وپدر سه امامی که در شرق زندگی کردند حقا که مشارق و مغارب هم که کتاب خداوند مصدق آنست شما هستید .

که ما آن قسمت مورد نیاز خودرا ذکر کردیم .

عیسی بن داب گوید : چون جنازه امام را بیرون آوردند تا برای دفن به بقیع ببرند ، ابوهریره (عجلی ، شاعر اهل بیت) چنین سرود : [10]



اَقُولُ وَقَدْ رَاحُوا بِهِ يَحْمِلُونَهُ
عَلَى كَاهِلٍ مِنْ حَامِلِيهِ وَ عَاتِقِ
اَتَدْرُونَ مَاذَا تَحْمِلُونَ اِلَى الثَّرَى
ثَبِيراً ثَوَى مِنْ رَأْسِ عَلْيَاءَ شَاهِقِ
غَدَاةَ حَثَى الْحَاثُونَ فَوْقَ ضَرِيحِهِ
تُرَاباً وَاَوْلَى كَانَ فَوْقَ الْمَفَارِقِ
اَيَا صَادِقَ ابْنَ الصَّادِقِينَ اَلِيَّةً
بِآبَائِكَ الْاَطْهَارِ حَلْفَةَ صَادِقِ
لَحَقًّا بِكُمْ ذُوالْعَرْشِ اَقْسَمَ فِي الْوَرَى
فَقَالَ تَعَالَى اللّٰهُ رَبُّ الْمَشَارِقِ
نُجُومٌ هِيَ اثْنَا عَشْرَةَ كُنَّ سُبَّقاً
اِلَى اللّٰهِ فِي عِلْمٍ مِنَ اللّٰهِ سَابِقِ [11]

من گفتم ـ آنگاه که بدن مبارک اورا مردم به سرودوش می‌کشیدند ـ آیا می‌دانید که چه چیز را برای به خاک سپردن حمل می‌کنید ؟ کوهی است که در قله بسیار بلندی جای گرفته وفردا صبح خاک ریزان خاک برقبرو ضریحش ریزند ، وحال آنکه شایسته است که خاک برفرق خودشان بریزند . ای صادق پسر صادقین سوگند می‌خورم به پدران پاک تو سوگندی راست وحقاً که صاحب عرش درمیان بندگان به شما سوگند یاد کرده ، که خدای تعالی فرموده : " رَبُّ الْمَشَارِقِ" شما دوازده ستاره‌ای هستید که در علم خداوند از همه کس به سوی او سبقت گیرنده تر بودید .

محمدبن اسماعیل بن صالح صیمری قصیده‌ای درمرثیه اباالحسن ثالث سروده‌است که‌بیت اول آن چنین‌است :

اَلْاَرْضُ حُزْناً زُلْزِلَتْ زِلْزالَهـا
وَ اَخْرَجَتْ مِنْ جَزَعٍ اَثْقالَها

*زمین ازغم به‌خود لرزید ، وازشدت دردورنج اثقال خود رابیرون افکند .*

سپس ائمه رامی شمارد ودرمورد آنهاسخن می‌گوید :

عَشْرُ نُجُومٍ اَفَلَتْ فِی فَلَکِها
وَ یُطْلِعُ اللّهُ لَنا اَمْثالَها
بِالْحَسَنِ الْهادِی اَبِی مُحَمَّدٍ
تُدْرِکُ اَشْیاعُ الْهُدی آمالَها
وَ بَعْدَهُ مَنْ یُرْتَجی طُلُوعُهُ
یَظِلُّ جَوّابُ الْفَلا اَجْزالَها
ذُوالْغَیْبَتَیْنِ الطُّولِ الْحَقِّ الَّتی
لایَقْبَلُ اللّهُ مِنَ اسْتَطالَها
یا حُجَجَ الرَّحْمٰنِ اِحْدی عَشْرَةً
آلَتْ بِثانِی عَشَرَها ما آلَها

*ده ستاره که درفلک خودافول کردند وخداوند مانند آنان رابرای ماظاهرمی‌گرداند . به‌سبب حسن‌هادی یعنی ابی‌محمد ،شیعیان هدایت شده به‌آرزوهای‌خودمی‌رسند وپس ازاوکسی‌است که‌ظهورش موردامیداست ،وبیابانهای خشک به‌سبب اوپربرکت شوند. اوصاحب دوغیبت‌حق می‌باشد که خداوند نمی‌پذیرد ازکسی که‌آن راطولانی*



*بشمارد . ای‌حجت‌های یازده‌گانه‌پروردگار، که به دوازدهمی شماآرزوها بدست آیند .*

ذوالنون مصری نقل می‌کند که‌دریکی ازسفرهایش به بیابان سماوه رسید .گذرش به‌قدعر( ازبخشهای دمشق )افتاد .درنزدیکی آنجابناهای قدیمی به‌چشمش خورد . جلورفت ودید که‌خانه‌ای‌راز سنگ بناکرده‌اند ودرهایش نیزازسنگ‌است ، بدون اینکه گل در آن بکاررفته باشد . زمین آن‌نیز ازسنگی بسیارسخت‌می‌باشد .درآنهنگام که مشغول تماشای این ساختمان سنگی بود ، چشمش به‌نوشته‌ای بر روی یکی ازدیوارهاافتادکه برروی سنگی کنده‌شده‌بود . آن‌راخواند که شامل این ابیات بود :

اَنَا ابْنُ مِنیٰ وَالْمَشْعَرَیْنِ وَزَمْزَمٍ
وَ مَکَّةَ وَالْبَیْتِ الْعَتِیقِ الْمُعَظَّمِ
وَجَدّی النَّبِیُّ الْمُصْطَفیٰ وَاَبِی الَّذی
وِلایَتُهُ فَرْضٌ عَلیٰ کُلِّ مُسْلِمِ
وَ اُمّی بَتُولُ الْمُسْتَضاءُ بِنُورِها
اِذا ما عَدَدْناها عَدِیلَةَ مَرْیَمِ
وَ سِبْطا رَسُولِ اللّهِ عَمّی وَوالِدی
وَاَوْلادُهُ الْاَطْهارُ تِسْعَةُ اَنْجُمِ
مَتیٰ تَعْتَلِقْ مِنْهُمْ بِحَبْلِ وِلایَةٍ
تَفُزْ یَوْمَ یُجْزَی الْفائِزُونَ وَتَنْعَمِ
اَئِمَّةُ هٰذَا الْخَلْقِ بَعْدَ نَبِیِّهِمْ
فَاِنْ کُنْتَ لَمْ تَعْلَمْ بِذلِکَ فَاعْلَمِ

اَنَا الْعَلَوِیُّ الْفاطِمِیُّ الَّذِی ارْتَمیٰ
بِهِ الْخَوْفُ وَالْاَیّامُ بِالْمَرْءِ تَرْتَمِی
فَضاقَتْ بِیَ الْاَرْضُ الْفَضاءَ بِرُحْبِها
وَلَمْ اَسْتَطِعْ نَیْلَ السَّماءِ بِسُلَّمِ
فَاَلْمَمْتُ بِالدّارِ الَّتِی اَنا کاتِبٌ
عَلَیْها بِشِعْرِی فَاقْرَأْ اِنْ شِئْتَ وَالْمَمِ
وَسَلِّمْ لِاَمْرِ اللّٰهِ فِی کُلِّ حالَةٍ
فَلَیْسَ اَخُو الْاِسْلامِ مَنْ لَمْ یُسَلِّمِ

**یعنی :**

من فرزند منی و دومشعر و زمزم و مکه و بیت عتیق معظم هستم . وجد من پیامبر مصطفی و پدرم همان کسی که ولایتش بر هر مسلمانی فرض شده است . و مادرم همان بتولی است که از نورش نور گیرند ، و او را عدیل و همانند مریم می شماریم . و دو سبط رسول خدا پدرم و عمویم هستند و اولاد اطهار پدرم نه ستاره اند . هرگاه به ریسمان ولایت آنان چنگ زنی ، در روزی که رستگاران پاداش داده می شوند ، فائز و بهره مند خواهی بود .

اینان امامان این خلق اند پس از پیامبرشان ، و اگر این را نمی دانی پس بدان . من همان علوی فاطمی هستم که خوف او را هدف قرار داده ، و روزگاران آدمی را هدف تیر خود قرار می دهد . پس زمین با همه گشادگیش فضا را برمن تنگ نموده و من توان آن را ندارم که با وسیله ای به آسمان روم . پس درخانه ای که اکنون در آن شعرم را



می نویسم فرود آمده و مانده ام و تو اگر می خواهی بخوان ، و بمان . و در برابر امر خداوند در هر حالی تسلیم باش که هرکس تسلیم نباشد ، برادر اسلامی نخواهد بود .

ذوالنون گوید : من دانستم که سراینده این اشعار علوی ای بوده که فرار کرده — و آن در زمان خلافت هارون بود — و گذارش بدانجا افتاده است . پس در اینجا بود که از خودم پرسیدم : ساکنان این خانه چه کسانی بودند ؟ از اهالی آنجا که از بقایای قبطیان اول بودند پرسیدم :

آیا می دانید چه کسی این را نوشته است ؟

گفتند :

نه بخدا ، ما او را نمی شناسیم ، ما بجز یک روز او را ندیدیم که نزد ما آمد و ما هم او را جای دادیم ، چون آن شب به صبح رسید ، این را نوشت و رفت .

گفتم :

هیچ علامت ونشانه ای نداشت ؟

گفتند :

مردی بود که لباس پاره ای برتن داشت و هیبت و جلالت او را فرا گرفته بود . بین دو چشمش نور شدیدی وجود داشت . تمام شب را به رکوع و سجود گذراند تا آنکه صبح فرا رسید ، این را نوشت و رفت . [۱۳]

ابراهیم بن ابی سمال گوید که در مسجد سهله عده ای از اهل کوفه که در میانشان جعفر بن بشیر بجلی و محمد بن سنان و . . . بودند

شنیدم که می‌گفتند:

درمیان جنگل و دومة‌الجندل که درمسیر ما از شام قرار داشت، درشبی تاریک وظلمانی بین کوهها وتپه‌ها راه می‌رفتیم، پس صدای نداده‌نده‌ای راشنیدیم که درمیان کوهها می‌گفت:

نـادِ مَنْ طیبَـةَ مَثْواهُ وَفی طیبَةَ حَلّا

اَحْمَدَ الْمَبْعُوثَ بِالْحَقِّ عَلَیْهِ اللّهُ صَلّی

وَعَلَی التّالی لَهُ فِی الْفَضْلِ وَالْمَخْصُوصِ فَضْلاً

وَعَلی سِبْطَیْهِمَا الْمَسْمُومِ وَالْمَقْتُولِ قَتْلاً

وَعَلَی السِّتَّةِ مِنْـهُمْ مَحْتِداً طابُوا اَصْـلاً

هُمْ مَنارُ الْحَقِّ لِلْخَلْقِ اِذا مَا الْخَلْقُ ضَلّا

نادِهِمْ یا حُجَجَ اللّهِ عَلَی الْعـالَمِ کُـلّاً

کَلِماتُ اللّهِ تَمَّتْ بِکُمْ صِدْقاً وَعَدْلاً [14]

یعنـی:

آنکس راکه درطیبه (مدینه) مسکن گزیده وفرود آمـده و همان احمد مبعوث می‌باشد با درود نداکن، که خدابر او درود فرستاده ونیز برهمدوش او درفضل وآنـکس کـه مخصوص به فضل وبر دو سبط آن دوکه یکی مسمـوم و دیگری مقتول گشته است. وبر نه تن آنـها که ریشه و پایه‌شان پاک می‌باشد، آنان مشعل هدایت خلق‌اند، آن زمان که خلق به گمراهی افتند، نداکن آنان راکه برتمامی عالم حجت خدایند، وکلمات خداوند از روی درستی و عدل به شما کامل و تمام شده‌اند.



ما اینها رادرکتاب خودآوردیم واگرشنونده‌ای روایتـی را بشنود، ماآن رابه‌کتاب خوداضافه می‌کنیم، انشاءالله. واعتمـاد به خداست واوکفایت کننده‌ماست وچه‌خوب وکیلی است.

صَلَّی اللّهُ عَلی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَآلِه

۱) بحارالانوار، ج۱۳، ص۴۰. اثبات‌الهداة، ج۳، ص۲۰۵. هردو ازاین کتاب نقل کرده‌اند.

۲) بحارالانوار، ج۱۱، ص۹۹، ازهمین کتاب نقل کرده‌است.

۳) پنج بیت از این اشعار را علامه مجلسی در بحار، ج۱۲، ص۹۲ و سه بیت آن‌را شیخ حر عاملی دراثبات الهداة، ج۳، ص۲۵۳ آورده‌است.

۴) بحار، ج۱۳، ص۲۷۳، اثبات‌الهداة، ج۳، ص۲۵۲. هردو ازاین‌کتاب نقل کرده‌اند.

۵) بحار، ج۹، ۳۹۶، بطور مختصر.

۶) بحار، ج۱۲، ص۱۵۰، ازاین کتاب نقل کرده‌است.

۷) طریحی درمجمع‌البحرین گوید: درحدیث امام‌صادق علیه‌السلام آمده‌است: اناابن‌اعراق الثری: من فرزند اعراق ثری هستم. که مقصود ارکان و پایه‌های زمین ـ همانند ائمه علیهم‌السلام وانبیاء الهی چون ابراهیم واسماعیل ـ می‌باشد. وحاصل کلام امام آن است که: من بهترین اساس (حفظ) زمین هستم، زیرا ثبات وقوام زمین وبلکه جهان آفرینش‌به وجود حجت‌خدا و امام است. رجوع‌کنید به اصول کافی، کتاب‌الحجة.

۸) مرحوم علامه مجلسی فرموده: ممکن است مقصود از تغریب، غریب (دور) دانستن هشت‌امام علیهم‌السلام وکنایه ازوفات ایشان باشد، کما اینکه مقصود از تشریق، اشراق نور آنان درآینده‌باشد. یا تغریب را ازغرب‌بگیریم زیرا سکنای غالب آن هشت امام‌علیهم‌السلام، یا ولادتشان در حجاز و مدینه بوده‌است، که نسبت به‌عراق، غرب محسوب می‌شود، وعراق‌نسبت به‌آنجا شرق.



۹) بحار، ج۱۲، ص۹۰، ازاین کتاب نقل کرده‌است.

۱۰) او ابوهریره عجلی است که ابن شهرآشوب در کتاب معالم اورا از شعرای اهل‌بیت‌علیهم‌السلام که برتشیع خود پرده‌پوشی نمی‌کرد، داشته‌است. در آنجا ازابوبصیرروایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: چه کسی شعر ابوهریره رابرای ما می‌خواند؟ ابوبصیرگوید، گفتم: فدایت شوم، او شرابخوار است! فرمود: لَهُ رَحْمَةُ اللّٰهِ، وَمَاذَنْبٌ اِلّا وَ يَغْفِرُهُ اللّٰهُ تَعالىٰ لَوْلا بُغْضُ عَلِيٍّ: رحمت الهی براو، کسی که دشمن علی‌علیه‌السلام رادر سینه نداشته باشد، هیچ گناهی (برای‌او) نیست مگرآنکه خداوند تعالی آن را می‌آمرزد.

۱۱) بحار، ج۱۱، ص۲۰۴ و ۲۰۵. مناقب ابن‌شهرآشوب، ج۴، ص۲۷۸ ط قم. الکنی والالقاب، ج۱، ص۱۷۷. سفینةالبحار، ج۱، ص۵۱۰.

۱۲) بحار، ج۱۲، ص۱۵۰.

۱۳) علامه مجلسی دربحار، ج۱۱، ص۲۸۶و۲۸۷ روایت راآورده‌وافزوده که: بعید نیست این شخص حضرت کاظم علیه‌السلام بوده‌است‌که برای اتمام‌حجت به آنجا تشریف‌آورده واین ابیات رانگاشته وبازگشته‌اند.

۱۴) بحار، ج۹، ص۱۷۱. اثبات الهداة، ج۳، ص۲۵۵ و ۲۵۶. هردو ازاین کتاب نقل کرده‌اند.

## پیرامون منابع و مصادر احادیث

نکته حائزاهمیت درمورداحادیث مندرج دراین‌اثرتاریخی و گرانقدراین‌است که درانتهای هرفصل به‌کتابهای مهمی که بعد از تالیف این‌کتاب در ده‌قرن اخیر به‌رشته تحریردرآمده و به نقل " احادیث " این‌مرجع ارزشمندشیعی پرداخته‌اند ، اشاره رفته است ، ذیلا اسامی آن کتب رابرمی‌شماریم :

۱) اثبات الهداه
۲) کفایه الاثر
۳) بحارالانوار
۴) الغیبه
۵) مناقب
۶) اعلام‌الوری
۷) نفس‌الرحمان
۸) مصباح الشریعه
۹) بهجه‌النظرفی‌اثبات الوصیه‌والامامه‌للائمه اثنی‌عشر
۱۰) المختصر
۱۱) کمال‌الدین
۱۲) خصال
۱۳) عیون‌اخبارالرضا

۱۴) المناقب المائه

۱۵) طرائف

۱۶) ینابیع الموده

۱۷) مقتل الحسین

۱۸) موده القربی

۱۹) دلیل الامامه

۲۰) غایه المرام

۲۱) فرائدالسمطین

۲۲) عبقات الانوار

۲۳) کنزالفوائد

۲۴) تفسیرعلی بن ابراهیم قمی

۲۵) مجمع البحرین

۲۶) اصول کافی

۲۷) الکنی والالقاب

۲۸) معالم

## فهرست مطالب

۲۲۵ ریال



مؤسسهٔ نشر و تبلیغ کتاب